





تصویر حضرت ورقه علیا که در سال ۱۹۲۶ بوسیده
جلیت تاپسون ترسیم گردیده است .

بهائیه خانم

حضرت ورقه علیا

مجموعه ای از
الواح حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء
و توقیعات و مکاتیب حضرت ولی امر الله و دستخطهای حضرت ورقه علیا

تدوین :

دائرة مطالعة نصوص الواح
مركز جهانی بهائی

سجده تلی نشر آثار امری بزبانهای فارسی عربی
لاکهنیان - آلمان غربی

۱۴۲ بیع - ۱۹۸۵ میلادی

هُوَ الْبَاقِي

کتاب من لدنا لقی سمعت وفازت و انھا تورقت من

هذا الاصل القديم .

ظہرت با سہمی و ذاقتم رضائی المقدس البدیع سقینا

مرۃ من فی الاصل و احسنہ ی کوثری العزیز المبع . علیہ

بھائی و عرف مقصی المنیر .

لوح صادرہ از قلم حضرت بہاء اللہ جن ذکرہ الاعلیٰ کہ در این

کتاب مذکور بنام ہرقد حضرت ورقہ علیا در کوہ کرمان کتب شد

در کرا و اصل خط مبارک در متن کتاب درج شد ہست .

فهرست مندرجات

صفحه	
xj	مقدمه ناشر
۱	مقدمه: بقلم امته البهاء، روحیت، خانم
۱	قسمت اول - از آثار حضرت بهاء الله
۷	قسمت دوم - از آثار حضرت عبدالبهاء
۲۰	قسمت سوم - از آثار حضرت ولی امر الله
	قسمت چهارم - شجاعتی از مرد قواماتی که از طرف حضرت ولی امر الله
۶۳	نوشته شده است
۹۱	قسمت پنجم - از دستخطهای حضرت درقه علیا
۲۰۷	قسمت ششم - مدارک
۲۱۹	قسمت هفتم - فهرست بعضی از مراجع درباره حضرت درقه علیا
	در کتب مضوعه امری فارسی

فهرست تصاویر

- | | |
|-----------------|--|
| ابتدای کتاب | ۱- تصویر حضرت ورقه علیا توسط جویت تاپسون |
| بین صفحات ۲۸-۲۹ | ۲- بهائیه خانم - در حدود سال ۱۸۹۵ میلادی |
| " " " " | ۳- بهائیه خانم - سال ۱۹۱۹ میلادی |
| " " " " | ۴- بهائیه خانم - در حدود سال ۱۹۳۱ میلادی |
| " " " " | ۵- بعضی از یادگارهای حضرت ورقه علیا |
| ۹۰-۹۱ " " | ۶- بنای مرقه حضرت ورقه علیا |
| " " " " | ۷- دو منظره از مرقه حضرت ورقه علیا |
| " " " " | ۸- منظره ای از مرقه حضرت ورقه علیا مشرف به خلیج عکا |
| " " " " | ۹- عکس اصل لوح حضرت بها، آینه خطاب بحضرت ورقه علیا |
| ۱۴۲-۱۴۳ " " | ۱۰- بهائیه خانم - در حدود سال ۱۸۹۰ میلادی |
| " " " " | ۱۱- بهائیه خانم - اکتبر ۱۹۱۹ میلادی |
| " " " " | ۱۲- یکی از تصاویر اوقیه حضرت ورقه علیا |
| " " " " | ۱۳- عکس یکی از دستخطهای حضرت ورقه علیا (دستخط شماره ۱) |

بنام محبوب امکان

در سال ۱۹۸۲ میلادی مناسبت پنجاهمین سال صدور حضرت درقه مبارکه علیا کتابی به انگلیسی تحت عنوان

BĀHĪYYĪH KHĀNUM

The Greatest Holy Leaf

از طرف مرکز جهانی بحبانی منتشر گردید و حال ساعت جمال آنکه

بهیچ سلطان اسپاسن بگویم که این نسخه را به انتشار نسخه فارسی کتاب برزور موفق داشت

این کتاب حاوی الواح حضرت بهاء الله، حضرت مولی الوری و آثار حضرت ولی امر است که خطاب به حضرت

درقه علیا و یا در باره ایشان غرض صدور یافته است.

و تخطی های خانم اهل بحب، و نیز تصاویری از آن درقه مبارکه علیا زیب کتاب گشته و حضرت امه البهاء روحیه
شرعی در باره حیات و خدمات حضرت درقه مبارکه علیا مرقوم فرموده اند که مقدمه کتاب را تشکیل میدهد.

پس از اثبات کتاب به زبان انگلیسی این نسخه از ساعت صد اعلی است و عاقلان نسخه فارسی آن نیز به جهت استفاده اجتناب
غیر فارسی زبان تهیه و منتشر گردد.

آن نیست نور، تقاضای بحسب را بدید و قبول تحریر است و دایره مجله مطالعات و الواح را ما مور فرمودند تا اسل الواح

و توقعات و دستخط های فارسی و عربی مندرجه در کتاب را جهت طبع تهیه و تنظیم نمود و در جهت بازنگری قرار دیند
آنچه از آن دایره مجله واصل گشته عیناً در کتاب حاضر نقل گردیده و بر حسب تقاضای بحسب خیر امر الهی جناب بحسب
بشیر الهی علیه بهاء الله آثاری را که اصلاً بر زبان انگلیسی بوده بخاطر ترجمه فرموده اند که پس از تصویب بحسب مجله تصویب تألیفات
در این کتاب مندرج گردیده است.

از آنجا که در قسمت پنجم کتاب حاضر دستخط های مبارکه که بر تزیین تاریخ صدور آنجا درج گشته از قطع ۹۶ بعد مختصر

تفاوتی با ترتیب همان دستخط ها در نسخه انگلیسی بوجود آمده است.

اکنون که متن فارسی این اثر نفیس بعنوان تکمیل از حیات ابدی آلاء حضرت درقه علیا منتشر میشود امیدواریم اجتناباً
غیر ایرانی در سراسر جهان بازایت آثار و الواح مندرجه در آن بیش از پیش به درجات عالیه آن خانم اهل بحب
که سرسره حیات خویش را وقف خدمت به امر آب بزرگوارش فرمود واقف گردند.

بحسب فی نشر آثار امری زبانهای فارسی و عربی

لاکهنیان - المان غربی

۱۴۲ بهیج - ۱۹۸۵ میلادی

مقدمه

بقلم اتمه البهاء روحیه خانم

حضرت ولی امر الله عمته معظمه نحو و بنت بی مشید حضرت بهاء الله و اخت با وفا و محبوب
حضرت عجله بآلاء « قهرمان مت از امر بهائی » توصیف میفرماید .
در مجموع مجموعه که از طرف بیت العدل اعظم نبی است پنجاهمین سال صحو حضرت ورقه علیا بهائیه خانم
تألیف شده الواح نازله از قلم حضرت بهاء الله و حضرت عجله بآلاء و مکاتیب حضرت شوقر ازادی
ولی امر الله حجب آلود گشته و تعلو از دست خلیفه حضرت ورقه مبارکه علیا نیز ضمیمه شده است .
در مجموع تاریخ حیات ایشان نیست بلکه تفسیر و تفسیر است که در یک دوره پر مجده و عظمت تاریخی
امر بهائی بعد از گذشت .

ورقه مبارکه علیا دختر ارشد مؤسس دینیت بهائی حضرت بهاء الله بودند که در سال ۱۸۴۶ میلادی
در ایران متولد شدند و در حیات طولانی خود که در سال ۱۹۳۲ میلادی در خاتمه یافت تمام حیاتشان

« بهشت چو سال » طول هرزه عصر رسولی دیانت جدید جهانی را در برگرفت در شش سال
 هنگامی که پدر بزرگوارش در سیاه چال طهران مسجون شدند خانه دهن با فاصله مورد چپاول افتاد
 قرار گرفت و در فاصله یک روز ثروت و ملکیت آن خانوای محترم به فقر و فاقه تبدیل شد و
 جانهاش در خطر افتاد . در حالیکه حضرت بجا رفته گرفتار سلسله و زنجیر و بدو نمکونه گناه
 تقصیر و چارمخصه شده بودند که بر اثر تعالیم ازاد در خوانانه بیشتر شر در کشور متعصبین قشر شیعیان
 شده بود .

نوابه خانم خیف و ظریف بغیر مادر فرشته خمر آن دختر خود سال به خانه محقر در نزدیکی
 مجسمه پناه بود تا در آنجا در کنار جمال آینه سر بجز باشند . برادر ایشان حضرت عبدالجبار که در آن موقع
 هشت سال داشتند هر روز به همراه مادر بمنزل دوست خانم و خانیکه تشریف میبردند تا تحقیق کنند
 که حضرت بجا رفته هنوز حیات دارند یا آنرا روز شهادت رسیده اند زیرا که هر روز احدی جمعی از
 پیروان حضرت باب را بقتل می رسانند و غالباً آنها را بهیچ تناسخ از قبیل قصاصها و نانوای
 گفتار و تنگداری می سپردند تا آنها نیز مهارت خود را در فنون مختلفه در کشتن آنستند و یگانگی منصبه
 بروز رسانند . حضرت در آنه علیروزها طولانی محبوس بودند با برادر چهار ساله خود هر دو در خانه
 بنامند و غالباً غوغا می نمودی بلکه شه آه را بقتلگاه می بردند بشنوند . پس از چهار ماه حضرت بجا
 با وساطت صاحب منصبان با نفوذ مکر که به بی گنهر ایشان واقف بودند از زندان آزاد شدند

ب

و با خانله براق تبعید گشتند . در بهار بسیار در تنگ و در کوچه ها پوشیده از برف مغرب
 این شهر آن زمان جمال مبارک و خانله ایشان بافته اند بسیار و در مناسبت ضرورت سه ماه
 گرفتار مصیبت سفر بودند که حضرت آنرا « سفر بیونک » توصیف فرمودند . نوابه خانم
 و که با طلافی بسیار خود را فروخت تا غذا تهیه نماید و آنقدر لباس می شستند که از دستها لطیفشان
 خراب میشد . اینها ظلمات اولیه ای بود که بهائیه خانم بیدار داشتند . ایام خوشرواحت شش
 سال اولیه حیات آن عبادت را اصدای بود که هرگز تجدید نشد چرا که بعد از آن در تمام عمر
 آن شیر دستان ملال چنانکه برادر ارجمند نام حضرت عبدالمجید نیز چنین شهادت میدهند :

« در مدت حیات دمی نیا سو و در جمیع عمر دمی آرام نگرفت . »

در سنه نهمت در بغداد متفر شده بود که دیانت نور و حضرت بهادری که در حوادث جدید
 بهینم هر یک سال پس از ورود در حاکم حضرت در قیامت سال داشتند بالا بجا حضرت
 بهادری که بلا دردت هر سال بگوهر سیاهی زفته مانند یک درویش زنده میکردند و محتر
 عزت ایشان را بر آن سر له خانله و پیر و این هر دو مجبور بود . مغذک این را از خود گذشته مانع
 مصیبت نشد و دشمنانم داخل و خارج لای قطع مقاصد شوم خود را دنبال کردند و در ماه جمادی ۱۸۶۳
 درت موقوفه حضرت بهادری که متفر شده بود را در باغ رضوانه عموم اعلام فرمودند و بلا مرتبه محرم
 بهائیه خانم با مادر و زن نام دیگر بر سر دردت قریب به چهار ماه در کجاوه ها سر باز از بغداد و قبططنیه

ج

پایتخت حکومت عثمانی سرگوشه شدند . این کاروانشاه مدبر و سایر منصفان خانلهم و
همکاران نظیر سپروان به . در این زمان به که دختر عجله تصمیم طهر خجلا گرفت و از سون و نی
گذشت تا تمام وقایع حیات خود را در خدمت پسر ملکوتی و برادر که او را بچه پسر شریک
داشت و مار ضعیف التبنیه و محبوب و مهر برادر کوچکتر شرکه با آن همه سر له به و همچنین تمام
سپروان و کسانیکه در طریق او حرکت میکردند وقف نماید .

و با بازگشت کوفی سومی بدو خبر قبیل و دلیر متوجه در انتظار حضرت و رفقه علیا به
چهار ماه بعد در فصل زمستان سلطان عثمانی حضرت بهاء الله و خانلهم و همراهان را برای
بار دیگر سرگوشه کرد و این بار بشهر ناسعد لارنه فرستاد . در اوّل ماه دسامبر تا آوریل روز در
دشت طوفانی غرب ترکیه در معرض انبوه برف و باران سوار بر عرابه یار بشت چهارپایان کاروان
در بیخ طوفان در گمشد به . حضرت بهاء الله نه تصریح میفرمایند که : « لم یکن الا هلی و اللّٰه یعم
کانوا معی من کوة لتقیم عن البرد فی هذا الزمیر . »

حضرت عبده که با که در کنار پدر سوار بر کب بودند هم نظر که در سفر طهران بگذشتند و اقرار
سرمازگی شده بودند در این سفر نیز مجدداً چهار سرازگی شدند که بیدار بودند بطوریکه در آن تابان
حیات باقی بود . در موقع ورود همه از زندان این سبزه و فرسوده در خانه ها سرد و جمعیت و فراز
حرارت جاذبه شدند و این سبزه بهائی خام از همه مصائب و یلدا خوشایند تر بود .

درین حجره صدقات و زاده چنان طاقت فرما بود که حضرت بجا، آتیه در باره آن سخن میفرماید:
«مکتب علینا حیون اعدائنا ومن ورائهم کل ذی بصر بصیر»

در مدت چهار سال هشت ماه که در لدرنه مقیم بودند بلا یای جدید بر آتش خانه زندانی وارد آمد
خبر غم همه مساعره که بلا سبب این گرفتار شده بود میسر از این خبر باز در حضرت بجا، آتیه از سویر حال آید تسریحی
بهمر کند حسادت خفنه آئین را و بیشتر درجه رسید و حضرت بجا، آتیه را مسموم نمود چنانکه طی مدت
یک ماه حیاتشان در خطر افتاد و در این فتنه بصورت رسته دست تا پایان حیات غمیشان ماند.

حضرت در قه علیا غالباً میفرمودند که در تمام طول دوره حیات از عهد طفولیت تا بلوغ
زندگی ایشان همواره در معرض گزند امر تهدید بود که بمالارایت نللا از پدر محبوب سخن میگویند و این
تهدید بسیار جدی بود زیرا در چند مورد ازین نقشه در کار بود که زندانیان را از هر یک جدا کنند یا مینویسند
در حضرت بجا، آتیه را به نقطه محمول و سایر رسته ادعای ملایم بود دیگر نفرستند. در این موقع

بار دیگر دسائس دشمنان داخل و خارج به ثمر رسید و همان سلطانی که ایش نللا از بغداد به قسطنطنیه
از آنجا به لدرنه سرگشته بود لکن فرمان دیگر صادر کرد که حضرت بجا، آتیه را به عکا تبعید

نماید تا بمیت چهار سال بقیه حیات خود را در آنجا بسر برند اما عاظمه مصیبت زده ازین امر
اطلاعه نداشتند و آنرا صرفاً سرگونی دیگر دانستند و مینداشتند که مفارقت دائمی در پیش است.
پس از یک مسافت پر زحمت همراه با کمبود غذا و تلاطم دریا و کمراسران، جماعت زندانیان

که با وساطت ماهرانه حضرت عبداللہؑ، ہمنور بایکدیگر بسر میبردند بالاخرہ بہ برج و بارو بر
تبعید گاہ عکار رسیدہ بموجب شدند و مدت در سال با بیماری و مرگ و میر و فتنہ و ستم زندگی مجزا
بودند و از بہت ناگوار تر صحنہ محروم غریب و محبوب القلوب ہمہ بود کہ در حال راہ رفتن دوسر بام زندان و
تلاوت مناجات از روزنہ سقف بزرگ آقا و بر اثر جراحات وارده بہ ملکوت بخت شمت
وجہ او در حضور پد غسل دہ شد و جمال مبارک محتجب اخراخ و وارده را در الواح مخفیہ بنام فرستادہ
و تمیلہ تصور نمود کہ بر قتب مار خفیف و خواہر ہر مہر باشد چہ کہ شمت است .

باین طریق چہرہ خفاقتیر بہ ہمت کشیش میرفت تا آنکہ بر اثر معرجمید حضرت عبدہمت
بل حضرت ہمدانہ ، ہر چند بمعجز ہونہ ، میسر شد کہ سنوات اخیر حیات خویش را در منظر لکھی
در خارج شہر بآرامی بگذرانند و لکن بہائیہ خانم بچیان با حضرت عبدہمت . و دیگر کس نہ را در خانہ
عکا باقر ماندند و مسجونیت آنہا تا سقوط دستگاہ سلطنت حاکم عثمانی در سال ۱۹۰۸ ادامه داشت .

در سال ۱۸۹۲ میلادی در آفتاب مجید و جلال پدر بزرگوار شہر غرب نمود ہر چند این واقعہ موجب
نگوید کہ دشمنان داخل و خارج اضطرابات عظیم ایجاد نمایند و لحاظ از نحوہ گشت و گذار در موضع
در حسب ضرورت از تن شہر ساگی در حیات بہائیہ خانم بودیہ گذار شدہ بود بچہ بچہ بحال خوب باقی
ماند و لکن تنہا م و عجیب شہر طائف حول برادر بموجب کہ پسر از پدر مرگ میشتاق و مرجع امر دانہ شدہ بود
در طول سالہا از مادر و حضرت امر ، حضرت عبدہمت ، بفرستادہ تر تا بخرچوبہ مصر و اروپا و دیگر شہر

پوختند درین سفرها نامه‌هایی که به درقه مقدسه علی مرقوم فرستاده بودند نه تنها حاکی از محبت سرشار و عطوفت خاطر مبارک به ایشان است بلکه موقیت عظیم و قشحات متمرکزه که در اثر سفر حضرت شاخ نصیب ام‌حضرت بهاء الله گنجیده است بیان می‌فرمایند .

بظن میرسد که بار دیگر بقضای مبرم اکثر در حیات پر از رنج و محن حضرت درقه عیسی‌نیک دیگر پدید نیاید . در ماه نوامبر ۱۹۲۱ میلادی در آن برادر عزیز که از طفولیت مصاحب نفیس او بود چشم از جهان فرو بست ، بلا در که از یک طرف به ادنیات احترام می‌گذاشت و از طرف دیگر قریب هشتاد سال شریک صدقات و بیات او بود .

در گذشته که شریک نامالیات و سرکونیها و تغییرات عظیم و بجزانها سرعاده رخ نمود بهر هرنی در سن او طاقت فرسا بود علی‌خصوص که وضع و حال جانشین حضرت عجب گهها، برآنها ضامن شد نوه آنحضرت که سبب و لی‌المراته انتخاب شده بود جوانی بیست و چهار ساله بود و صعود حضرت مولی‌الاورس موقع اتفاق افتاد که او در دانشگاه الکفور مشغول تحصیل بود این خبر مانند ضربه‌ای بر او فرو داد و از این که در الواح و صایر آنحضرت مقام مسئولیت و ولایت امر با و تفویض شده بود مضیق و مندهش گردید . درین موقع درین خانم بزرگوار مانند همیشه به تقویت روحیه و حمایت و تشویق و ترغیب آن عزیز دل خسته قیام نمود جوانی که حضرت عجب گهها، در باره او در طفولیت بخوابش چنین گفتم به خود : « تو که باغ ملاحات شوق افروز را پویسید » علاوه بر این در مقرر که

حضرت شوقزاده بعلت شدت لالام و احزان و درده مسافرت کردند زحمت دیانت بها را بعد
بهائیه خام گذاشتند و ایشان نیز آنرا پذیرفتند . چنانکه حضرت ولی امر الله میفرماید : « ... امور
امریه چه داخل و چه خارج را بعد و حاکم مقتدره مبارکه بر ریاست حضرت و رقه علیا و حرم الهی
میگذارم تا بتمتع تعالی کسب صحت و قوت و اطمینان و نشاط روحانی و جسمی و مرام رسته خدمت
را کاملاً مرتباً بدست گرفته بمنتهی آرزو و آمال روحانیه ام فائز و ناکام کنم . » بار دیگر خداوند
بارنگین را بر پیشانی بخت بهائیه خام گذاشت و باینکه در آن موقع هشتاد و پنج سال داشتند با
نزد کوار همیشه و لیاقت و کف نفس و اطمینان و قدرت مغنوم تمام وقایع هولناک ناشیه از
صعوه مرزیشاق را متحمل شدند . بالاخره هنگام آزاد و روحا رسید و وقت آن شد که
غبار عالم خاک را از پاها بپاشند و بمملکت آسمان برآوردند و آزاد و فرخنده این خام نزدیکوار
بلا کسر که در دهان محبت و عطوفت سر بر شایسته و حال شاهد این مفارقت بود مفهوم دیگر شد
چنانکه حضرت ولی امر الله میفرماید : « تخریق فاجح این بلیه عظیم بر برپا دیده غایتش صعب
و گران است . » عواطف محبت آئین بر زبان انگلیس را بر آفتاب غرب و بغار سر و عربی برای
اجتناب شوق از قم حضرت ولی امر الله سرایان یافت و تمام محبت قلب خود و بالاتر از آن نیز نزدیکوار
و جدال و رقه مبارکه علیا را بقلب جبارت و حکمت فنا ناپذیر در آورد . ایشان در مدت سی و
سال حرم و ولایت هرگز از یاد حضرت و رقه مبارکه علیا غافل نبودند و انفس طیبه ایشان را در پیوست

امر در سراسر دنیا و نیز در ایجا موتسات امر در عالم و خیر میدارستند و یار و تاثیر حضرت
 ورقه علیا در اقامات بزرگ و کوچک خواه آتش کار و خواه خضر و خواه در زندگانی شخص حضرت
 ولی امر ائمه سمواره و در زبان مبارک بود . در هر قدر اثرات روحی و تاریخی حضرت ورقه علیا
 نمایان بود . ترجمه بی نظیر تاریخ بنیدر انصاری غیر از آن شاهکار که حضرت ولی امر ائمه بوجه
 آورد و حضرت ورقه علیا اهدا فرموده باینکه عشق و علاقه قلب ایشان حضرت ورقه مبارک علیا

به ورقه مقدسه علیا

بقیه البحت . یادگار عهد پر مجد و جلال ربولی

این کتاب را

بعنوان

اداره دین سپاسگزار و محبت

اهدا میکنم

حیفا . فوریه ۱۹۸۲

قسمت اول
از آثار حضرت بهاء الله

قسمت اول از آثار حضرت بهاء الله

اعظم

۱- یا ایها الورقة المبارة النور، غنی وتغنی علی افان دوتہ البہاء، ہذہ الکلمۃ العلیا
انہ لا الہ الا ہورب الآخرة والأولی قد جعلناک من خیرۃ الاماء واعطیناک مقاماً لدی
الوجه الذی ماسبقہ النساء، کذلک فضلناک وقد مناک فضلاً من لدن مالک العرش
والشری قد خلقنا عینک لمشاہدہ انوار وجہی واذنک لاستماع آیاتی ومہیکاک للقیام
لدى العرش ان اشکری ربک مولی الوری ما احلی شہادۃ السدرة لورقہا والدوتہ
الاحدیۃ لثمرتہا بذکری ایاہا تضوع راسخۃ المسک طوبی لمن وجد وقال لک الحمد یا
ربی البقی الأبعی وما احلی حضورک لدی الوجه ونظری الیک وغمایتی الیک فضلی
علیک وذکری ایاک فی ہذا اللوح الذی جعلنا آیۃ غمایتی لک فی السر والاہبار.

الابھی

۲۔ ورقمیں ان اسمعی ندائی اے لا الہ الا انا العزیز الحکیم اجد منک نجات حتی
وعرف قمیص سہی الاقدس المنیر تحرکی علی لشجرۃ کیف شئت ثم انطقی بثنائ ربک
بین العالمین لا تخزنی من الدنیا تمتلکی بھذہ السدرۃ التي انبتک اللہ منها لعمری منعی
للمحبیب ان تمیتک بالمحبوب ہذا محبوب العالمین .

قسمت دوم
از آثار حضرت عبدالبهاء

قسمت دوم از آثار حضرت عبدالبهاء

۱- ایها التقیة العزیزة الروحانیة شب و روز بید تو ہستم و چون بخاطر مگذری
تاثر اشتداد یابد و تحسرت ترا ید جوید غم مخور غمخوار تو منم محزون مباش مایوس
مباش محصور مباش این ایام بگذرد انشاء اللہ در ظل جمال مبارک در ملکوت بھی
جميع این غصہ ہمارا فراموش میکنیم و جميع این طعن ہا بحسین جمال مبارکش تلا فی میگردد
تا دنیا بوده است حزن و اندوہ و حسرت و حرقت نصیب بندگان آئی بوده قدری
فکر کن بسین ہمیشہ چنین بوده است لہذا دل بالطف جمال قدم خوش کن و خوش
باش و متبشر باش ...

۲- یا شقیقی الشقیقة در شب و روز بید تو مشغولم آنی از خاطر منم نہ روی
فی الحقیقة بحجت خود ابد اتمأسف و متحسرتیم ولی ہر وقت ملاحظہ صد مات
شمارا بینامیم بی اختیار اشک از چشمم میریزد ...

۳- ایته الشقیة الروحانیة در شب و روز بدرگاه احدیت عجز و نیاز کنم و ناله و فغان نمایم که ای پروردگار مهربان آن ورقه طیبه طاهره را بنفحات قدس تسلی بخش و بنام انس تصدی ده بآیات ملکوت تمکین عنایت فرما و به ثنایات جبروت تفریح احسان کن ای خداوند آن عکین را انیس یاد رویت فرما و آن مخزن را با سرار مکنون مانوس کن و تجلیات انوار احدیت مألوف نما از هر جهت اسباب احزان بجهت او مهیاست و از جمیع وجوه وسائل حسرت موجود بی منتفی . در هر آنی عنایتی کن و در هر دمی فضل و موهبتی بنا ابواب رجا از جمیع جهات مسدود بآب الطاف بگشا و راه امید از هر طرف مقطوع شاہراہ احسان جدید بنا تونی کریم و مہربان تونی معین صاحب احسان ...

۴- یا شقیة روحی و فؤادی خبر وصول بمصر و حصول راحت سر رسید نہایت روح و ریحان حاصل گردید حمد جمال قدم را کہ چنین عنایتی فرمود کہ قدری وجود مبارکت صحت عافیت یافته و قلوب اجاب آن دیار مسرور و شادمان شدہ . اگر از احوال این بندہ آستان جمال بہی پرسی شکر حضرت احدیش را کہ بنفحات عنایت مشامی مہطر

دارم و بفضل و مویش دلی ختم نمایند اش چون شعل ساطع آفتاب پی در پی میرسد
و جنود ملکوتش ستم انصرت ینماید حالت جسمانی و صحت بدنی نیز بهتر است اخبار
عظمت امر و نفوذ و انتشارش الحمد لله از جمیع جهات میرسد .

۵ - یا تقی الشیخه الروحانیة از فضل و عنایت حضرت احدیت امید وارم که در
ظل حمایت جمال مبارک محفوظ و مصون بوده و هستید در شب و روز رویت در مقابل و
خویت مرکز خاطر است .

۶ - باری حضرت اُخت را بجان دل و روح و قلب و فؤاد مشتاق و در لیل و نهار در
حقیقت جان و وجدان مذکور از فرقتش توانم ذکر یکنم زیرا آنچه نویسم البته از
عبرات مخو خواهد شد ...

۷ - ای ضیاء در این سفر باید بادی ختم و روح و ریجانی محکم بخدم حضرت شقیقه با
شب و روز کبوشی و بجوشی و بخروشی که سبب سر و قلب مبارکش گردی چه که در مدت حیات

دی نیا سود و در جمیع سر آرام نگرفت چون پروانه حول شمع الهی پرواز مینمود جان
افروخته داشت دلی از حرارت محبت الله سوخته ...

۸- یا یقیقی اشقیقه احمد الله از قرار مسموع هوای آن تسلیم قدری موافق آمده است
امید از عنایت جمال مبارک چنانست که بجای رفع کسالت گردد و در نهایت عنایت
مراجعت فرمائی که آن روی دلجویت را یکبار دیگر ببینم البته در هر پوسته تفصیل
احوال را مرقوم دارید چه که بسیار شطرم هر کس از اینجا بخواهد مرقوم نماید که بفرستم
تا دلتنگ نشود حتی منیره نهایت آرزوی من این است که چند روزی بروج و ریحان
باشید ما جمیعاً احمد الله در نهایت صحت و عافیتیم من این ایام احوالم بهتر است ،
شبهایم خواهم مطمئن باش .

۹- یا یقیقی احسن بزره احمد الله در ظل عنایت جمال مبارک در تسلیم فرنگ نیسی اگر گلشن
عنایت وزید و جان و دل جمعی منجذب ملکوت الهی گردید آنچه شد از تائیدات حضرت
مقصود بود و الا ما را چه یاقتی و چه استعداد و قابلیت بچه شیر خواریم ولی از پستان عنایت

او پرورش یابیم گیاه ضعیفیم ولی از میان الطاف او نشو و نما کنیم لهذا بشکر از این بابت
 روزی مخصوص احرام کعبه مقصود بیند و از قبل من توبه نماید و سر باستان مبارک بنه و بگو
 پروردگار را آموزگار را هر چند گنهکارم ولی جز تو پناه ندارم شکر ترا که در این آوارگی کوه
 و صحرا و بیابانی و آرزوگی در دریا باز بفریاد رسیدی و تا می فرمودی و توفیق بخشیدی
 و بخدمت آستان سرفراز کردی موری را قوت سلیمانی بخشیدی و پشه میرا شیرینیه رحمان
 فرمودی قطره ای را موج دریا دادی و ذره میرا بذروه الطاف رساندی هر چه بود از
 تو بود و الا خاک ضعیف را چه قوتی و وجود نحیف را چه قدرتی پروردگار بگناه مگیر پناه
 عصیان مبین غفران نما در لیاقت مکرر باب عنایت بگشا توئی مقدر و توانا توئی
 عالم بینا .

۱۰- یا یقیقی المحبوبة الورقة العلیا شما دو روزه بگذاشتید که مراجعت نمایند غیبت
 حال مدت مدیده شد ما در حیاتنا ماندم بسیار مشکل میگذرد از قرار معلوم قدر
 نقابت حاضر گشته هوای حیفامو افتقر بود ما حیفاراجعت شما می نمودیم ولی
 حقیقه اسباب رحمت شما گشت اما چه چاره زحمت راه حق را باید کشید اگر شما نکشید

کی این رحمت را تحمل می‌تواند باری هر قسمی باشد امروز بیاید که دل من تنگ شده است.

۱۱ - یا شقیقی بل شقیقی الحزیزه حکمت الهیه حکم بفراق مُوقت نمود. ولی اشتیاق

در نهایت ازدیاد صبر باید نمود تحمل باید کرد توکل باید نمود توکل باید جست

چون شما در آنجائی از هر جهت من را ختم این روزها من خیال مصر دارم تا خدا چه خواهد

بالتسویه از من سر بر آستان مبارک بگذارد و روی و منوی بنحاک عقبه معطر فرماید و از

برای من طلب نماید خدمت کن بلکه انشاء الله در مقابل الطاف بنی پامان حضرت

رحمن قطره از بحر عبودیت مُتوفق گردم .

۱۲ - ایها الشقیقی الروحیه در دامن کوه کرمل در مقام حضرت ایلیا بذر آن در قد علیا

واجب و اما الله مشغول و ما لوفیم روزها را بحیرات و شبها را گاهی بمناجات و گاهی

در بستر بدفع کسالات میگذرانیم. هر چند بنظر دور و مجوریم ولی جمیع اوقات

بیا دشما میگذرد. دقیقه از یادت فارغ نیستیم. اگر چه دوریم ولی نزدیکیم در یک محفلیم

و در یک منزل. چه که کل در ظل حسیمه الهی هستیم و در قباب عنایت حضرت نامتناهی ...

۱۳- ... مدتی بود که همشیره یعنی از یوم صعود از شدت احزان و تأثر و تحسر علیل و ضعیف و قسمی نحیف شده بود که نزدیک تماشای شده. اگر چه خود او نهایت آرزویش تخرج جام وفات و صعود بعوالم تجلی ذات است. ولی این عبد از مشاهده این حال بسیار متأثر میشدم بعد فک کردم که اکمده مثل جناب حاجی غمخواری دارم پس خوب است که او را در این مشقات شریک خویش نمایم. لهذا بجهت تبدیل هوا مصمم بر آن شدم که او را روانه مصر نمایم. باری اگر چه اسباب رحمت و مشقت است ولی از فضل حق میاید است که علت روح و ریجان گردد ...

۱۴- یا شقیقی الروحانیة شما بعنوان سه چهار شب بجهت یافتن حال معلوم میشود که روحا مقام اعلی روح و ریجان بخشیده. قوه مغناطیس جذب نموده و البته ما را نیز مایه خواهد نمود فی الحقیقه روحانیت مکان و لطافت هوا و طراوت فضا و عذوبت ماء و ملاحات صحرا و حلاوت منظر دریا و نفحات قدس ملکوت اعلی در آن حظیره القدس جمع شده حق با شما ...
... نور دیده روحانیان شوقی افندی ... رابو سید ...

✽- حاجی میرزا حسن خراسانی - (رجوع شود به نسخه انجلیسی کتاب رعبه لها تألیف ح. م. - بالیوزی صفحات ۸۶ و ۱۲۴)

۱۵ ایها الشقیقه الروحانیه الحمد لله بفضل و عنایت جمال قدم محفوظاً مصوناً و ارد این شهر
 و شاطی این بحر شدیم ... وقتی این سواحل مہربانیت حضرت احدیت بوده و در این داد
 مقدس ندای لبیک اللهم لبیک از ابن الروح بلند گشته. لهذا از ہر جہت نجات دہس
 استشام میشود. مقصود اینست کہ مطمئن باشید کہ این عبد را رحمت و شفقت و تعبی نہ. بخود
 مشغولم و ارجع مشاغل و ہستہ فارغ. جز یک فکر کہ سبب تشویش ذہن است و آن نیکہ
 مبادا شما محزون باشید. از فضل و عنایت جمال قدم امیدوارم کہ تسلی قلوب عنایت
 فرماید ...

۱۶- یا تقی الشقیقہ الحمد لله صحت و سلامت بفضل و عنایت حضرت احدیت حاصل
 است ولی فرقت شما بسیار مشکل. اما در جمیع احیان در دامنہ جبل مقدس مبارک
 مستقر کرمل بیاد شما مشغول و بالتنبیہ مسعودیم ...

۱۷- یا تقی العزیزہ قدتی است کہ از ما ہجرت بنا صرہ و حیف نمودید. این سفر بطول

✱ - طبریہ ✱ - حضرت مسیح

انجامید. هوای عکّا در نهایت اعتدال است. اگر مراجعت نمایند بسبب ضرورت قلوب
گردد ...

۱۸- یا یقیّتی العزیزه آنی شمارا فراموش ننایم همواره در فکر و ذکر تو هستم از الطاف
الهیّه امیدوارم که محفوظ بوده هستی و از قبل من دو عتبه مبارکه را زیارت مینائی ...

۱۹- یا یقیّتی الرّوحیه و یقیّتی الوجدانیّه آب و هوای حیفا انشاء الله موافق آمده و از
فضل و الطاف جمال قدم امیدوارم که قدری صحت و راحت حاصل گردد. شب و روز
بیاد شما هستم. میخواستم که این چند روز محض دیدن شما بحیفا بیایم. اما کثرت مشاغل و
متاعب فرصت نداد. زیرا مسافرتین را میخواهم روانه نمایم و هر یک یک طومار
اسماء مرقوم نموده بودند. الحمد لله جمیع را مرقوم نمودم ...
نوگل باغ ملاحت شوقی افندی را ببوسید ...

۲۰- ایها الورقه الرحمانیه العلیا در نهایت صحت وارد نیورک گشتم و همواره بیاد

شما بودم و بدرگاه جمال قدم عجز و لاله می نمودم که شمارا در کف خط و حمایت خویش محفوظ و
 مصون بدارد. ما احمد ته باروح و ریجایم. ای دم چنانست که شما نیز در ظل عنایت
 محفوظ و مصون باشید. تفصیل احوال روحانانم و شوقی افندی را زود مرقوم دایم
 ولی طبق واقع کتمان ننمایید این بهتر است .
 جمیع را نهایت اشتیاق ابلاغ دارید .

۲۱- حضرت همیشه را امید انم بچه زبان بیان اشتیاق نمایم آنچه بنویسم قلم قاصر است ...

فست سوم
از توقعات حضرت ولی مہتمم

صمت سوم

از توقعات حضرت ولی مہتمم

۱- این عبد پس از واقعه مؤلمہ مصیبت عظمیٰ صعود حضرت عبدالہاء بملکوت ابہی
بجدی مُبتدا و دُچارِ صدمات اعدای امرائے وُخزن و الم گشتہ ام کہ وجودم را در چو قتی
و در چنین محیطی منافی اینہای و ظایف مہمہ مقدسہ خویش بشیرم۔ لذا چندی ناچار امور اتریہ
چہ داخل و چہ خارج را بعبودہ عالمہ مقدسہ مبارکہ بریاست حضرت ورقہ علیا روحی لہذا
میکذارم تا بنبہ تعالیٰ کسبِ صحت و قوت و اطمینان و نشاط روحانی نمودہ بنمود و نخواہد
مرا مہرشتہ خدماتم را کاملاً مُرتباً بدست گرفته بمقتی آرزو و آمال روحانیہ ام فائز و
نائل گردم۔ بندہ آستانش شوقی

اپریل سنہ ۱۹۲۲

۲- «این استدعای پر شور صدای من بار دیگر باندامی پر شور و شوق و شاید آخرین تنگی
حضرت ورقہ علیا تقویت میشود کہ روح مقدسش اینک در آستانہ رفرف اعلیٰ شتاق است

که در پرواز خویش به ملکوت ابنی به محضر پدر آسانی مقدر خویش خبر اطمینان بخش احوال و تبارک
این مشروع مقرر راهسراه برد مشرعی که ترقی و پیشرفت سریع آن ایام اخیر حیات تبارک
حضرتش را روشن میساخت . (ترجمه)

۳ - روح فنا پذیر و رفته مقدره علی باقی اعلی پرواز نمود و عاشقان بی شمار حیات متقد
را در خاور و باختر غریق بحر احزان ساخت . عالم انسانی بزودی نقدان غیر قابل جبران
آن جان پاک را دریابد . امر محبوب ماکه از صعود غیر منتظره حضرت عبداله با ضرب
شدید دیده بود حال از در گذشت آخرین یادگار حضرت بهاء الله و صاحب عالی ترین مقام
جامعه پیروانش داغدار است . حائل مبارکه از خصومت زو اعظم طراز خویش محروم شد .
این عبد نبی به هم خود از یگانگی مجاه و پناه و مایه سرور و تسلی خویش در این عالم اود
محروم گردید . جسد مقدسش در جوار مقامات متبرکه استقرار خواهد یافت .

حدوث چنین ضایعه عظیمه ای مستلزم آن است که جمیع اعیاد امری در عالم جدت
نه ماه موقوف شود . به محافل و جمعیت های امری اطلاع دهید با کمال وقار مجالس تذکر

✽ - ساختمان شرق الاذکار و طیت - ایمنوی امریکا

شایسته ترتیب دهند و سجایا و نفوت حیات آن ورقه مبارکه را بستانند و وقایع دوره
عمر که انقدر ایشان را بنحاطر آورند . در تالار بزرگ مشرق الادکار نیز مجلس تذکری صرفاً
جهت تلاوت آیات و مناجات منعقد گردد . (ترجمه)

۴- ورقه مقدسه علیاً بملکوت ابهی صعود فرمود . احسان باشدید است و تقدیر ایشان
جبران پذیر . به محافل محلیه اطلاع دهید مجالس تذکر شایسته بنحاطر آن وجود شریف و عالیقدر
که حیاتش پر از حادثه بود تشکیل دهند . شایسته چنان است که نظر باخبران شایسته بدست
نه ماه در سه اسر عالم بهائی هر گونه اعیاد و جشنهای امری تعطیل شود . جبهه مکرش در جوار عبه
مبارکه استقرار یافت ❖ (ترجمه)

❖ متن تکرامت حضرت ولی امر الله مؤرخ ۱۵ ثویه ۱۹۳۲ که بمناسبت صعود حضرت ورقه مبارکه علیه
به ایران مخبره شده چنین است :

روحانی پارسیان طهران

ورقه علیاً بقیة السماء و دلیته از افاق بقعه نوراد متواری و بتره الهی متصاعد و در اعلیٰ غرف
جنان بر مسند غرقتا کنگی چشم اهل جبرایان مست قلوب اهل وفا موزان ، صبر و کثیف صفت
میران راستان است و تسلیم و رضا از شیم خاتمان مقتربان . اعیاد و جشنهای امریه اغراضا لتمامها
المحمود مدت نه ماه در مشرق و غرب عالم بهائی با بکلیه متوقف بیکل ناگزینش بر بقعه رفیع جوار تمام جبا
استقرار یافت . شوقی

۵ - ایها الملتبون من نار الفراق قسم بنیت آفاق که کبد این مشتاق چنان در سوز و
 احراق است که شرح شونم و از غصه و صفش بر نیام زیرا خبر فاجعه عظمی و فادح کبیری
 عروج علیا و رقه مقدسه ز کینه مطهره نورا بقیه الهیاء و ودیعه ثمره ازیله سدره منتی و یگانه
 یادگار شجره طوبی روحی لمطلوبتیا الفداء بسمع این بینوا فاجاه رسیده و حمزه محرقه قلب
 این خسته دل تا توان بکنیده و بنیان صبر بر انداخته و اشک حسرت چون سیل جارف
 از دیده منهر ساخته. فوالسفا علی بما منعت عن الحضور و الوفود فی ساحتها حین خاتمه حیاتها
 و عروجها الی رحبها و مولایا و استقرار جسد الطلیف فی مقبرها و مقامها اذ اُبقيت من هذا
 الفخر العظيم و الشرف البین ممنوعاً بعيداً محسوراً و مأجوراً .

ای برادران خواهان روحانی در این یوم رهیب از جتنی منجیب بکا و فدا و ایاد
 از خیر اهل جبارا کنه برایتی در فرقت آن معدن وفا و اقول آن نجم درمی افق عزت ابدیه
 در مغرب بقعه احدیه بلند است و از جتنی انگشت تهلیل و تقدیس اهل عالین و هیاکل خلدیرین
 و عن در انهم کل التبتیین در استقبال آن پیکل نازنین و استقرارش بر رفرف عیثین جلوس
 بر زمین مرکز عهد تویم مرتفع و متتابع . عموم من فی البهائم فی مشارق الارض و مغاربها
 چون یتیمان بنیوا اشک ریزانند و مالان بصیر و متسارند و از فرقتش گمزان . از

اعماق قلوب کئیمه شان این ندای جانسوز باقی ابی متواصل : این است یا مثل محبت
والوداد. این است یا معدن لطف و انجان. این است یا منظر الکرم و التجار. این است
یا مطلع الانقطاع فی الابداع. این است یا ودیعه البنا بین ملائکة و تقیین عباد و
نفقه قمیصه للمخلایق اجمعین .

ای عشاق آن طلعت نورا، آن سراج و هاج هر چند در عرصه ناسوت و دُخش تمام
گشت و نورش خاموش شد ولی در شکات ملکوت با صبح سلطان سیر لاجوت چنان
بر افروخت و بر طلعات فردوس که در غرفات حرم باقوت در جوش طائفند چنان پرتو
بنفیکند که کل ندای و اطربا از دل و جان بر آوردند و بندای جنت جنت عیك صلوٰت
ایشا الورقة العلیا، آن سافج حُب و صفار در خیام غربقا استقبال نمودند . مُنادی قدس
در آن صین امرأ من لدی الله المبین القیتوم ندا بر آورد : یا ورقة العلیا انت الّتی صبرت
فی الله فی حیوتک منذ نعومة اظفارک و تحملت فی سبیلہ ما لا تحمله الا الله بنفسه الغالبه علی
المملکات و من قبله تبشره الکریم و من بعده غصنه المبارک المتعالی المتنعن لیسرید .
سیتبرکن بانفاک اهل ملا الاصلی و یطوفن حولک سکان رفرف البقا، و تشهدک بک
ارواح القاصرات فی سراق بغمته و عن ورائهن لسان الله الصادق نطاهر البیض

طوبی کت حسن مآب بشری کت و خیرایاب .

بلی تخیل قفاح این بلیت عظمی بر پرورده ید غایتش بسی صعب گران است ولی حمد رب
عزت را که جسم لطیفش از سخن محن و بلا یای متتابعه که از ید از هشتاد سال مملو متنی حیرت انگیز
تخیل منبره موداراد شد و از قید غوم و هموم برست و از آلام و اوجاع گوناگون نجات یافت
و از عوارض این دنیای ذمیه رهایی جست و بساط هجر آب بزرگوار و برادر یکا شتر مهر پرورش
را در هم پیچید و در کعبه خود فرو نمود و مأوی یافت . مدت حیات پر تلاطمش این لطیفه
ربانی دمی نیا سود و آنی فراغت و آرامی نخبست و نخواست . در بدو حیاتش از صحن خلوت
از کائنات که آشنایان بلیات و رزایای سینین اولیه طور امر اعظم الهی نبوشید و در قفنه سینه سینین*
در اثر تالان و تاراج اموال آب بزرگوارش تملی فقر و پریشانی بخشید و در اسارت و کربت و
غربت جمال انبی سیم و شرکی گشت و در فتن و انقلابات ارض عراق که از تدلیس و تزویر
قطب شقاق و مرکز نفاق احداث شد بلا یای لاتحنی در نهایت تسلیم و رضا تخیل منبره مود
از خویش و پیوند بگذشت و از مال و منال بیزار شد جل تعلقات را بالمره برید و چون پروانه
جان سوخته در حول شمع جمال بمیال لیل و نهاراً طائف گشت . در اثنای انقطاع چون زهره هرا

* کلمه (صحن) بحساب جمل (ابجد) معادل (۶۸) است که اشاره بوقایع سال ۱۲۶۸ هجری قمری (۱۸۵۱-۵۲ میلادی) میباشد

بدخشید و در شیم و رفتارش آثار بهیته جمال نخت را بر خویش و بیگانه و حقیر و منزه از ملکوت
 و مدلل ساخت . از آثارش شدید عمیق و عوارض متولیة متعدده متنوعه که در ارض سرب
 آن معدن لطافت و سافج و داد و دارد همیک زیبایش چون آه شد و جند نازنش شبانه تاری
 گشت . در جبهه کبری که در سنین شد اراضی قلوب را تملزل نمود آن رکن رفیع تفرع
 نشد و از محبوب اریح کره عقیم آن در قد و دوخ بقا پرموده و افسرده گشت . سمنده مت رادر
 مضار عبودیت و جانشانی جولانی جدید داد و در جذب قلوب و تقلیب ارواح و از انظار
 و شباهت گوی سبقت را از همگان بر بایند . بمیاه شفقت بی منتهاش خارستان قلوب
 را پراگند و متقایق محبت محبوب ابی کرد و سیف مهر خالصش افند و صلبه را واده
 مجذوب امر بمثال جمال ذوالجلال نمود . در قلعه حصنه ارتعادات و تجاوزات نفس شیر
 زخمی جدید بر قلب مجروحش وارد گشت و لطمه ای شدید بر خاطر آزرده اش بر سید حجر جمال
 ابی بر کرتش بنفوذ و از جهای یو فایان نار حشرش بغور ان آمد . در رجوع طغیان نقض
 آن کنه شهن آلی رخ بر افروخت و قدر و حیثیتش در جمع اهل بهج واضح و مبرهن گشت .
 از هجوم غنیف سالار نقض بر مقدسات آئین بهائی خائف و پریشان نشد و ملول و مأیوس نگشت
 در دوره نقضین غصن منهد بهار اظہیر و معنی امین بود و نهیس و جلیسی بی قرین . اخ بزرگوارش

را درین غیاب در آفاق غربیه نعم الوکیل بود و نایب و نماینده ای بی شیل و عدیل . در لوحی
از الواح که از ابراهه مرکز میثاق با فحار حضرت حرم صادر این کلمات دریات در حق آن درقه
نور بمسطور قوله الاصلی : « حضرت اخت را بجان و دل و روح و قلب و فؤاد مشتاق و در
سین و نهار در حقیقت جان و وجدان مذکور . از فرقتش نتوانم ذکر می کنم زیرا آنچه نویسم البته از
عبرات محو خواهد شد . » پس از صعود حضرت عبدالبها بمملکوت الهی آن شمع ملاء علی این مور
ضعیف را در آغوش محبت خود گرفت و بمهر و شفقتی همیشگی بر آنچه لازمه عبودیت است تسویق و
ترغیب و دلالت فرمود . عنصر وجود این عبد ناتوان بمهرش مستر و بروحات انیس متبرج و از
روح جاویدش مستمد . تطفات و تطفاتش طرقة العینی از یاد نرود و بمهر و رشور و اعوام اثرش
در این قلب حزین نقصان نپذیرد . ای خانم اهل بها

رقی و شکت مخلص ما هم مخلص ما و هم دل

قلم و لسانم از عهده شکر عاجز است و از وصف سجایای حمیده ات قاصر . شری از
محبت بیکرانت را تقدیر نتوانم و از عهده تعریف و توصیف ادنی حادثه ای از حوادث حیات گریزتها
بر نیایم . در بارگاه الهی روح تقدست شفیع این مور ضعیف است و در این نگنای ظلمانی یاد
پر حلاوت انیس و دستگیر این عبد حقیر . شکل زیبایت بر صفحہ قلب مجروح منقوش است و بستان



بهائیہ خانم - در حدود سال ۱۸۹۵ میلادی



بهائیه خانم - سال ۱۹۱۹ میلادی



بهائیہ خانم - در حدود سال ۱۹۳۱ میلادی



یادکارهای حضرت وزه علیا که در آثار ابن المظنی مرکز جهانی بهائی نگاشته شده
انگشتی که روی یک قطعه مرمر در طرف چپ آئینه قرار گرفته دارای نگین هم‌عظم
است. انگشتی که در شهاب کوچک در وسط عکس دیده می‌شود مهر ام‌شیران (بهائیه) می‌باشد

جان افراست در اعماق دل غمگین مطبوع و مخطوط . مراد راحت عز کبریا فراموش نما و از امداد
تتابعه حتی قدیر مایوس و ممنوع گردان و در ملک و ملکوت با نچه تو دانی عظم نوا یای این عبادت
برسان .

ای حبیبان با وفا شایسته و سزاوار آنکه در جامع پیران حضرت بهاء الله اعزاز القامها
المتعالی المہینع در مدت ۹ ماه در خاور و با تحراعیاد و جشنهای امریه بالکلیه موقوف گردد
و مجالس تذکر و تعزیت در هر شهر و قریه ای یکمال و قار و روحانیت و تبتل و توجه و خضوع و خشوع
منعقد شود و بجای آن در تمهیت نوراء و سر جمله اهل بها باصلی کلمات و ابداع عبارت
توصیف و توضیح و تشریح گردد و اگر چنانچه تأخیر و تعویق در مدت یکسال در جشنهای خصوصی
افراد بهائیان نیست ممکن و تیسر البسته من دون تردید اظهاراً و اثباتاً بخیر نم و کربتم فی هذا البصا
الایتم تاخیر اندازند و این نامه و استغاثه این عباد را در جمیع تذکرات تلاوت نمایند بعل الله یسر
اموری و تبید غموم حسنہ انی و تقضی حاجی و یحقق آمالی بفضلہ و قدرہ
و عطائہ .

ع - گروه غمزدگان پیران حضرت بهاء الله حزن و المی که شدت و حدتش صعود ناگهانی

حضرت عبداللہؑ را بنحاطر میآورد اکنون بازار کان عالم بھائی را ترغیح ساخته است .
 ہر چند ورقہ مقدسہ علیا محبوب القلوب و یادگار گر انقدر حضرت بہاء اللہ کہ حضرت عبداللہؑ
 بدستہای ضعیف و ناقابل ماسپردہ بودند بملکوت انہی صعود فرمود ، ولیکن میراث ملکوت
 روحانیش الی الابد باقی و برقرار خواهد بود .

پیروان اسم اعظم کلاً و قلباً بر این ضربہ دردناک کاملاً واقفند ، ہر چند این واقعہ
 ہولناک غیر متظرہ نبود و قریب الوقوع مینمود ولیکن چون بالائسہ واقع شد وساعت شہتہناک
 فرار سید قلوب ہمہ مارا کہ پروردگان ید عنایت و محبتش بودیم صریحہ داروبی قرار ساخت .
 چگونه ممکن است این قلم ناتوان چنان مقام نبی را وصف تواند و از عمدہ تصویر حوادث
 حیات بلند پایہ اش برآید و در احصای عواطف الطافی کہ چون غیث باطل از دورہ طغیوت
 شامل حالش بودہ موفق گردد ؟ چنین مسلم نارسائی دین خویش را در امتنان و تقدیر از عنایات
 نفس مبارکی کہ بہترین تسلی دہندہ و الہام بخش حیاتم بودہ ہرگز ادا نتواند . در این زمان الام
 و اخر انہم نہ چندان است کہ بیان مافی الضمیر قادر گردوم .

تنہا آیندگان صاحبان قلبی توانا تر از این میتوانند عظمت حیات روحانیش را بتنیاد
 و بشیح و طیفہ بی نظیری کہ در طی تاریخ پر حادثہ امر بہائی بر عمدہ داشتہ پردازند و بوصف

بیانات سر اسر تجید می که از قم حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء صادر شده و اغلب بظن
 اجتبابی شرق و غرب نرسیده مألوف گردند و سیم عظمی را که حضرتش در بعضی از وقایع عمده
 تاریخ امر بر عمده داشته تشریح نمایند و مواهب و عواطف نادالو جودش را بیان نمایند . این صفات
 و ملکات عظیم انظیر چنان در تار و پود امر الهی اثر نهاده که در آینده هیچ مورخ ماہر نمی تواند
 آنرا نادیده انگارد و یا از قدر و قیمتش بجاہد .

از زمانی که عصر دیران اولیہ امر الله در شرف خاتمه بود و حضرت بهاء الله در سیاه حال
 طهران سجون گردیدند و رتبه مقدسہ علیہ السلام که آن موقع طفل بسیش نبودند این امتیاز را یافتند که از جام
 بلیا و مصائب وارده بر مؤمنین اولیہ عصر رسولی بچشند .

خوب بخاطر میآوردم موقعی که آنحضرت هنوز حافظہ شان قوی بود نقل میکردند که چگونه و چگونه
 ایشان در استمان خانہ خارت شده شان ایستاده بودند همه اطرافیان سخت نگران و منتظر
 بودند که هر دقیقه خبر قتل حضرت بهاء الله را بشنوند و اغلب میفرمودند که در آن ساعات پدر و
 مادرشان چنان سبعت دارائی و املاک خود را از دست داده بودند که در طرف یک روز
 با اینکه در شمار یکی از غنی ترین خانواده های طهران بودند بقر و فاقه شدید افتادند و چون وسیله
 معاش نداشتند مادرشان نوابہ خانم مجبور بود مقداری آرد کف دست ایشان بریزد

تا بجای قوت لایموت صرف نمایند .

و چون به این عضو شریف و ممتاز عالمه مبارکه بعد از سنین نوجوانی بوسیله آبِ خنوش
مأموریتائی محول شد که از عهد هیچ دختری در آن سن و سال بر نیامد ، این دختر نوجوان از
دل و جان آنها را میپذیرفت و با کمال غنبت و مسرت از هر موقعیت استفاده کرده به بهترین وجهی
با انجام میسرسانید . دقت و صعوبت شدید انجام اموری که اغلب به ایشان مراجعه میشد از جمله
در موقعی که بعد از بر اثر خود سری و فساد میسر زایچی در معرض طوفان سهمگین بود یا تنهائی و گوشه گیر
که در غفلت نوجوانی در دوره انزوای اجباری پدرشان بگو بهای سلیمانیته حس میکردند بهترین معرفت
لیاقت و کفایت ایشان در انجام مراجعات و قبول هر نوع فداکاری در سبیل اجرا آنها بود .
همچنین موقعی که توای ماد منه اشتقاق و تفرقه آن جماعت قلیل تبعید شدگان مقیم ادرنه را تهدید
میکرد و نظر می رسید که سر نوشت آنها به پائین ترین حد سقوط رسیده باشد حضرت ورقه علیا چنان
قدرت ایمان و سلوک و رفتار ملایم و روش عفو و اغماضی در آن دوره همتان شدید از خود نشان
دادند که محیر عقول بود . در آن دوره شدت اضطرابات و سرمای شدید و استثنائی رستان که
توأم با عدم وسائل زندگی خانوادگی و صحتی و تضییقات مالی بود باعث شد که سلامت ایشان
بخطر افتد و آن نیروی حیاتی قوی که همیشه از آن برخوردار بودند دچار ضعف گردد و در دوا و الم و طوفان

آن دوره در خاطرشان اثر عمیق بخشید و تا پایان حیات اثرات و علامات آن سختیها و مصائب در جبین ملکوتی ایشان نمودار بود .

با اینحال تنها موقعی که همسراه با حضرت بهاء الله در زندان عکا محبوس شدند قدرت فوق العاده و عشق و محبت نسبت به آن حضرت و موافقی که در میان اعضای عائله مبارکه مختص ایشان حضرت عبدالبهاء بود تمامه تجلی کرد. آن عشق و علاقه مفرطی که زاده محبت الهی است و عوطف انسانی که کمتر نفسی از نفوس بشری بابر از آن قادر است .

در حالیکه هر گونه علائق دنیوی را از مغز و قلب خود زدوده و حتی فکر از دواج راز و خفا خود دور کرده بودند با عزمی جزم بطرفداری از برادر بزرگوار مکرمت بستند و بلکه مساعدت او قیام کرده و حیات خود را وقف خدمت بامر مبارک پدر پر محمد و جلال خویش نمودند .
خواه در اداره امور منزل که در آن مهارت تمام داشتند و خواه در روابط اجتماعی که در آن برای حفاظت حضرت بجهاء الله و حضرت عبدالبهاء هر دو سعی بیخ میباشند و خواه برای منوچبت دقیقی که برای رفع احتیاجات روزانه پدر بزرگوار میکردند و یا مراتب سخاوت و محبت و مودتی که از خود برور میدادند حضرت در قد مبارک علما در آن موقع لیاقت و شایستگی خود را در ردیف نفوس خادمه و مخلصه ای که در مجهودات سراسر حیات حضرت بجهاء الله

شرکت داشتند بخوبی نشان میدادند .

چنانچه آلم و بودنا پاسی مأمورین و همسران وزیر درستان آلمان در مقابل آنمه عنایاتی که مشارالیه بکلیت برادر بزرگوارش کریمانه نسبت بانها مبذول میداشتند . صبر و حوصله و وقار و خیرخواهی بی حد و حصر ایشان بعوض اینکه از عداوت آن نسل فاسد بکاهد آتش بغض و کینه آنها را دامن مینمود و حسادت آنها را بر نمی انگیزت و هول و هراس آنها را تشدید میکرد .

سر نوشت نامعلوم و تاریک و رنج و زحمتی که آن جماعت مؤمنین مجوس در قلعہ عمارا احاطه کرده بود با روح امید و اعتماد و خوش بینی که بر رفتار شرافتمندانه و شاد آنها سایه انداخته بود تضاد بسیار داشت . هیچ بلا و مصیبتی هر قدر شدید بود نمیتوانست چهره ملکوتی ایشان را کمند نماید و هیچ اضطرابی هر قدر مشکل نمیتوانست خلق و خوی نجیبانه و بزرگ نشانه حضرتش را تغییر دهد .

این که قلب حساس ایشان از کوچکترین آزار و آسیب و ارد بر کمترین مخلوقات متاثر میشد و فوراً عکس العمل مینمود ، عستم از آنکه این افراد دوست و یار دشمن باشند ، برای کسانی که آشنا بصفت متمایزه ایشان داشتند قابل شک و تردید نبود در عین حال کف نفس و قوت اراده ایشان چنان بود که تأثرات خاطر خود را مخفی میداشتند بخوبی یک ناطر سطحی شدت احساسات درونی ایشان پی نبرده به مراتب عواطف قلبی ایشان راه نمی یافت . در مکتب بلا و مصائب

در حالیکه وجود ایشان بخلاف تونی و خضوع و خشوع آراسته بود از آب بزرگوار و مظلوم خود
 نیز آموخته بودند که چگونه درسی به جماعات بزرگ مؤمنین بعد از پدر عالی مقام خود بیاموزند.
 در حالیکه به قوای ملکوتی مصاحبت نزدیک و طولانی با حضرت بآل الله مجهر و ارشاد اعلی
 حضرت عبدالبها که مجهودات امری را دائماً توسعه میدادند و تسفیض شده بودند اکنون کاملاً
 آمادگی داشتند تا با طوفان اعمال با هجر و خدعه آمیخته ناقضین ثبات و حملات مضروب آنها مقابله نمایند.
 هر چند صدمات و لطات وارده بر آنحضرت از زمان طفولیت شدید بود و غم و
 روحی ناشی از صعود حضرت بآل الله باعث اتحاذ چنان تصمیمی شد که با وجود ضعف قوای
 جسمانی هیچگونه ضرر امتحانی آنرا نلرزاند. در بجهوشه کرد و خاکی که طغیان آن جنبه غرور و بویفا
 بر انگیزته بود آنحضرت مجبور شدند روابط خانوادگی را بگسلند و معاشه تهای قدیمی و نزدیک
 را قطع نمایند و مناسبات کم اهمیت را برای خاطر امری که به آن ایمان داشتند و صادقانه
 به آن خدمت میکردند کنار بگذارند.

این قضیه منجر باین شد که ایشان در کنار کسی که پدرشان بعنوان مرکز میثاق و مبین
 منصوص آثار خود انتخاب نموده بودند تزلزل نکنند. مادر عزیزش و همچنین جناب کلیم عموی
 بزرگوارشان یعنی دو رکشی که در تمام مراحل سرگونی حضرت بجهاد از ایران تا آخنسین محل

نفی برخلاف دیگر اعضای خانواده وفاداری و صداقت ایمانی خود را نشان داده بودند
 بمملکت ابری صعود کردند . در شرایطی مصیبت بار حضرت غصن طحس برادر دیگر خود را نیز
 که در عصفوان شباب بود از دست دادند و در نتیجه از تمام خانواده حضرت بجا آلوده حضرت تنها
 کسی بود که در مقابل تقریباً تمام فساد دیگر خانواده که علیه غصن اعظم الهی صفت تومر و سیوفان
 آراسته بودند اسباب سترت خاطر و تقویت مساعی ایشان بود . در انجام وظیفه دشوار
 خود حضرت ورقه علیا از معاذت مجدانه منیره خانم حرم مبارکه و دختر ایشان یعنی آنبانکه
 بجزر شد رسیده و میتوانستند در انجام این منظور شگرت لکمی نمایند بر خودار میشدند ، همان
 خطیری که تا ابد بانام مبارک حضرت عبداللہاء مرتبط خواهد ماند .

باصعود حضرت بجا آلوده و هجرات عنیف نیروهای منحرف متعاقب آن ، حضرت ورقه
 علیا که آن موقع در اوج زندگی خود بودند از موقعیت بزرگی که پیش آمده بود استغاده کرده و
 مخصوص محوله خود را به بهترین وجه بانجام رسانید . اگر بخوانیم در اینجا از دسائس پیای
 محمد علی ناقص کبر بشاق حضرت بجا آلوده و همدستانش که بهر نوع وسائل پستی تثبیت
 میشدند واضطرابی که مراجعات و تعبیرات حساب شده و تهمت های آنها در مراجع و دستگا
 مشاورین سلطان عبدالحکیم ایجاد میکرد یا بازرسی باو تحت قیانی که یار میا و روز و یا تخمگیر بیا

که در حین مسجونیت تولید میکرد و خطراتی که دوباره باعث میشد صحبت کنم از منظور اصلی خود که تقدیم مراتب احترام و یادآوری عواطف و عنایات ایشان هست باز میمانم . همین قدر کافی است گفته شود که اگر مراقبت شبانه روزی و لطف مخصوص و آداب و صبر بی انتهی و وقار شجاعانه حضرت و رتبه علیا نبود کمر قاریها و مشکلات بسیار سخت تری پیش میآمد و بار مسئولیت با و نگرانیهای حضرت عبداله‌آ، بمراتب سنگین تر میشد .

و چون طوفان سهمناکی که افق اراضی مقدسه را تاریک کرده بود بالاخر فرو نشست و ندای حضرت عبداله‌آ، بلند شد و در بعضی از شهرهای دو قاره امریکا و اروپا جمعی را بهیجان درآورد، حضرت و رتبه مبارکه علیا مورد عواطف نامحدود و عنایات کسی واقع شد که بیش از هر کس شایستگی و لیاقتهای او را شناخته و قدر میدادست .

در آن موقع دوره ضعف و انحطاط قوای جسمانی ایشان شروع شد و ثقل کمالت بتدریج فروغ جبهه منیرش را چون ابر پوشانید . در حالی که خود را فراموش کرده و از راحت و آسایش خود چشم پوشیده و به موانعی که هنوز در راه ایشان وجود داشت بی اعتنا بود بعنوان میزبان محترم از عده دائمی استنراذ را زائرینی که از شرق و غرب با قاسمگاه حضرت عبداله‌آ، سرار می‌شدند، با همان صفات ملکوتی که در اوقات گذشته با نهایت محبت و عاطفه

تحسین آمیز از خود نشان داده بود از آنها پذیرائی میکرد .

چون بر اثر حکمتِ مبرم الهی حکم مسجونیت حضرت عبداللہا برداشته شد و تفسه ای که آنحضرت در تاریکترین ساعاتِ سخن طرح کرده بودند صورت وقوع یافت ، بدون دقیقه ای تأمل و با کمالِ طمینان آنحضرت زمام امور و مسئولیت را رانجوا همه مورد اعتماد و احترام خود تفویض فرمود تا بحر نیاتِ مسائلی که در مدت غیبت نسبتاً طولانی از ارض اقدس پیش می آمد رسیدگی و نظارت فرماید .

بعضی آنیکه حضرت عبداللہا به سواصل و وقار و اروپا و امریکا قدم گذاشتند ، خانم عزیزا خود را غرق در انجاریحان آورد و مسرت بخشی یافت که هر کدام از آنها بشیرِ شریفِ مهرآ بطورِ بیابقه بود چندانکه بنظر ایشان با وجود تجربیات طولانی باور نکردنی میآمد . شاید بتوان گفت سنواتی که ایشان در پرتو فتوحات روحانی حضرت عبداللہا کسب لذت میکردند از جمله درخشانترین و مسرت بخش ترین ایام حیات ایشان بود . زمانی که ایشان خسته و خردسالی بودند و با برادر عزیز خود در حیاطِ باغ پدرشان در طهران میدویدند و هرگز تصور نمیکردند آن برادر روزی مرکزِ مخصوص میثاق الهی شود و بتواند در کشور های دور دست و میان نژاد های جنین متفاوت اینگونه فتوحات درخشان بدست آورد .

در موقع مراجعت افکار امیر حضرت عبدالجبار از مغرب زمین با اشتیاق و مسترقی
وصف ناپذیر از ایشان استقبال کردند . نیروی حیاتی که علی رغم صدمات غیر قابل تصور از
خود بروز میدادند حضرت ورقه علیا را بحال اعجاب آورده بود . از همینه و تأثیر بی نظیرها
آنحضرت بخشیده بود تمجید بسیار میکردند و از اینکه حضرت بجاء الله ایشان را قاف ساخته است
اثرات چنین فتح دشمنی را چه از جهت امر الله و چه در باره غضن عظمی مشاهده نمایند بینهایت
شکرگزار بودند .

بروز جنگ جهانی اول فرصت دیگری بوجود آورد تا قابلیت مکنونه اخلاقی و سخاوت
خفیه قلبیه شان را ظاهر نمایند . اقامتگاه حضرت عبدالجبار در حیفه در تمام مدت جنگ
مصیبت زار از طرف دستجات مردوزن و اطفال قحطی زده محاصره شده بود ، مردمی که
بر اثر سوء اداره و سیرجی و خلفت ناموران دولت عثمانی در صد دیافتن جانی بودند که آلام
آنها را تخفیف دهد . آن مظلومین بی پناه از دست ورقه مبارکه علیا و قلب رؤف ایشان
هر روز شواهد محبت و عطوفتی که موجب شکرانه و امتنان بود دریافت میکردند . کلمات
دلجوئی و تسلی بخش و غذا و پول و لباسهایی که آنحضرت سخاوتمندانه با آنها می بخشید و داروهای
که بنحو مخصوص خود تهیه کرده در دسترس آنها میگذاشتند تمام اینها باعث میشد که بسنویان

تسلّی یافته یتیمان پناهگاه بسته، بیماران درمان شده و آنهایی که بی سرو سامان بودند سرسوار
یابند.

ایشان در تاریکترین ایام جنگ بجا اعلای کمالات روحانی خود رسیدند. در میان
عدهٔ بیشمار نیکوکاران اعانت کنندگان جامعه که هر یک تاحدودی به تسکین آلام و مصائب
مردم در زمان حرب و قتال مهت گماشتند کمتر کسی مانند ایشان بطور رایگان و خالصانه عمل کرد
و کمتر کسی در یافت کنندگان اعانات آن درجهٔ محبت و نفوذ غیر قابل توصیف داشت.
بنظر میرسد که تقدّم سن عواطف قلبی ایشان را رقیقتر میکرد و محبت های حضرتش را بیش از
پیش توسعه میداد. مصائب و زاریانی که در اطراف خود میدیدند نیروی روحانی ایشان
را تقویت میکرد و چنان قوای باطنی با ایشان میداد که حتی نزدیکان مشاؤونی را تصور آنرا نمیکردند.
صعود غیر مترقبه حضرت عبدالجبار چنان ضربهٔ هولناکی به ایشان وارد آورد که اثرات آن گوی
هرگز بتمامه بر طرف نشد. برای مشاؤونیها حضرت عبدالجبار که ایشان را «آقا» صدا میکردند
در مواقع گرفتاریها پناهگاه و تنها محل اتکا بودند. در وجود آن حضرت تمام محرومیت ها و
آوارگی های آنی که کشیده و ناسپاسی های آنی که از دوستان و اقربا مشاهده کرده بودند جبران شد
هیچکس تصور نمیکرد خامی بتن سال ایشان، ضعیف ابسنیه، رقیق القلب متعلّش از رشتنا

سال بلایا و زریای مستلج از آن همه ضربات صدمات جان بدر برد . در یلخ مدون قفاح
 امرعبانی از جبت تقدّم و استحکام ارکان جامعه بھائی کہ بدست حضرت عبداللہا شکل گرفته
 باید سم بزرگی برای حضرت ورقہ علیا منظور شود چہ کہ خدمات ہچیک از افراد عالمہ مبارکہ
 با آن مقابله نہاید .

کہ امیکث از عواطف مبذولہ ایشان را نقل کنم کہ در حجبہ انی ترین پراضطراب ترین
 دقایق زندگی من مراحم بی دریغ خود را شامل عالم داشتہ و برای من کہ احتیاج شدید بہ تعظاف
 روحش ملکوتی داشتم ایشان مثل زندہ بسیاری از سجایا و صفاتی بودند کہ در حضرت عبداللہا
 میتو دم . حضرت ورقہ علیا برای من تذکار دائمی شخصیت الھام دہندہ حضرت عبداللہا و تسلیم
 و تفویض کرامت و بزرگواری آن حضرت بودند . ایشان برای من مفسرہ غنایات جانخش
 ملاطفت و محبت محیطہ حضرت عبداللہا بودند .

اگر بنجام و لو بطور مختصر بسوانح حیات ایشان اشارہ کنم ، سوانحی کہ ہر کہ ام با بحال
 وضوح روشن میارزد کہ آن دختر عزیز لیاقت و شایستگی ارث بردن از میراث فرجوبہ
 پدر بزرگوارشان را داشتہ اند ، مطلب بطول می انجامد . خلوص و صفای زندگی کہ حتی در
 مسائل حزبی اشتغالات و مہودات روزانہ منعکس بود ، ملائمت روحی و شفقتی کہ ہرگونہ

تأییدات عقیدتی، طبقاتی، نژادی را باطل می‌کند، حالت تسلیم و تفویض که آرامش روحی و بردباری شجاعانه حضرت باب را بخاطر می‌آورد، دوست داشتن گله‌ها و اطفال که یکی از خصائص حضرت بهاء الله بود، طرز رفتار ساده و معاشرت طلبی مفروض که همیشه ایشان را در دسترس همه قرار می‌داد و سخاوت و محبتی که در عین حال بدون ملاحظه و تبعیض بود طرز رفتار حضرت عبداله‌آ را واضحاً یاد می‌آورد، خلق و خوی دلپسند و نشاطی که هیچ عزم و غصه‌ای آنرا زایل نمی‌کرد، آرامش و حالت سادگی که همه را در مرتبه مقام عالی ایشان را عالی‌تر می‌نمود، طبیعت باگذشتی که آن‌ها همه را در دود راخلع سلاح می‌کرد از جمله صفات برجسته حیات مقتدسی بود که تاریخ آنرا بعنوان حیاتی بهره‌مند از قدرتی آسمانی که کمتر قهرمانی از قهرمانان گذشته دارای آن درجه قدرت بوده اند ثبت خواهد کرد.

در اینصورت تعجبی ندارد که حضرت بهاء الله و حضرت عبداله‌آ در الواحی که شواهد اینرا برای صفات محدود ایشان هستند از آنچه که دلالت بر مقام رفیع ایشان در میان انسان‌ها عائد مبارکه می‌کند بسیار تجمید نموده و گواهی می‌دهند که حضرت ورقه علیا در میان پیروان ایشان سر مشق جلیل‌القدر و در جامعه عالم انسانی نفسی شایان تسایش و تجلیل و تکریم است.

من در اینجا باید قسمتی از لوحی را که حضرت عبداله‌آ بجرم مبارک مرقوم داشته و سخن آن

بصراحت چگونگی رشته های حقیقی که آنحضرت را بنحو هم عزیز و گرانقدر و فداکار خود ربط میداد
 بعنوان شاهد مثال نقل کنم، میفرماید: «حضرت نخست را بجان و دل و روح و قلب و فؤاد
 مشتاق و دریل و نهار و حقیقت جان و وجدان مذکور از فرقتش توانم ذکر می کنم زیرا آنچه
 نویسم البته از عبرت محو خواهد شد.»

ای ورقه مبارکه محبوب و علیا در حالی که این سطور را بنویسم از لابلای اشکباری که
 چشمم را پر کرده است رخسار شریف ترا که در مقابل حاضر است می بینم و آرامش چهره
 پر محبت را درک میکنم. با اینکه سایه ای منتهرا ما را از یکدیگر جدا ساخته باز چشمان آینه
 رنگ و محبت آمیزت را نظاره میکنم و در آرامش سرشار آن علاقه زائد الوصفی را که نسبت
 بامر پدر بزرگوارت داشتی، علاقه ای که ترابه کمترین و بمقدارترین پیروان او ربط میداد
 و محبت آتشی را که نسبت بمن در دل می پروراندی احساس مینمایم. خاطره آن تنبها
 زیبا و محو نشدنی تو همواره مرا در این جاده خار زاری که در پیش دارم امیدوار و تقویت خواهد
 خاطره لمس کردن دستهای ظریف تو محرک من در تعقیب مصرا نه این راه خواهد بود.
 صدای شیرین و سحر آمیز تو موقتی که امواج بلایا و محن مرا احاطه میکند بیادم میآورد که بهمان
 جبل متین که تو مادام الحیات محکم در دست داشتی تشبث نمایم.

این پیام مرا به برادر بزرگوار خود حضرت عبداللہ، کہ از طرف پروردگار مضبوط شدہ برسان؛
 اگر این امری کہ حضرت بجا، اللہ برای خاطر آن تحمل خمت و صدمہ نمود و برای آن توسل و
 تمادی گرفتار نیج و عذاب بودی و در راه آن سیلی از خونهای مقدس جاری شد دیگر بار چو
 طوفانهای مهیب تر از گذشتہ شود، این ضعیف و نالایق را با توجہ و حکمت محیطہ خود در مقابل
 چنین طوفانهای حفظ و حمایت فرما، و اگر در آیند آیام دچار طوفانهای تیسرہ تر از گذشتہ شود
 تو با توجہ و حکمت محیطہ خود حمایت و حفاظت خود را از این طفل ضعیف و نالایق ادامہ ده .
 ای منہ زنجیب و محبوب پدر آسمانی برای من و برای آنمہ عاشقان فداکاری کہ سوگند
 یاد کردہ اند در تبعیت از یادگارهای تو ثابت قدم بمانند و ارواح آنها از عواطف الطاف
 تو متلذذ شدہ و کردار و رفتار آنها از نمونہ حیات تو سرشک گرفته شفاعت فرما زیرا افکار آنها
 از شواہد قیام پذیر امر حیث بخش تو و استقامت تزلزل ناپذیر و شجاعت مغلوب نشدن و انقطاع
 عظیم تو بوحش و خروش آمدہ است .

ہرچہ برای ما پیش آید و لو تغییرات و انقلابات خونینی باشد کہ امر نوزاد ما را مورد ازایش
 قرار دہد ہمہ عاشقان تو در مقابل عرش رحمانیت پدر بزرگوار تو تعہد میکنیم کہ جلالت قدرتی
 را کہ تو در خاستہ بن مثال آن بودہ اسی سالم و تقسیم نشدہ بہ نسلهای آیندہ تحویل دہیم .

ای ورقه مقدسه جنت ابدی مادر و ایای قلوب خود برای تو منظر نگاه پر فروغی ساخته
 پرداخته ایم که دست روزگار از دامن آن کوتاه است مقرر می که برای همیشه جمال بی مثال ملکوتی
 ترا در بر خواهد گرفت و معبدی که نام محبت دائمی تو برای همیشه در آن مشعل خواهد ماند . (ترجمه)

۷- از یاران عنسزده امریکائی انتظار دارم هرگز اجازه ندهند که احساس فقدان مصیبت بار
 (حضرت ورقه علیا) تقسیم آنان در باره تعقیب مهبودات عالییه ای که منظور مقدس ما و از نوایا
 آن ورقه مبارکه است لطمه وارد آورد . (ترجمه)

۸- پیام شما بار احسان مرا تسکین بخشید. هیچ چیز غیر تقسیم خلل ناپذیر تحقیق آمال آن ورقه مبارکه و
 تنگ بعروۃ الوثقای پذیرد بزرگواریش نیست تواند از تحمل این ثقل فادح بکاهد . (ترجمه)

۹- رجا دارم از طرف حائله مبارکه و این جانب تقدیرات قلبی ما را بمناسبت ابراز مراتب
 همدردی یاران امریکا ابلاغ نماید. قلوب کئینه تا سکین یافته و مشغون از امانان است .

بر اثر نجوم حسنه‌انی که از مفارقت بنقی حضرت عبدالبهاء در امریکا حاصل شده بود نظم اداری امر قوی الارکان الهی پدید آمد آیا ممکن نیست اکنون بر اثر فقدان دختر عاقله حضرت بهائیه چنان سیسروانی ظاهر شود که خاتمه ساختمان مشرق الاذکار امریکا تسریع گردد مشرق الاذکار که از ارکان قوی نظم اداری و نمودار قدرت و مبشر مجد و جلال موعود است . (ترجمه)

۱۰- پیام گرامی شما بقلب در ذمات من نیرو و تسلی بخشید من صمیمانه از احساسات همکاران که با خدمات درخشان و فراموش نشدنی خود با پیام اخیر حیات شریف آن درقه مبارکه با کمال قوت و نور و صفابخشیدند تقدیر میکنم . خدمات هر یک از شما بامر محبوب در او اخیر حیات نهضت باعث مسرت و امیدواری خاطر ایشان بود و در نتیجه مورد تحسین و تعالی است . از خدا مسئلت مینمایم محبوبات شما را با آستان الهی برکت موفور عطا فرماید و در آینده بخدا تالی بیشتر متوفق دارد . (ترجمه)

۱۱- از همدردی شما بسیار ممنونم فقدان عظیم و حسنه‌ان شدید است دعا میکنم شما که قوت روحی ایشان را در دست کسولت ملاحظه کردید تجلیات آنرا منعکس نموده و جمال آن را برآید

عالمیان ظاهر سازید . من برای شما دعا میکنم و همیشه بفرشاهتم مطمئن باشید و در
مساعی جمیله خود مداومت نمائید . (ترجمه)

۱۲- از همدردی مشتقانه شما نسبت بنقدان در ذنات و غیر قابل جبرانی که وارد آمد بسیار قدردانی
میکنم . تنهاتلای من اطمینان از اینست که بدنام عاشقان منداکارا و بر صراط امر الهی مستقیم
و ثابت مانده و بر اثر اقدام وی مثنی مینمایند . سر مشق زندگی او سبب اطمینان خاطر و تسخیر
الهام و قوت بخش روحی ما است . امیدوارم خداوند تائید کند که شما از طریق او پیروی کنید
و یادگار بر جلال او را در لوح خاطر نگه دارید . (ترجمه)

۱۳- پیام محبوب مؤثر شما قوت و تسلی قلب من بخشید . از احساسات شما صمیمانه تشکر میکنم
خرن من شدید است و تنهاتلای خاطر درک این نکته است که عاشقان او در شرق و غرب
بهر وسیله ای تشبث شوند تا نوا یابی را که آن ورقه مبارکه در تمام ایام حیات مقدس پرستار
خود در راه آنحضرت تحمل زجر و صدمه نمود به پیش بر بند . من همیشه برای سعادت و موفقیت شما
از صمیم قلب دعا میکنم ، مطمئن باشید . (ترجمه)

۱۴- تعلق قلبی من بحضرت ورقه علیا و علاقه ای که بهر یک از شما دارم مرا بر آن داشت که شخصا این چند کلمه را مرقوم دارم و از نامه تسلیت آمیز شما تشکر کنم. از پیام محبت آمیز شما قدر دانی نمودم و عا میکنم خداوند بجهودات شما در خدمت به امری که آن خانم عزیز حیات و قیمت خود را فدای آن کرد برکت عنایت فرماید. (ترجمه)

۱۵- شواهد متعددی که درباره ازدیاد بهت و مساعی شما در خدمت امر محبوب در دست است قلب غمزه مرا تسلی بخشید. من برای مساعی بیدریغ شما دعا میکنم و از شما میخواهم با وجود هرگونه انقلاباتی که امر فانی پذیرا آئی ممکن است در آینده با آن روبرو شود بمساعی و خدمات خود ادامه دهید.

بنظر من مراسم جشنها و اعیاد بهائی نیز باید برای مدت نه ماه موقوف گردد. (ترجمه)

۱۶- پیام بسیار جالب و مؤثر شما روح غمیده مرا تسکین بخشید. از صمیم قلب از شما تشکر میکنم. از احساسات ذیقینی که از طرف یک جمعیت محلی ابراز شده بودت در دانی میکنم جمعی که اعضا آن باعلی درجه برای خوشنودی قلوب حضرت عبدالعزیز و حضرت ورقه علیا هر دو بذل مساعی

کردند و با خدمتشان مراتب فداکاری و خلوص خود را نشان دادند . علاقه من نسبت بهر یک از شما و همچنین محبت سرشار من به « خانم » محبوب و فقیه مرا بر آن داشت که این چند کلمه را شخصاً بنگارم برای موفقیت مجهودات و تقدّم روحانی شما همواره دعا میکنم . (ترجمه)

۱۷- صعود حضرت ورقه علیاً تقدّر قلب مرا محزون کرده که بیان در نیاید . تسلی خاطر من اینست که فکر میکنم موفقیت های دشمنانی که با مساعی یاران امریکائی تحت زحمات عاقلانه و قابل تقدیر شما حاصل شده ایام اخیر حیات ذیقیت ایشان را نوربخشیده است بخواست خداوند مساعی مستمر این فطیه قلیده عاشقان فداکارش که تقدّر قلب او را سرور کردند باعث شود که روح او نیز مستبشر گردد و رضایتش بشیر جلب شود و در میعاد معین آمال و آرزوهای عزیزش تحقق پذیرد . تکمیل بنای معبد و پوشش گنبد برهنه آن خانه دلداد ترنیاات خارجی مشرق الاذکار بهترین و موثرترین راهی است که اجبای امریکائی که همواره مشغول غمایات ایشان بوده اند میتوانند بوسیله آن وفاداری و سپاسگزاری خود را در مقابل عواطف لانهایه اش با اثبات برسانند . (ترجمه)

۱۸ ای جیب و دود تاثرات مستولیه بر این قلب کثیب از وصف خارج است و قلم
 سان از شرحش قاصر. بگمانه تسلی این عبد ثبوت و خدمات تمزاید و عزیزان ایران است
 و مرده همت و فعالیت یاران آن سامان. بذکات تنبّه و غیوم حزانی و تنفس ظلمات
 آلامی و سکن الهاب احشائی و تسطح انوار البهجه من فوق قلبی المغموم المغموم .
 بنده استانش شوقی

۱۹- من میخوام شخصاً چند کلمه ای بعلامت قدر دانی عمیق نسبت به پیام محبت آمیز شما و
 همدردی بجانله حضرت عبدالبهاء و شخص خود از همدان عظیمی که متحمل شده اند اضافه کنم . دعای من
 برای هر یک از شما اینست که خداوند تائیدتان کند تا یابد پر جلال او را زنده بکنند و بر اثر قدام
 ایشان شش نمایند و میسه ای را که برای همه ما باقی گذاشته اند به نسل های آینده منتقل سازید .
 (ترجمه)

۲۰- میخوام چند کلمه ای به آنچه از طرف من نوشته شده اضافه کنم و رجای خود را از شما و بسطه
 شما از همه اعضای جامعه محبوبان تجدید نمایم که با غرضی بجز من به اتمام مشروع مهمی که با بحال قوت شروع
 کرده اید کوشش کنید. حضرت ورقه علیا از من جلال خود ناظر شماست و برای هر یک از شما

شفاعت کرده منتظر است مشاهده نماید که کار ممتی را که بعد گرفته اید و اعتبار وحیثیت امر جلل
 پدر بزرگوارش بآن دقیقاً مربوط است بانجام رسانید موفقی که آن حضرت در میان ادرتید
 بودند تا حد زیادی در تسیر خاطر ایشان سعی بلخ مبذول داشتید و اکنون من مطمئنم با مساعی شجاعانه
 که مبذول میدارید روشن را غرق شادی کرده و وفاداری خود را بپرافتخار ایشان ثبوت میرساند.
 (ترجمه)

۲۱ - صعود «خانم» عزیز مرا غرق دریای احسان نموده، جای او بکلی خالی است و تصور
 آن مشکل است. پیام محبت آمیز شمارا چون بخاطر میآورم که چقدر از راههای مختلف بآبایش
 جسمی ایشان لگات کردید غم اندوه مرا تا حد زیادی تسکین میدهد. همه ما از شواهد بسیاری
 که از عواطف مجدانه شما برای راحت و خوشی ایشان در دست است مدیون شما هستیم و تنها کار
 که میتوانیم انجام دهیم اینست که بر مرقد آنحضرت دعا کنیم روح شریفش در مقابل عرش پدر بزرگوارش
 شفاعت کند و طلب نمایند تا مجدات بیشتری در راه امری که در تمام ایام حیات و تقیست
 خود برای آن تحمل صدمات کرد و متوفی شوید. (ترجمه)

۲۲ - از احساسات همدردی محبت آمیز شما صمیمانه سپاسگزارم پیام شما بسیار مایه تسلی خاطر

بود دعا میکنم که شما منفرداً و مجتمعاً مؤید بر پیروی از سر مشق الهام مہینہ او شوید و روح او را شاد نمایند و خلوص حیات و محبت سرشار و جلال و شکوہ بی انتہای خصائل حمیدہ او را بگوشش قریب و بعید برسانید . (ترجمہ)

۲۳- من میخواہم بمحفل محترم روحانی شما بمناسبت اینکه مرقومہ یاد بود مرا خطاب بحضرت و تبرک مبارکہ علیاً تکثیر کردہ اطہار ممنونیت کنم یکصد نسخہ از آنرا کہ برای من فرستادید دریافت داشتم و کاملاً مثل اصل است . بہترین مدد و متین ستایشی کہ ما میتوانیم از او کنیم در حیطہ قدرت ماست و بزرگترین فرصت برای یاران امریکائی است . حیات جسمانی آنحضرت همانطور کہ بنامہ نزدیک میشد با جرات درخشان یاران جانفشان قارہ امریکا بر نورانیت افزود . امید است روح فرشتہ او در عالم ملکوت از بشارت پیشرفت خلل ناپذیر و پایان قریب الوقوع اقدام بزرگی کہ محور شداد و مسرت باقیماندہ حیات او بود بیش از پیش رضایت حاصل نماید . (ترجمہ)

۲۴- مایہرگانی فی حسنہ انی و سلوئی فی کربتی و حرمانی جمال قدم و اسم اعظم ارواح الملائکۃ علیہا سلطنتہ الفداء شاہد و گواہ است کہ از صین ارتحال ابہی ثمرہ شجرہ ازلتہ و افول آن کوکب درمی

اُفتی غرت ابدیہ و فہدان آن شعاع لامع مصدر نور قدیمیہ بر این مغرور غنایات و تَلَطُّفات نامتائیا
 در این شهر معدودہ چہ وارد گشتہ . و چہ جراحاتی در اعماق قلب مہموم این واقعہ مولمہ احدث نمود
 روح از فرقتش در ہیجان است و کبد از فوران نار شوق و محبتش سوزان . روی دلارایش را ہر صبح و
 شامی چُونِ نجار آرم و قبسات جان افزایش را از نظر گذرانم و تلطُّفات و تعطفات بی حد
 و حسابش را یاد نمایم و مظلومیت حیرت انگیزش را در پیش بصر مجسم سازم نیز ان حسرت شعلہ نند
 و اشک از دو دیدہ منہم گردد و ز فرات قلب متضاعد شود و ز نام خستیار آرف بر باید و در بحر
 غم و الم بی منتی غوطہ در سازد . تشدنی بذلک فی ہذا الحین نفسہا الطیبۃ الزکیۃ التوَّابۃ و روحہا
 الطاہرۃ الطائرۃ فی جوارِ العباد و الناطرۃ عن خلف عرش اکبر بآء علی و علی عشاق اسمہا المہبوب
 بین العالمین .

یا سلیطۃ البسائر ابکی علیک فی جنح اللیالی کبکاء الفاقدین و فی الاسحار اناجیک بلسان
 قلبی و کل جوارچی و ارکانی و اکثر اسمک المہبوب و الفوج علی قدانک و مظلومیتک و بدایاک
 و عظیم حُجبِ آیامی و ماتحمت من الباساء و النصاراء و الذلّہ و الهوان و الہم و الغم خالصاً لوجہ
 مولاک و شفقاً لخلقک بین الخلاق اجمعین کلمات اذکرک و شاہد و جبک البسیم فی منامی
 و اطوف حول رسک التشریف فی اللیالی و الایام یلتبب نیران الشوق فی مہجّتی و احشائی و

يصرم جبل اصطباري وتذرف دموعي وتظلم الدنيا في عيني وكلما أتذكر ما أصابك في أوخر
أيامك من الآتعب والحن والمكاره والأستقام والتصور ما يحيط بك في هذا الحين في الحرم الأقصى
في حبسوته الفردوس حل خيام الغزو وكبسه يا من الغرة والرخاء والنعم والمواهب والآلاء وما
انت عليه من القدرة والمجد والجلال والفرح والظفر والابتهاج تخيف ثقل حزاني وتفتح عن يمين
أشجاني وتكن حراقة لوعتي ويطلق لسانك في شكر الأباك ومولاك الذي خلقك وسواك و
اجتباك بين الأمان وسفك من فمه الأمل وكشف برقع استر عن كينونتك وجعلك المثل الأعلى لذو
قربائك ونفحة قميصه للخلق اجمعين حينئذ يتقوى عزمي لتسلوك في منجك والاستقامته في سبيل
ولائك والاقداء بك وتتملق بأفلاكك وألماراكنت تتماهنصرة عند الأمر الأوهر الأسم
الأرض المقدس البديع ان شفعي لي تلقاء عرش الكبرياء يا شفيقه الوري في الملأ الأعلى وانقذ
من غمرات الحزن والأسى وتدر لي ولاجتبك في ناسوت الانشا ما يكشف كبرنا
وتطهر من لبونا ويخدر فير حمرنا وتقر عيونا وتحق آمالنا في الدنيا والآخرة يا من
اصطفاك الله بين طلعات فردوس الأبهى وجعلك عزيزة في ملكه وملكوته وذكرك في صحيفة
الحمر. بذكر فاح به ارج المسك وتطهر منه مشام العالمين .

يا ورقة العليا اگر در هر دمی صد دهان گشایم و در هر دهان صد هزار زبان باطوق سازم

از عهده وصف و ثنای سجایای رحمانیتات التي ما اطلع بها احد الا الله بر نیایم و نمی ازیم مرهم
و محبت بیکرات را تبصیر و تقدیر تو انم بحسب معدودی که بر اعلیٰ رفارف قدس طالبند و در حرم فی
حول عرش کبریا لیلاً و نهراً طائف و از لب سنا از انامل جمال ابی مرزوقند نفسی در این دنیای فیه
کینوت مُقدسه طیه طاهرهات را نشناخته و رواج عبقرین خصال حمیدهات را که از نبع مشک
سلطانی بروجهت ایثار گشته کاینغنی و لیلیق ادراک نموده و استنشااق نکرده . یشهدک الملائه العلی
و عن و انهم نفس الله المهیمنه علی الارضین و السموات بانک کنت مدی آیامک من بدو شتاک
الی خاتمه حیاتک منظر صفات ابک العزیز العزیز و ثمره دوحه و سراج محبته و آیه سکینه و
منطلوبه سبیل هدایت و واسطه فیوضاته و نغمه قمیصه و ملاذ اجتنانه و امانه و ردا و کرمه و فضله .
یا بقیة الانوار و ثمره امر ربنا المختار با فو لک عن مغرب هذه البقعة الاحدیة المبارکة
البیضاء قد بدل یومنا باللیل و فرحنا بالفزع الاکبر بقصد انک ابضیت اعیننا من الحزن بما
تجددت لک الفاحجة العظمی و الرجفة الکبری مصیبة انک الحنون و مولانا الشفوق و یس لنا
من مهرب الانقشات و روح الطاهره النورآ و لا من مامن الا شفاعتک لنا بان یلهمنا
صبراً من عنده و یقدر لنا فی النشأة الاخری اجراً لثامک و الوفود فی ساحتک و النظر
الی حیثیک و الاقتباس من انوارک .

یا حوریه البهار، علیک من آتش نثار، اطمینان و از کیهان و من الصلوات اکملها و ابها یا قاتره
 عینی محسبوتہ فوائدی فضلت علی کبیر لایخفی و تحک آیای عظیم لایمنی طوبی الف طوبی
 لمن تحب و یقتبس من انوارک و یشنی سجاایک و یعظم قدرک و یقتفی اثرک و یشهد لطلوتیک
 و یقصد مضجک و یطوف حول رسک الشریف فی الیالی و الایام و الویل و العذاب
 لمن یجاد شاک و ینکر خصاک و یخرف عن منہجک الواضح اللامع المستقیم .

ای اشعگان آن روی دلآرا شایسته و سزاوارانکه در جمیع اجبای الهی اما الرحمن
 در کافہ بلدان و ممالک شرقیہ این کلمات دریات و آیات بنیات کہ از قلم اعلیٰ و کلک مخشیم
 مبین کلمات اللہ در حق آن گنہ شمن ملکوت اللہ صادر گشته تخلیداً الذکر بہ المبارک الشریف
 و اغراضاً لما ہما المسموع و تبتاً و شغفاً لجاہما الصمد کرا و مراراً بہ کمال تأثر و توجہ و خضوع و
 خشوع و تفرس و تمعن تلاوت گردد و اُمناہی مجملہ محفل مرکزی تسلیم مقدس ایران این آثار باہر است
 را در اقطار شرقیہ بواسطہ محافل روحانیہ بکمال سرعت و اتقان منتشر سازند و حشدہ موہبتی
 قد قدرت لامناہ اجبا، الاتقیاء فی موطئہ الشریف جزا ہم اللہ خیراً

لہ جزا فی ملکہ و ملکوتہ .

۲۵- با تأثر از عبودیتی تغیرناپذیر باید ورقه مبارک که علیاً، قصد دارم باشما و توسط شما با گرد
 یاران ثابت قدم مغرب زمین این بیانات پر معنی و بلیغ را که در الواح مختلفه از طرف حضرت
 بهاء الله و حضرت عبدالهئا، با شجاعت ایشان نازل شده در میان گذارم. ✽
 این بیانات حاکی از محبتی است که روح دردمند انسانی در حال حاضر تشنه است و تاج
 که عقول محدود ما میتواند درک کند کاشف انگونه رابطه معنوی است که از یک طرف او را به پدر
 بزرگوار و از طرف دیگر به برادر و الاکبر و مثل اعلای آن روح قدسی پیوند میدهد .
 خاطره آنحضرت که نمونه نیکی و خلوص و تقدیس حیاتی و دارای آن صفات ملکوتی بود که تنها
 ساکنین اعلیٰ عرفات جنت ابلی از عهد و تقدیر آن بر می آیند همیشه در قالب این الفاظ باقی
 خواهد ماند، خاطره ای که نفوذ کرامت آن موجب الهام و تسلی این عالم شکست خورده و بی نصیب
 خواهد بود .

از جهت تقدیر سهم بسزائی که یاران امریکائی در سالهای اخیر برای تخفیف بار سنگینی که بعد
 آن ورقه مبارک بود و تا آخرین دقائق حیات با محال شهادت متحمل گردید بهتر از این نیست که
 شهادتهای ذیقیت شایع امرآلئ و مرکز میثاق او را بدست آنان سپارم . یقین دارم

✽- بیانات مبارک در قسمت اول و دوم کتاب بطبع رسیده است .

نمایندگان منتخب آنان تدابیر لازم را برای تشریع و وسیع آنها در میان یاران غرب
 بعمل خواهند آورد و باین وسیله دین بزرگی را که برای انجام وظیفه مسموم و مقدس خود بعهده دارند
 بیش از پیش ادا خواهند نمود .

۲۶ - نقطه پس از ورود زائرین[❦] بود که افسردگی شدیدی که بر افسرد خانواده مصیبت دیده
 حضرت عبداللہ[ؑ] سایه افکنده بود بالآخره برطرف شد . بوسیله این ملاقاتهای پیانی و رفته
 مبارکه علی که از میان سادات اعضای خانواده پدرتخت کسی بود که با برادر بزرگوارش باطنیان
 و شورش تقریباً تمام اقوام و معاشین مواجهه میکرد آن تسلی خاطر یافست که تا آخرین لحظه
 حیات باقی بود . (ترجمه)

۲۷ - با صعود حضرت عبداللہ[ؑ] ، مخصوصاً صعود خود هم محبوب و عزیزش و رفته مبارکه علیا
 آخرین یادگار عصر مشعشع رسولی فصل نخست و پریشان تیغ امر بختی بعلامت اختتام دوره اول
 عصر رسولی دیانت حضرت بآئین پایان میپذیرد . (ترجمه)

❦ - زائرینی که پس از صعود حضرت بآئین از غرب رفته بودند .

۲۸- صندوق احانه ای که بنام ورقه مبارکه علیه تسمیه شده بود شروع بکار کرد اینک اطمینان حاصل است که تقدیم تقبلی با برای مقاصد عالیه تاختمه کار استمرار خواهد یافت. یاد بود پراست کسی که قلبش همواره از پیشرفت ساختمان نمای خارجی آن مکان مقتدر (شرق از نظر شیکاگو) سرور میشد چنان قوه ای ایجاد خواهد کرد که وسائل لازم برای اكمال آنرا فراهم کنند و در مورد لیاقت و شایستگی متصدیان چنین بنیان رفیعی از جهت خاتمه کار کوچکترین شک باقی نگذارد. (ترجمه)

۲۹- بقایای اجساد مبارک خضیله ماد حضرت عبداللہ با مکتبه مقتدر اطراف مقام اعلیٰ در جبل کرمل اشغال یافت و بی احترامی متدادی نسبت به آنها خاتمه پذیرفت. و سائیس ناقصین برای جلوگیری از این نقشه باشکست روبرو شد. آرزوی دیرین ورقه مبارکه علیه انجام شد. خواهر و برادر و مادر و همسر حضرت عبداللہ در محلی که در نظر است مرکز منوستان اداری امر جهانی عجبائی شود جمع شدند. این خبر مستر آو را به تمام جامعه یاران امریکائی اطلاع میدهد. (ترجمه)

۳۰۔ یا اجواء اللہ این دو کونہ شین اعلیٰ و دویا دگار جمال قدس الہی بود بقعہ ثالثہ یعنی سبیلۂ لہا۔
 وبقیۃ یا دگار حضرت عبداللہا منضم گردید و در بقعہ واحدہ در نقطہ مرتفعہ امی در جوار مطاف
 ملا اعلیٰ و مقابل قبلہ اہل بہا مدینہ منورہ عکا و روضہ مقدسہ مطہرہ نوراً استقرار یافت
 و در ظل این مراقد شریف رسم شہ من طاف حولہ الاسماء نیز مدفون گشتہ کرم الہی از
 این شرف عظمیٰ در اہتر از است و کوم اللہ از این موہبت کبریٰ بچنگ و ترانہ دمساز...

۳۱۔ پسر نہ سالہ آنحضرت* کہ بعداً بغض عظمیٰ طمب شد و مقدر بود مکر میشتاق و مبتین
 منصوص تعالیم آنحضرت گردد با خواہر ہفت سالہ اش کہ بعداً بہان لقب مادر نامدارش
 خواندہ شد* و علاوہ بر نسب عالی، خدماتش کہ تا سن کہولت یعنی ہشتاد و شش سالگی
 ادامہ یافت و اورا سرآمد نسوان دور بہائی قرار داد... در میان تبعید شدگان فی بودند
 کہ با کشور مولد خود وداع میسر کردند۔ (ترجمہ)

۳۲۔ ... بعنوان شاہد دیگری بر بطور عظمت و حکیم تاریخی فعالیت شگرفی کہ حضرت بھارت

*۔ میں حضرت فضل اللہ و نواب خانم *۔ منیر و خانم *۔ حضرت بھارت *۔ حضرت در قدسیا۔

در آن کوه مقدس شروع فرمود اشباح یک قیمت از قطعه زمینی شرف بر مقام اعلی است که اینک آرامگاه ابدی ورقه مبارکه علیا خواهم عزیز حضرت عبدالبا، و ورقه نشعبه از صلح قیوم و نفیحه بیت بنه تمیض حضرت بها، الله خواهد بود. شخصی که از طرف آنحضرت بمقامی ارتقاء یافت که هیچیک از نوان از آن سبقت نگرفته و از جمله مشاهیر زمانی چون سارا و آسیه و مریم خدرا و فاطمه و طاهره محسوب گردیده که هر یک از آنها در جامعه نوان ظهورات سابقه درخشیدند. (ترجمه)

۳۳- ارتفاع این بنا به خود مبشر بنا و ساختمانهای دیگری خواهد بود که بمهر و زمان در طول عصر تکوین ساخته خواهند شد ...

این ساختمانها شکل یک قوس وسیع الاطراف و با پیروی از نقشه مهندسی موزونی آرامگاه ورقه مبارکه علیا را که دارای مقامی ممتاز در میان نوان ظهور جهانی است و برادرش که خود را سپیل حضرت بها، الله برای پیشرفت و وحدت عالم فدا کرد، و مادر آنها که بفرموده مبارک در جمیع عوالم الهی همدم او خواهد بود، در بر خواهد گرفت. (ترجمه)

قسمت چہارم

شعباتی از مرقوماتی کہ از طرف حضرت ولی امر اللہ
نوشته شد

قسمت چهارم

شعباتی از مرقوماتی که از طرف حضرت ولی امر الله

نوشته شده

۱- کلمات مؤثر شما بنسبت از حال یعنی ورقه مبارکه از میان آنها ^۱ شغل حس را فی را که قلب آنها سنگینی میکرد بسیار تسکین داد و بخوبی نشان داد که در این تقدان غیر قابل جبران ، یاران و دوستان شریک غم و اندوه آنان هستند .

صعود ورقه مبارکه علیا چنان ناگهانی صورت گرفت که عاقله مبارکه را از آنها عطیه و بهایان عالم را بطور کلی از یکی از عالیه در ترین گرانها ترین حضور خود محسوس و م ساخت . ایشان برای همه مانه تنها دوستی حقیقی بلکه مظهر صفات و خصائل آن عشق واقعی و عمیقی بودند که در وجود حضرت عبدالحبیب تجلی داشت ...

در این فتنه ان عظیمی که پیروان امر الهی در شرق و غرب متخل شده اند سهم حضرت ولی امر الله از همه بیشتر و سخت تر بوده است و نهایت لای خاطر ایشان در این مصیبت امنیت که ببینند .

❦- عاقله مبارکه

مقدمه برای امری که خانم متصاعده الی الله تمام عمر خود را فدای آن کرد و آرزوی مغفرت آزاد
 دل می پرورد، فعالیت میکنند. بیانات شامست آمیز و امیدوارکننده از خودگذشتگی و به
 یاران و مخصوصاً خواهر گرامی میس اگنس پارسنز (Agnes Parsons) که در جلسه کنونشن
 اخیر^{*} ادا شد با تمام اخیریات حضرت ورقه علیاروشنائی بخشید. حضرت شوقی افندی طهینا
 دارند که خاطره آن حضرت بیش از پیش باعث تقویت روحیه یاران در مجاهدات ترمز آید و آنها خواهد
 (ترجمه)

۲- صعود ورقه مبارکه علیاچنان احساسات حزن انگیزی ایجاد کرد که بقیتهای برای همه مانا
 و مخصوصاً برای حضرت ولی امر الله هفتاد عظیمی بود و جود ایشان میان ما سرچشمه الهام و مسترئی بود
 که از درک اهمیت آن بر نمیایم. برای بر یک از ما مادری حقیقی و تسلی بخش عموم و خطرناک
 و در مواقع تنهایی و ناامیدی دوست صمیمی بود. ولی افسوس که مابطور شایسته قدر نمیدانستیم
 حالاً که از میان مارفته است بقتدان غیر قابل جبران او پی میبریم.
 با اینوصف هر قدر صعود غیر منتظره ایشان از میان ما تأسف عمیقی ایجاد کرده باشد باز

* - در جلسه کنونشن اپریل ۱۹۳۲ جمع آوری وجوه بنام ورقه مبارکه علیا برای اتمام
 نمای خارجی مشرق الاذکار بعل آمد و میس پارسنز کلونبند و رفیقیتی خود را اگر کردن خود باز کرد و تعظیم نمود.

یقین داریم که از کلمن آسمانی خود عنایتش شامل همه ما است و شفاعت خواهد فرمود تا قوای خود را بازیافته و متعاقباً قیام نموده حیات خود را وقف خدمت امر عزیز پدر بزرگوارش سازیم .
 یقین است که خاطره ایشان سالهای دراز با الهام خواهد بخشید و در مواقع مصائب و مشکلات معین ما خواهد بود . باشد که روح پرستوج ایشان ایمان و امید ما را تقویت کرده قوای ما را چنان تشدید نماید که قادر گردیم در پرتو حیات پر فروغ و پر جاوید آنحضرت به هر خدمتی متوفی شویم . (ترجمه)

۳- صعود ورقه مبارکه علیا البته برای همه مقلدانی است غیر قابل حیران سالها اثر آن باقی خواهد ماند .
 وجودشان میان ما سرشته برکات الهام بود حضرتش برای هر یک از ما نه تنها دوست بلکه مادر بود و از خواطف مادریش این تجربه را آموخته ایم که از محبت الهی است که ارواح نفوس زنده و تقویت میشود .

صعود آنحضرت از میان ما هر چند در ذنک و اثرات آن مورث تا کم قلبی بود ولی با کمک
 بنفع امر تمام خواهد شد زیرا این امر مبرم الهی از روز آغاز در ظلمت که ایران در میان همه نفع امتحانها
 و مصائب رشد و نمو کرده و تمام آنها را مقدرات الهیه در راه ایجاد وحدت و پیشرفت مصالح

و تشیید جهودات خود دانسته است .

لہذا ما باید بنگین مایوس باشیم بلکه باید با کمال شہامت با ضایعہ واردہ متخاصم کنیم
صعود ورقہ مبارکہ علیا محاکم امتحانی برای ہمہ ماست کہ از ما ایمان صدقت و محبت مطلبہ .
از خدا میخواہیم کہ خاطرہ او ما را یاری کند و نیروی روحانی ما را تقویت نماید تا
بخدمات بیشتری در راہ امر الہی موفق شویم . (ترجمہ)

۴- حزن حضرت ولی امر اللہ شدید تر از آنست کہ در کلمات بگنجد و لکن نامہ ہای تسلیم آمیزی
کہ تا حال دریافت داشتہ اند مخصوصاً پیام شہاکہ حاکی از علاقہ شدید بہ «خانم» فقیدہ قلب
منصبت دیدہ را تسکین داد و با نشان طہینان بخشیدہ کہ در این واقعہ تأثر آور یاران شریک غم
ایشان ہستند .

بر قدر نقد ان مامد و حسن آور باشد باید خدا را شکر کنیم کہ ورقہ مبارکہ علیا را از مصیبت
و قیو دین دنیا رهایی بخشید زیرا مدتی بیش از ہشتاد سال ورقہ مبارکہ علیا با بردباری تحمل
خود مصائب و اضطراباتی را تحمل فرمود کہ کمتر کسی از یاران کنونی با آن مواجه شدہ است
با وجود این چہ حالت فرح و روحانیتی در مدت حیات از خود نشان داد . سیما فی شہادت

همواره در جنبه مصائب و آلام آرام ، راضی و شاکر بود نه اینکه فاقد لطافت قلب و دلوسز
 بود بلکه از آنجبت بود که بر احساسات درونی فائق میآمد و اعتماد و اتکال مطلق بر خداوند داشت
 حال که ایشان برای همیشه از میان مارتقه است باید به این اندیشه شاکر و راضی باشیم که
 حضرت هنوز در قلب زنده است و روح و جان ما را با چنان حسن فداکاری و شجاعت و امید و اطمینان
 بجنبش میآورد که در این ایام نرج و صعوبت و مشقت به همه آن صفات بیش از همیشه نیازمندیم .
 از خدا میخواهیم خاطره حیات ملکوتی او باعث مزید ایمان و امیدواری شما بوده قلب شما
 را شادی و قوت بخشد و شما را شایسته خدمت در راه پیشرفت و تحکیم مصالح امریه نماید . ترجمه

۵ - خدا ن غیر قابل التیامی که امر الهی با صعود و رتبه مبارک علیه متحل شد شدید تر از آنست که
 بطور شایسته در قالب کلمات گنجد و یا در مرحله کنونی تحول امر مبارک مفهوم آن کامل تصور گردد
 نسهای آینده بهتر خواهند توانست مفهوم این واقع را که در ایام اولیه امر و مخصوصاً پس از
 صعود حضرت عبدالجبار اتفاق افتاده درک نمایند .

حال که حضرت در قله علیا برای همیشه ما را ترک نموده و مستقیماً در محضر الهی است باید خوشحال باشیم
 که از عالم بالا ناظر همه ما است و برکات خود را از انی میفرماید .

باشد که خاطره حیات مقدس او در مواقع غم ناامیدی تسلی بخش ما گردد و مشرق ما شود که چگونه در حیات حقیقی روحانی و فداکاری در خدمت با مرزنگی کنیم . (ترجمه)

ع - در این روزها که ما از فتان و رقه مبارکه علیا عزاداریم تحت تملای خاطر حضرت شوقی افندی نیست که بپسند اجابش از پیش جدیت و فعالیت نموده شب و روز بیکوشند تعالیم مبارک را ترویج نمایند . مفارقت و رقه مبارکه علیا خصوصاً در این موقع که وجود ایشان منبع الهام و قوت برای همه ما بود سخت است ولی مطمئنیم که از عالم بالا برکات و عواطف خود را برای ما میفرستند .

در بازه تعطیل اعیاد و جشنها برای مدت نه ماه باید توضیح داده شود که مقصد آنست که تمام اجتماعات چه در منزل و چه در خارج که جنبه عبادتی و روحانی ندارد در تمام مدت عزاداری موقوف شود ولی محافل که جنبه روحانی دارند و تشکیلات اداری امری مطابق معمول منتقد میگردند . (ترجمه)

۶- پیام تسلیت و بمردودی شاموئخ ۲۲ جولای ۱۹۳۲ که شعر بر تائیف عمیق شامبناست

صعود ورقه مبارکه عین بود واصل و بدقت قرائت شد. حزن حضرت ولی امر الله تاجده
 تسکین یافت و از سنگینی بار غم اندوه ایشان بسیار کاسته شد آنحضرت صیما نه امیدوار
 در نتیجه این مصیبت جانفرسا مبادی امر الهی تحکیم یافته و دائره نفوذ دائم الاتساع آن بیشتر
 بسط یابد. یقین است که نقدها ن ما عظیم و غیر قابل حیران است ولی از طرف دیگر باید
 خوشحال باشیم زیرا ورقه مبارکه علیا لا اقل پس از متجاوز از هشتاد سال محنت متمادی از
 قید این دنیا رهایی یافت اگر نخواهیم وقایع مؤلمه ای را که ایشان تحمل کرده اند بتما نقل کنیم
 مدت زیادی طول میکشد. با وصف این ایشان بصرف اعتماد بمرحم الهیه تمام آن حسنات
 و الآام را با بردباری بسیار تحمل شدند.

هر چند از میان مارفته اند ولی باید امیدوار باشیم که از عالم ملکوت برکت خود را بر
 ما بفرستند و ما را کمک کنند. خاطر آنحضرت همواره ارواح ما را شادی بخشیده تقویت میکند
 و قوه روحانی ما را عمیقتر نموده بما عزم جبرم عطا میفرماید تا آخرین دقیقه حیات در خدمت
 اسری که «خانم» نهید تمام عمر خود را فدا کرد و برای آینده آن امیدواری بسیار داشت بگوئیم (ترجمه)

۸ - ... وصول خبر مشعر بر انعقاد مصلحت تذکر برای ورقه مبارکه علیا بحضرت ولی امر الله عینا

بخشید که یاران صدیق در حسرت و اندوه شریک بوده بطور شایسته عبودیت خود را نسبت به
کسی که تمام حیاتش نمونه وفا و صداقت و انقطاع و محبت بود بخوبی نشان میدهند .

صعود ورقه مبارکه علیا از طرفی مصیبت و از طرف دیگر برکت است ، مصیبت شدیدی
است از آنجست که ما را از وجود آخسین باز مانده عصر رسولی که باعث پیدایش آنمه نفوس
مبارکه فداکار شد محروم ساخت چون وجود آن خانم عزیز در میان مأمورث الهام و برکت
بود و اکنون که ایشان صعود کرده اند از درک عظمت و خامت این فقدان عاجزیم .

باید خدا را شکر کنیم که پس از سالهای طولانی بنح و محنت ایشان را از تیرید این عالم
آزاد کرد و شرافت حضور خود مشتمل ساخت . امیدواریم روح جادوان ایشان به هدایت
مجموعات ما ادامه داده و ما را متوقع نسیم مایه تابرای امری که آنقدر تحمل صدمات کردن با
تمام بهت و اشتیاق و امید واری خدمت نماییم . (ترجمه)

۹- عریضه آن یار روحانی بابت غرنج طلعت محبوب یکما حضرت ولی امر الله ارواحنا
لاخره الفداء واصل و ناله و فغان و حسرت و افسوس بی پایان آنجناب از خبر فاجعه
عظمی و مصیبت کبری صعود آبهی ثمره دوحه مقدسه متعالیه و عروج اعلی ورقه بهیت شجره رحمانیه

بقیة البہائم باصفاء و ملاحظہ وجود اقدس فانز حدوث این واقعہ در ذماک تاثیر غزن گیرش
 بر میکمل مبارک بدرجہ بی شدید و عظیم بود کہ اقسام از شرحش عاجز و دفاتر و اوراق از وصفش
 قاصر زیرا آن طلعت باہیہ نورانیہ و آن سانج کمالات و صفات الہیہ بجانہ نیست و مونس
 ہیکل مبارک و تسلی خاطر جمال مکرم بود لہذا فراق آن مظلومہ آفاق و عروج آن محبوبہ اہل وفا
 بنایت صعب و بی نہایت متصعب بود آن و دیعہ ربانیہ و کس نہ ملکوتیہ مدت حیات
 گراں ہائش بغربت و سخن اسیری گذشت و دقائق محسوس پرہائش بحسن الام و جور و جفا ازید
 اعدا بہ پایان رسید از بد و طغوتیت شریک و سہم جمال ابہی در مصائب و زریا گشت و مرکز
 میثاق طلعت عبدالہبار را در شداند و بلایا ہدم و ہدم از شد شبی در بستر راحت آن مظلومہ
 ستمدیدہ نیارمید و روزی آن فریدیہ و حیدہ استراحت نخبست پروانہ وار ہیکل زیبائش حول
 سراج امر طائف بود ذکر لسانش نعت و ثنائی جمال ابہی منکر و مقصد مبارکہ اش علوا امر تہ
 و حفظ و صیانت شریعت اللہ منہی آرزوی قلب نورانیست شرفعات اللہ شیم ملکوتیہ اش
 سر مشق اہل حبیب سجاای الہیہ اش دلیل و رحنمای اہل سراق و وفا و اصحاب جنت ابہی
 تعالی اللہ موجدہا و خالقہا و مبعثہا و مطہرہا و مکنونہا لم تر عین الوجود بمثلہا در این مقام پیا
 تسلیت و تعزیت بان جناب و عموم یاران الہی نہ نمودند و فرمودند شایدہ چنان کہ

نفوس زکّیه روحا در این فاجعه عظمی بجلّ تسلیم و رضا تمسک و تثبّت جویند و بطراز عبودیت و فدا
آراسته گردند و اقداب آن کسز ثمین ملکوت ابهی نمایند .

۱۰- عریضه آن حبیب معنوی مؤخره ۵ اگست ۱۹۳۲ بمحافظ اقدس انور حضرت ولی امر الله
ارواخا لا لطفه الفدا فائز و وصول زیارت تکرّاف مبارک راجع بصعود کیمیا ثمره شجره ابهی
حضرت و رفته مبارکه علیا ارواخا لرمسها الاطهر فدا در مضراطر معلوم شد ثقتی نه که احزان الام
قلبیّه وجود اقدس از این مصیبت عظمی و فاجعه کبری اشد و اعظم از آنست که تصور شود و یا خود
وصف و ادراک گردد آن جوهر بقا و کینونت علیا یگانگی نه تسلی و انیس مونس بیکل مبارک در
این جهان پر محنت و بلا بود و بطافت بیان و شیرینی زبان و نوازشهای بی پایان و تبسمهای چو
نسیم روضه رضوان وجود مبارک را همواره شاد و مستبشر میفرمودند. آن تعلقات رقیقه روحیه
رحمانیه بیکل مکرم را به آن بقیه الهیجا آ، احدی ادراک ننموده و به آن مقامات نخواهد رسید که تا چه
و اندازه بود در تمام دوره حیات آن طلعت ملکوتیه دچار مصائب و بلا یا و گرفتار بحجم اعدا بود
مصائبی که هر یک از آن کوه آهین را متلاشی و آب میکرد. ولی آن حائمه قدسی و روح ملکوتی آن
تبسمهای جان افروزه صبح و چهره طیش تا لحظه اخیر قطع نشد و آن صبر و اصطبار و عظمت

و جلال و وقار از بهیک لطیف و جسم نحیفش انفکاک نجست ... ایته انبیا، جز عوالم الله و ارتقا
 کلمه الله و ذکر و شنای جمال مبارک و فکر و یاد حضرت عبداللہ ... و انما رافت کبری و مہربانی
 و نوازش عطی و تسلی غمزدگان و سرور محزونان آرزو و مقصدی نداشت پس حاجی آن دارد
 کہ از سہ اتق خنیں کو ہر بیشمالی و دُربنی نظیر کر انہائی گریبان چاک کرد و اشک خنیں
 از عیون جاری شود۔ باری در این مقام باین تسلیت و تفریت فرمودند و فرمودند سزاوار
 چنانکہ عموم اہل حب در این مصیبت کبریٰ بحبل تسلیم و رضا تشبث و متمسک جویند و تبعہ
 و وفا قیام و اقتدا بہ آن کنہ شہین ملکوت ابنی نمایند ...

۱۱ - ... و آنچه را در خصوص مجالس تذکر و ناثر و احسان اجبار و امداد الرحمن از صعود کتیا شمرہ
 دو حہ الہیہ و عروج ابنی و دیعہ رحمانیہ حضرت ورقہ علیا ارواح الطاہرین فی الطاہرات لرمہ
 الاطہرف ادا معروض داشتہ بودید باصفا و ملاحظہ وجود اقدس فائز۔ این فاجعہ عظمیٰ مصیبت
 کبریٰ چنان قلب نورانی و نواذ لطیف بہیک مبارک را محزون و مکرر ساخت کہ از تصور و ادراک
 خارج و شرح و بیان از وصفش قاصر۔ زیر آن طلعت بہیہ و کینونت قدسیہ بدل و جان روح و روان
 و عشق و شوق و محبت بی پایان وجود اقدس را در آغوش مودت و نوازش رحمانی پرورش میفرمود

و همدم و همسر از و انیس و منس و حید و یگانه تنستی و جود مبارک بود لهذا فراق طلعت
 زیبایش بسی مشکل و صعب و هجران آن روح حلال و عظمت و وقار بی نهایت دشوار و سخت آن و بی‌تاب
 آیت رحمت کبری و شمس سما فضل و عطا بود. آن روح قدسی مظهر الطاف جمال ابدی و منبع
 جود و احسان رب اعلی بود. هر غم‌نمرده و سر اغوار بود و هر دل شکسته و محزون را راستی خاطر آن
 بقیه الباقی استیمن را مادمهربان بود و بیچارگان را چاره ساز. حیات مبارکش سبب نورانیت
 جهان بود و سجایا و فضائل آسمانش رهبر و دلیل جهانیان چون ابر رحمت فیض بخش بود و چون
 نسیم فضل و موهبت روح پرور بیگانه و آشنا شیفته روحانیت و لطافت و نوازش مهرش
 بودند و یار و اغیار مجذوب تطفات و ماطفات لایبیه اش آن لطیفه سبحانیة بحال شست
 ملکوتی و عظمت و بزرگواری و صبر و اصطباری طاحمه که کفیر عقول و نفوس بود در بحبوحه ملایا
 چون گل خندان و در شدت صدمات و زریا چون شمع فروزان. باری در این مقام
 بیان تسلیت و تعزیت فرمودند و کل را امر صبر و تسلیم و رضا و قیام بر عبودیت و وفا و قدا
 به آن کس نه شمین ملکوت ابدی فرمودند. سؤال از بیان مبارک رابع به نه ماده توقیف حشن و
 ایجاد امریه نموده بودید فرمودند مقصود نه ماده شمس است و همچنین میقات صعود مبارک حضرت و روزه
 علیا خانم ساعت یک بعد از نصف شب شب جمعه ۱۵ تموز واقع.

۱۲- حضرت ولی امرالله شتاقانه انتظار دارند بپسند که دوستان با کمال حرارت بخدمت امر که درقه مبارکه صلیب تمام حیات خود را فدای آن کردند قیام نمایند . امید است روح پرجلال ایشان قلوب شمارا مسرور و ایمان شمارا تقویت کند و شما همت و امید جدید الهام نماید . (ترجمه)

۱۳- حزن حضرت ولی امرالله آنقدر زیاد است که تحریر بکنجد ولی از طرف دیگر مترشان نیز بسیار است زیرا چنین وقایع مصیبت بار هر چند اثرات فوری هولناکی دارد ولی باعث تهییج یاران و برانگیختن روحیه آنان میگردد .

حال بر ماست که قیام نموده بخدمت امر پردازیم و به خدا توکل کنیم . شکی نیست که او ما را هدایت کرده شوق نشاط لازم را بخواهد بخشید . امید داریم روح پابنده «خانم» هفتید قوای ما را بحرکت آورده بمهودات ما را در سبیل نشه امر الهی رونقی جدید دهد . (ترجمه)

۱۴- خزن شدیدی که بر اثر صعود نفی درقه مبارکه علیا حاصل شده و همچنین پیامهای شمارا همدرد که از یاران و دوستان شرق و غرب رسیده و به تمام آنها حضرت ولی امرالله شخصاً جواب عتیای فرموده اند باعث شد که در جواب مطالبی که در نامه ها نوشته شده بود تأخیر شود و آنحضرت از

موانعی که در این راه پیش آمده و رفع آنها امکان پذیر نبود متناثرند . (ترجمه)

۱۵- عریضه آن یار روحانی مورثه ۲۱ جولای ۱۹۳۲ بلخاط استر امینغ ارفع کیتا محبوب
مهربان حضرت ولی امرالله ارواحنا لاحسنه الفداء فائز وآه و اینین فانه جنین انجناب و
یاران الهی از خبر فاجعه عظمی و مصیبت کبری صعود ابی ثمره شجره بقا و عروج اعلی و رقه مبارکه
علیها باصفا و ملاحظه وجود اقدس شرف گردید. در واقع این حادثه درد آور و واقعه نیکبخت
نه چنان قلب نورانی و جوارح و ارکان طلعت ربانی را محزون و مغوم و مگدرو و مغموم ساخت
که شرح و توصیف درآید. زیرا آن تعلق و ارتباط معنویه رقیقه و سقیقه و آن محبت روحانیه رحمت
با این غصن ممت از سدره البیته و ثمره دوحه مبارکه متعالیه نه چنان شدید و عظیم بود که بذکر و تعریف
درآید و یاد رک آن مقام منیع شود. آن سرشته کمون است و آن رمز فر مغنون
و فهم عباد به آن مراتب و مقامات راحی ندارد. اینست که احزان بهیچ مبارک از فراق آن جلال
نورانی و طلعت ملکوتیه مافوق ادراک و تصور است. آن نورانی تمام فیض و آن شعاع ملکوتی
بکل سطوع و اشراق و آن آیت رحمانی جمیع اوصاف و کمالات و سجایای سبحانیه ظاهریه و با
و مشرق لایح نه چشم ابداع چنان معدن خنود و عاطفت و کرم و مرحمتی را دیده و نه بصیر اختراع

چنین چهره لطف و احسان منبع جود و بخشش رب منانی را خواهد دید آن مظلومه آفاق چشمها
 را که در اسیری و غربت و کربت بسربرد و چه روزها را که در سخن نفی بگذراند و حسرتانی نماید
 که از دست دشمنان امخشد و تیر خانی نماید که بر سینه مبارک اش وارد نیاید. با وجود این
 مصائب و زاریابی بی پایان آن روح قدسی و حمامه ملکوتی در حبس بوجدها چون گل خندان بود
 چون آفتاب جهانباز ساطع و درخشان. باری در این مقام سیان تسلیت و تغزیت به اینجا
 و عموم یاران الهی منتهی نمودند و کل را امر تسلیم و رضا در این مصیبت کبری و عبودیت و وفا و
 اقتدایه آن طلعت بهیمنه نورانیته مقدسه عز علیا فرمودند ...

ع ۱- ... وقد استولت الاخران من حدوث هذه المصيبة الكبرى على هیکل المبارک بدرجه لا
 ولا توصف لان تلك الورقة البهية المتعالیه والجوهرة النفیسة المملوکیة كانت اعظم سلوة
 لوجود المبارک و ابهى انیسة لطلعة القدسیة فقدها و منة اقامها و عرودها الى محضر ربها و وودها
 الى ساحة بارئها كانت اعظم بلیة نزلت على اهل لجهلاء فیها ان یأتی الزمان بمثلها
 او ترمی عین الوجود شهما فذلك الدرّة اللاهوتیة و الکنه السماویة كانت آیه الکالات
 و الصفات و الخصائل الرحانیة و مثال الحسن و الجمال و التیم الالهیة و قد تحملت فی سبیل الله

من اسبایا شده و من المصاب والزرايا اعظمها وكان الاضطبار رداها بحمل ان يكون
 والوفار از رها البديع والنعمة والطهارة والتقدس حليتها واللفظ والغاية حب
 الورى طراز بها وجمالها ففضل يكل المبارك ببيان السلوة والغراء في هذا المصاب وتسليم
 والرضا والقيام على اسبودية والوفاء والافتد، تلك الجوهره الملكوتية اللابحة...

۱۷.... آن ودیقه البهآ، آیت رحمت کبری شمس سماء فضل و عطاء و مطهر الطاف جمال
 ابی و منبع جود و احسان رب اعلى بود هر غنمده یتر اغوار و هر دل شکسته و محرونی را تسلی دهنده
 و نوازنده و مهربان. حیات مبارکه اش سبب نورانیت جهان بود و سجایا و فضائل آسمانیش
 رهبر و دلیل جهانیان چون ابر رحمت فیض بخش بود و مانند نسیم فصل و موهبت روح پرور،
 بیگانه و آشنا شیفته روحانیت و لطافت و نوازش و مهربانیش بودند و یار و اعیار مجذوب
 قطعات و تلمعات لایناه اش. آن لطیفه سبجانه بجدال و وقار و حشمت و بزرگواری و صبر
 و اضطباری ظاهر و مشهود بود که تحیر عقول و نفوس بود در مجبوسه بلایا چون گل خندان و در شدة
 صدمات و زرایا چون شمع منوران...

۱۸- حضرت ولی امر الله علیه السلام دارند از توضیحی که دربارهٔ وقفه نه ماهه اعیان داری داده شده بود مطلب روشن گردیده است. ضیافت نوزده روزه چون جنبه نسبتاً اداری دارد باید منتهی شود ولی کمال سادگی مراعات گردد و از مراسم جشن و پذیرائی خودداری شود. مراسم عید نوروز و تولد حضرت بهاء الله و حضرت باب بعنوان عزت اداری برای یکی از اعضای برجسته حائله مبارکه باید بکلی موقوف شود. این نه ماه باید از ۱۵ جولای تا ۱۵ آپریل حساب شود. (ترجمه)

۱۹- فقدان ورقه مبارکه علیاً از طرف همه کسانی که افتخار ملاقات ایشان را داشته اند باتلخی تلقی میشود. ایشان همیشه با چنان روح مسرت و امیدواری با اطرافیان خود برخورد میکردند که آنها را تحت تأثیر قرار میدادند و آنها را امتیاز میکردند تا با بهمت و غریب بنرم در میدان خدمت بامر الله قدم بردارند.

تنها تلی خاطر حضرت ولی امر الله در اینست که ورقه مبارکه علیاً از مصیبت های این دنیا و رنج و ضعف جسمانی رهایی یافته و اکنون در محضر حضرت بهاء الله پدر بزرگوارشان از برکت ملکوت الٰهی مُتَنَعِم هستند. (ترجمه)

۲۰ - هر چند در این سالهای اخیر ورقه مبارکه علیا بیشتر اوقات بواسطه ضعف جسمانی در ق
 میمانند با وصف این برای کسانی که ملاقات میکردند منبج شادی و الهام بودند . برای
 حضرت ولی امر الله همدان ایشان بسیار دشوار است زیرا قسمت اعظم اوقات فراغت
 خود را در مصاحبت ایشان میگذرانیدند .

تهنات علی خاطر حضرت ولی امر الله در اینست که ایشان از رنجها و ضعف بدنی که دیگر
 قادر به کاری با روح و ملک به بیان آرزوهایشان در احیان ملاقات با احباب نبودند
 شدند .

ما اطمینان داریم که حال در مضربد بزرگوار خود ما را یاد داشته و برای ما طلب عینا
 و برکات میفرمایند . (ترجمه)

۲۱ - صعود ورقه مبارکه علیا همدانی بود که همه بهائی فکوری آنرا احساس میکند بهتر
 چنان شخصیت ذیقیمتی بود که حتی در مواقع مصیبت ، شادمانی و امیدواری خود را حفظ میکرد .
 هر یک از ارجا که با ایشان ملاقات میکرد باروحی مصمم تر برای فداکاری بخدمات امری
 میپرداخت . حضرت ولی امر الله و همچنین بهائیان دیگر از رفتن ایشان سخت غمنازند .

تسلای خاطر آتخا رهائی ایشان از زندگی پر زحمت و مشقت و دخول در عرصه جاودانی و
الطاف نامحدود الهیه است . (ترجمه)

۲۲ - هر چند ورقه مبارکه علیاً جماً ما را ترک کرده اند ولی روحاً با ما بستند و در مجود اتمان
با الهام می بخشند و روح محبت و الطاف پدر آسمانی را برای ما میخوانند ایشان هرگز
دوستان با محبت خود را فراموش نمیکند و در ماتم ها آنها را آتخا میگذرانند .

حضرت شوقی افندی از شنیدن مشکلات شباب بسیار متأسف شدند مخصوصاً اینکه در سنی
پیش آمده است که قادر بمواجه با آنها نیستید ولی شایستگی و سلامت نفس خود را حفظ کنید باید در
موقعی که می بینید ورقه مبارکه علیاً با چه مشکلاتی در تمام عمر روبرو بودند جرأت پیدا کرده و
بارادّه آلتی واکدار نمایند گرفتاریهای شما در مقابل صدمات ایشان قابل ذکر نیست باو
این ایشان همیشه مسرور و امیدوار بودند .

این روش دنیا است ، بزرگترین اشخاص کسانی هستند که بیش از همه تحمل مصائب کرده و
مبارزه با مصائب حیات استقامت ورزیده اند . (ترجمه)

۲۳- حضرت شوقی افندی از من خواسته اند تا وصول نامهٔ متوخ ۲۵ اگست ۱۹۳۲ شمارا اطلاع داده تقدیرات عمیق حضرتش را بمناسبت پیام همدردی شما اطلاع نمایم .
 این فقدان راهبر و بهائی در سراسر دنیا احساس میکنید چون ایشان منبع الهام برای همه ما بودند ملاقات با ایشان تصور بلایا و زریائی که در مدت حیات تحمل فرموده بودند گمانه بود که در وجود ما امید تازه تولید نموده ما را بر آن دارد تا با غمی جز منم برای مشیافت امری که برای آن تحمل مصائب نموده اند قیام نمایم . (ترجمه)

۲۴- شما باید بسیار خوشوقت باشید که درقه مبارکه علی را در ایام حیاتشان ملاقات کردید زیرا دنیا کمتر کسانی را دیده است که مانند ایشان آنقدر در سبیل الهی تحمل مصائب کرده و با این حال شادمانی خود را حفظ نموده و اطرافیان خود را به امیدواری و بذل بهمت ترغیب نمایند . برای زائرینی که از چهار گوشه عالم برای کسب روحانیت و تجدید حیات روحانی به زیارت اعتبا مقدسه میآیند همواره منبع الهام بودند . زائرین لحظات مبارکی را که در اطاق ایشان میگذرانید یا در جای دیگری با ایشان ملاقات میکردند همواره بخاطر میآوردند و بیاد زحمات و مشقات ایشان بستند و از آن خاطرات کسب قوت و بهمت میکنند . از خدا میخواهیم همهم برابر اثر

اقدام ایشان حرکت کرده مانند ایشان وسیله خیر و برکت برای دیگران باشیم . (ترجمه)

۲۵ - یقین است برای حضرت ولی امر الله، هیچ تنگینی بهتر از این نیست که با وصول ثبات امریه مشاهده نمایند امری که ورقه مبارکه علیا بخاطر آن تحمل مصائب کردند متدبّرًا اشاعه یافته تمام مردم دنیا را در برگیرد . شکی نیست که ایشان ناظر مجاهدات ما بوده و شاهد اعمال ما هستند و با کمال بی صبری به نتیجه جهاد روحانی میسر کنند . لهذا امید داریم صعود ایشان باعث فداکاری بیشتر و سعی و تهیتی افزونتر از طرف دوستان فداکار و عاشقان وی شود . (ترجمه)

۲۶ - نه ما هی که حضرت ولی امر الله از دوستان خواسته اند جشن با و اعیاد را موقوف نمایند ما هم می غرض از اداری بخاطر صعود حضرت ورقه مبارکه علیاست . یاران باید باشند مساعدی خود در خدمت امر علاقه و محبت عمیق خود را نسبت بایشان امری که برای آن آفت تحمل مصائب کردند نشان بدهند . (ترجمه)

۲۷ - هر چه درباره ورقه مبارکه علیا بگوئیم حق مطلب را نسبت بمحبت سرشار و خدماتی که ایشان

بحضرت بهاء الله و حضرت عبدالهبا، نمودند او انكرده يم حیات ایشان مشون از حوادث و
 فداکاری در راه خدا بود . از او ان طفولیت بر حمت و شفقت افادند و در مصائب حضرت بهاء
 در نفی و ایاء و اذیت سهیم بودند . در سیامی ایشان تیاج امر از ابتدا تا حال خوانده میشد .
 با وجود تمام اینها بیچوقت اظهار شكوه یا یاس نسبت بآینده نكرده همیشه مسرور بودند و سعی
 میگردند دیگران مسرور باشند و برای هر كس كه بملاقاتشان میرفت منبع الهام بودند .
 تنها راهی كه میتوانیم محبت و عبودیت خویش را بایشان نشان دهیم اینست كه قیام نموده
 بخدمت امری كه در تمام دوره حیات خود برای آن حست كشیدند بپردازیم ، اعمال و
 فداکاریهای ایشان باید سرمشق و خط مشی ما باشد . (ترجمه)

۲۸ - البته ملاقات و رقه مباركه علیا در زمان حیات ایشان برای شما موجب مسرت میشد ولی
 حضرت ولی امر الله میخواهند شما از عدم وجود ظاهری ایشان غمگین باشید آن روح مقدس از ملكوت
 پدر آسمانی خود شما را تأیید میکند تا بخدمت امر محبوب او بپردازید . حضرت شوقی افندی از همرد
 شما در این فستادن غیر قابل حیران قدر دانی میکنند و امید دارند همه ما به پیروی از نمونه حیات
 مقدس ایشان موفق شویم . (ترجمه)

۲۹- حضرت ولی امر الله از خزن عقی که شما و یاران دیگر از صعود و رقه مبارکه علیا احساس میکنند تقدیر مینایند. تمام کسانی که آنحضرت را ملاقات کردند و قلب خود این احساس را دارند. آنحضرت همیشه برای کسانی که از انکاف دنیا بر یارت اماکن متبرکه میآمدند آنقدر منبع همت و امیدواری بودند که وقتی از محضر ایشان خارج میشدند بر امیدواری و تمیضان در خدمت و جانشانی در راه امر افزوده میشد. مخصوصاً پس از صعود حضرت عبدالجبار این موضوع بیشتر صدق میکرد زیرا حق میکردند که ایشان تنها بازمانده ارزنده و بلافصل عاقله مقدمه حضرت بهاء الله هستند.

امید است صعود آنحضرت یاران را به کارهای بیشتر و او دارد و آنها را بوظائف روحانی که بر عهده دارند بیش از پیش متوجه سازد. (ترجمه)

۳۰- حضرت ولی امر الله مطمئن هستند که همه بهائیان در سراسر دنیا در خزن ایشان شرکت میکنند زیرا آنحضرت و رقه مبارکه علیا منبع تسلی خاطر و الهام برای آنها بود. هیچکس از محضر ایشان خارج نشد مگر این که از روحیه قوی ایشان تحت تأثیر قرار گرفت. تمام مصائبی که در مدت حیات تحمل فرموده و برهیکل نحیف ایشان اثر انگیزه بوده در روح شاد و امیدوارکننده ایشان بی اثر بود. ایشان دوست داشتند دیگران را خوشحال ببینند و مینایت سعی میکردند

این حالت در آنها ایجاد شود . در حال حاضر که دنیا مملو از احزان و آلام است چقدر احتیاج چنین وجودات مقدسه است زیرا همس غرق آلام اند و کسی نیست تا نفوس را قوت بخشد ، طلب آمان را روشن نماید .

حضرت ولی امر الله امیدوارند که اجاب بر اثر افتادام حضرتش حرکت نمایند و برای تمام دنیا منبع الهام بوده ، ناامیدان را امیدوار و غمزدگان را تسلی خاطر باشند . بجا و طنین دارند که صعود ایشان محرک ما بخدمت امری خواهد بود که حضرتش در راه آن تحمل آنهم خمت فرمود .
(ترجمه)

۳۱ - حضرت ولی امر الله از اشاره صیمانه شما بمر قومه ایشان دستایش مقام و رفقه مبارکه علیا بسیار تقدیر میکنند . شما نمیتوانید تصور کنید که ولی محبوب امر الله چقدر از این ضایعه و آری که از نفوذ مداوم و عواطف روزمره ایشان محروم شده اند متأسف هستند . در شرحی که ایشان درباره سوانح حیات آن نفس نفیس مرقوم فرموده اند تمام مصائب و محرومیت های ایشان با کمال تأثر ذکر شده است . اکنون همه ما بنوبه خود باید از ایشان پیروی کرده در خدمت امر عزیز بکوشیم .
(ترجمه)

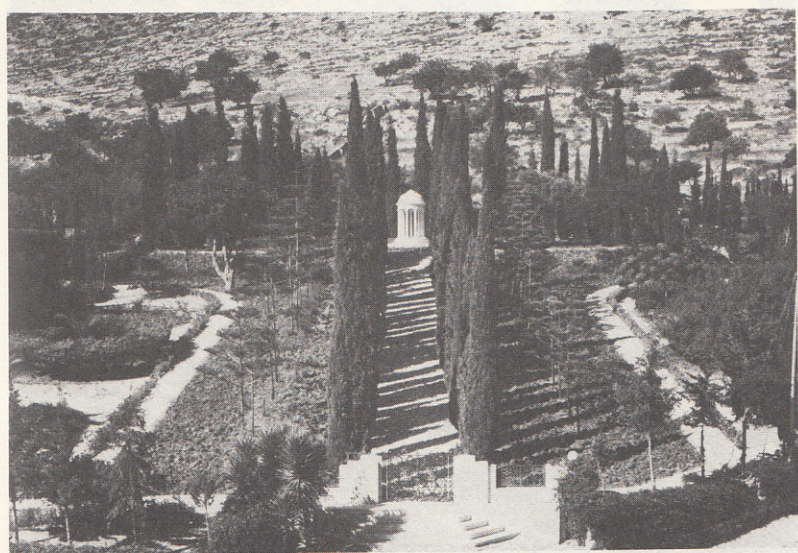
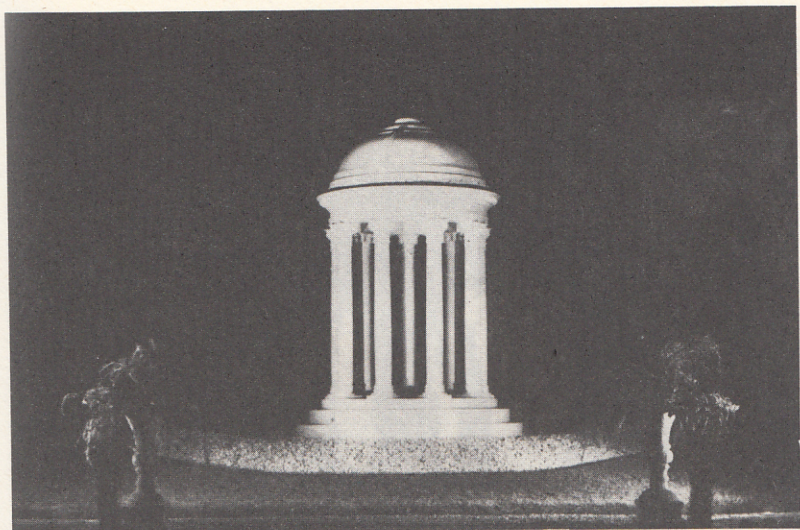
۳۲ - ... حضرت ولی امر الله از علاقه شدیدی که یاران کبکی که علاوه بر انتساب به حضرت بهاد

مَثَل درخشان روح حقیقی و حیات بخش تعلیم آنحضرت بودند نشان دادند بسیار سخت‌نیشیه
 قرار گرفتند . امید و طید ایشان آنست که محبت شما نسبت بوزقه مبارکه علیا بآن درجه برسد
 که بر اثر اقدام ایشان حرکت کرده و امری را که در تمام مدت حیات عزیز میسر نداشت تقویت و بار و
 ایمان بآن خدمت نمایند . خاطره حیات مقدس ایشان البته قوای روحانی شما را تقویت
 نموده و بچنان نیره و می روحانی متجبر خواهد ساخت که همه بآن احتیاج داریم . (ترجمه)

۳۳- پله های مرقد مبارک بمنزله محافل محلیّه است نه افراد و اعمده یعنی ارکان و تسبیها
 مرقد بمنزله محافل مرکزی روحانی و قبه مرقد که بعد از نصب ارکان مرتفع میگردد بمنزله
 بیت عدل عظیم است که بر حسب وصایای مبارک باید بیوت عدل خصوصی یعنی محافل مرکزی
 در شرق و غرب اشخاب نمایند . (ترجمه)



بنای مرقد حضرت ورقه علیا که بدست حضرت ولی امر الله در جبل کرمل ساخته شده است این بنا دارای قسمت
 رمله یا - ستون یا - قبة است که بفرموده مبارک رضوی از مراحل سه گانه تشکیلات بهائی است .



مناطری از مرقد حضرت ورقه علیا

بالا : مرقد در شب زیر نور چراغ

پائین : یکی از تصاویر اولیه مرقد



منصور اوی از مرقد حضرت ورقه علیا که از جانب شمال دروای خلیج حیفنا ناظر به شهر عکا است .

Handwritten Persian text, likely a signature or title, written diagonally across the page.

تکلیف اصل لوح حضرت بھاء اللہ بخط میکمل اطہر خطاب بہ حضرت ورنہ علیا
 این لوح مبارک در اطراف قبہ مرقد ایشان حک و تذهیب شد
 (این لوح در ابتدای کتاب درج شد است)

قسمت پنجم
اردو خطهای حضرت ورقه علیا

قسمت پنجم

اردو خطای حضرت ورقه علیا

۱- اردو ورقه فرج سر بشکرانه الطاف محبوب عالمیانم در کمال حیان ماطق با شرحی که در جمیع اوقات در ساحت غرقا سر مذکور و در قلوب امانه موجود مراتب اشتیاق بقلم بیان تخلیص نموده و شئون حجب مکنیز در صدور بلا بلسان اظهار مکنیز نه لکن در اینه دل که از کدورت آب و کمر پاک و مقدست توجیه نماید جمیع مراتب واضح و مبهر بنمایید از انبوم مسرت شما بحال آن نمیکند و الا آنکه ذکر شما در میانم است. زشائسه در لیا و انهار بعروقه الوثوق لقطع تشبث و بذکر الله الابدع الابه مشغول بهجتید هیچ فصد و حشر عظم از فوز است از سر نبوده که حد تنه بر آنم فائز گشتید. و لکن از آنجا میرزا بر این است در سه در کف حفظ است و حراسته محفوظ بهجتید.

۲- ... غلب اهداء ما بقلبی من الاشواق و اطهار ما حوافی من آلام الهفراق ابدی اتنی تناولت بایدی الشکر و الممنونه. التمیقة الودادیه التي اعربت عن لطائف اخلاق تلك

الذات الحميدة الصفات وجوه حجاب انی لم ازل ذاکرة محاسن سبحانک وشانک
 مشادة میماک متذکرة بایام کنت فی ارغیش بلیقا حضرتک متفکرة بفواکه فکاک
 لعل ایام الوصال تعود بفضل من له اکرم والحدود ارجوه عز وجل بقانک بالقرعة والاقبال
 حائرة جمیع الآمال واسئله تعالی ان یزقنی لقیاک قریباً انه قریب مجیب هذا ونئی
 احدى التیات الفائقة والتسلیمات الدائقة لخصرة است ادام الله وجودها. من هذا
 الطرف کل سئل شریف الخاطر ویدین الثناء والتسلیم ادام الله وجودک .

۳- نامه آنسز ورقه که در شتی قبر لاجا و روز ملائک خود صبر میر جا مشهور و منظور گشت.
 از نیر چند منصفین و تبیین از صدمات این مصیبت کبر و نازله عظیم هیچ نار احراق به فرقیقه
 بنان از اظهار رافرنجیان عاجز چه که آنچه ذکر شود اقرار رسم ابره بعبالوت والفاظ مذکور
 نیامده قطره از جبهه پاییز عالم معانی و بیان خامه نگردد آنچه بحدود محدود شرح
 احراق نیز اسراست. در نیز نازله مدیشه دهها حق شایسته که لافده و لا تمرق ساخته و
 قطرات دموع لا متواتر نموده و لکن خلعت صبر و رضا در قضایا سبر منه الریه حسن خلعت
 و تفویض تسلیم فخر اعمال. باید آنسز ورقه بعروه تسلیم و رضا تثبت شوند و بکبر سبر

اصطحاب متمسک. زش الله بتایدات الهیه و توفیقات ربانیه بر اعداء کلمه قیام نمیند
 و مصدر خدمات انفریغ کند که شاید آرد از سر اهدار زش از قصور اولی مطهر شده مستعد رضا
 لایت مولی الوری. زینت نتیج و جود در این قایم معدود. زش الله که نمونید گویم و توفیق
 شویم. با بر آنچه ذکر شود و تعبیرات مجازیة از این گوییم. شرح ملائک محبت و و داد مهر نشو
 بلکه ناز حب شعله و تر و فروزنده تر ملاحظه میشود. لذت بدین جنبه سطر کفایت یافت. در محضر حضرت
 غ ص الاغلم ارواح مشتاقین و انحصار المحضو الانور الاطهر فدا ذکر انور که مذکور و مولی الطاف فیضه ...

۴- ... با وجود کثرت اندوه و شدت احزان و فوار الام و اسقام بذکر خیر و بشارت
 روی و خوی آنجناب همیشه مأنوس مألوفیم هر بس گام که بزیارت روضه مبارکه مطاف
 ملا عالمیان مشرف و فائز میشویم بدعای آنجناب و کافه اجبای الهی خاصه اما الله موفقات
 و ورفات ثباتات را سناحت علین بجا. الله مشغول و نائب الزیاره هستیم و موفقیات آن
 حضرت و من نتب الیک را از آستان مقدس جمال مبارک ارواحا لمضجعه المقدس فدا خواسته
 و میخوایم بهیچین در محضر مبارک حضرت من اراده الله همیشه بیادمان مأنوس مألوفیم. حال
 چند یوم است که ارض خضر خضر[☆] ابقدم مبارک الذی طاف حوله الاسماء حضرت مولی الوری

مشرف گشته در آنجا چندی تشریف دارند لاجل آنکه از کثرت مشاغل و متاعب فی الجمله را
 و آسایش محبت وجود مقدس حاصل شود. بالجمله جواب نامه های قبل آنحضرت ارسال شد.
 وصول را اشاره نموده بودید اکنون هم بجواب نامه اخیر آنجناب مبادرت گردید تا یقین فرمائید
 که در جمیع اوقات بیاد شما بوده هستیم. از احوالات مجورات مستفسر باشید از فضل الهی
 و مرحمت حضرت سرالهی صحت جسمانی حاصل است ولی احزان و کدورات قلبیه لاتعدو لا تحسبی
 و همواره از درگاه محبوب بی زوال و قادر تعالی متعال این مسجونات راجی و سائلیم که ابواب فرجی
 مفتوح فرماید و غافلین را آگاه و نائمین را بیدار و حزب قیوم را انصاف عطا فرماید
 لعل این غبار ساکن گردد و این نقار از میان برود. بار دیگر روزگار چون شکر آید. رب وفق
 عبدک هذا و عبادک المتضرعین بین یدیک و المضطربین الیک علی الاتحاد و الاتفاق و الاتفاق
 و الاستیناس حتی یدکرک فی انوار الیل و النهار و تیلو آیاتک و یرتلو کتابک و یسوقوا
 الی حظیرة قدسک و یتوقوا الی مشاهد کبریاک. ای رب سیر آلام و اشرح افئدتهم
 بنور مرکز المیشاق و اجل بصائرهم و تدرهم بموہب نور الاتفاق انک انت حاکم الطاق...

۵ - ... امید است که آشنه و رفقه محرمه و هر یک از ما را از خمیر آشنه راضی بنابر موقده الیه شایسته

شعور شوند که بجزارت محبت الله جهانی را روشن نمایند و بخلق فصیح و لاسخ مبلّغ و مانده است
روح القدس خپان از جوهر تبیین باین بیانند که فصحا و حکما و عرفا من علی الاضر حیران نمایند
ولیسر ذلک علی الله بغیر ...

ع - ... از ورقه مقدسه و حبسینه محترمه علیک بجا الله شنانه و فضله و عطایه نبوت
بعهد الله میشتاقم. ورقه مظهره مطرزه که از رضوان محبت الله حاکم و از رفته قدس عرفا شیرین و فریاد
چند قبر و اصرار زانم روح لطیفتر شام آمده شتاقه سجون فرسید الله معطر گشت.
حمد خدا را که آن ورقه موفقه را بذکر جهاش در قراچین مشغول فرموده و بیای طاعتش زنده داشته
از غیر خود منقطع نموده و حبسین او را سر کعبه و بر دفا محب محکم قویم و تثبیت بدید شتاق بکریم
و توجیه صرفه بوجوه انور حضرت من السلام الله الله از شعب من الاصل القیم موقوف فرموده
صد هزار حمد و شکر از غایت موهبت و اودیه لایق و سیرت و نسل من ملکوت ربنا الاهی با
یرسل الیک فی کل آن نفحه من نفاحه و یجذبک من جذباته و یحییک من روحه و یتوّدک و
یوفّقک علی خدمه امّنه و اوراقه ...

۷ - فدیت بروی اللوات التي ثبتن علی عهد الله ولن تأخذن عنی شئ من شئ الله
لوتہ الامانات . حمد خدا را و شکر محبوب الهی روحی لذرات تراب عقبه المقدسه الفداء
که نسیم های لطیف روحانی از گلشن های محبت و مهربانی بوزید یعنی نامه محبت خنامه آن حبیب
دل و جان که بداد و داد مسطور و بار سالش خاطر حزین مسجونہ مشتاقہ را شاد فرموده بودید
و اصل و از قرأتش سرت بی پایان حاصل کردید نفحاتش شام را معطر ساخت و طغش
دماغ روح را مغرب نمود چه که عرف ذکر و شنای الهی از معانیش ساطع و رائحه طیبہ انجذاب
بمحبته الله از کلماتش متصووع . هر نامه که ذکر جمال قدم و نعت اسم عظم است حلاوتش
فائق بر انگبین است مذاق جان را شیرین نماید . باری از مرده صحت و سلامتی آن ورقه
سایر اما ، الہیة آن ارض ثبوت و رسوخ و اشتغال و انجذابشان بسیار شعوف و مسرور شده
و شکر موفور بدرگاه رب غفور نمودیم . بر فقرات مسطورہ مطلع و مستحضر در محضر انوار اطرکیت عبد
آستان کبریاء سرکار آقا حضرت عبدالبہا . روحی فداء بذکر خیر شما و جمیع اما ، الله و وقرات
مشغلات مشغول و یقین بدانید کہ دائماً در محافل قدس و مجامع انس مذکورید ...

۸ - ورقه مخضره مشعلہ بنار موقدہ ربانیہ علیہا بجا . مالک البریہ را از رقبہ مقدسہ بضرای

و روضه مبارکه محطه الارحاء و الانحاء بادکار الطف ابدع الهی ذکر و با عظم شباریکه مشتاقان
 را نغمه قمیص است و ورقات ثاببات را غایت آمال و آرزو تبشیرم و هواسبب الاعظم
 سرور العالم و البهجة الکبریٰ لاهل الحباء دوا کل علیل و دوا کل غلیل تاشه یا جمیعی بهذه
 البشارة یشفی کل سقیم و یحیی العظام و هی ریم و این بشارت عظمی صحت و سلامتی وجود مبارک
 اقدس اظهر حضرت عبدالبهاء من اراده الله ارواح الوجود لوحده الفداست ...

۹- ... جمعی از خواهران روحانی شما اعنی امام الله مقبلات و مخدرات زائرات که
 از پاریس و امریکا این ایام بقعه مبارکه نوار و وار و بشرف تقبل آستان مقدس فریاد
 لقای انور مرکز امر خداوند مقتدر حضرت عبدالبهاء روحی فداه مشرف و فائزند حاضر و
 با آنها مانوس و مالمو فیم هر یک بلسان حال و حقیقت تکبیر و تحیت میرسانند ...

۱۰- امید است نور اتحاد در میان منبر ادکشور بزرگ شمار روز بروز با صفا و درخشندگی بیشتر تابد
 نظر باینکه خداوند بکشور شما نعمت فراوانی عطا کرده اشعار بیشتری از آن هست ، اما بدون انفت
 و محبت میان کسانی که خود را بهائی مینامند هیچ چیز از آن مشاهده نخواهد شد زیرا یاران منبر له محور

هستند که سرنوشت ملت بدان معلق است و اگر اختلافی میان دو نفر از یاران حاصل شود کافیه
 است که تمام کشور را فاسد و خراب کند . کسی که برای لغت و محبت قلوب یاران در این ایام
 سعی میکند مشمول برکات عظیمه و موهب و اوفیه خواهد شد . پیچ و طیفه ای بزرگتر از این نیست
 که در روی زمین انسان سعی کند قلوب نفوس را بهم متحد کند مخصوصاً کسانی که در ظل نام مقدس الهی
 محصورند . (ترجمه)

۱۱ - یا ختی احسن نزه آنچه نگاشته مرا خطه نمودم و بعد از اطلاع بر مضامین خیر که در سیم نفوس
 مکتوب بالا بحضور مبارک حضرت عبدالعزیز بمجموعه و بتمامه قرائت فرمودند و در کیفیت و وقایع
 مولودیه و سبب آه و انیزه است و شایسته سید رشک خونیز هر چند ناصبیا در محله کر بلا
 مانند سید بلال هجوم بر سید الشهدا نمودند و بمشابه کرگان خنجر خود را بر سر و در بارگاه قدس سر
 دل و سینه دریدند و آغز ستیزه کردند و سر را به نیزه نمودند و ایغار بر آرزو مظلومان کردند و مول
 تالان و تاراج کردند و مدت این بلا در محله کر بلا از صبح تا ظهر بود . اما مصیبت شهدا سرین
 مدت یکماه امتداد یافت و از این گذشته اصحاب حضرت سید الشهدا روح الشهدا و له
 دست بردافعه نشودند و هر یک جمعی از ناصبیا را بجا که از خستند و خنجر بختند بعبه شهید شدند

از این مظلومان قتل‌های بی‌نهایت باشد مقابله نمود و بزبان رسید و محاطه کردند
 از شمشیر زدن و تندی گمانشک و شیر دادند از این خنجر بجنبه شهدا از نمودن و این شمشیر
 و شکر آید و نسبت و لعن زبان گفتند و این طلب عضو و مغفرت از حضرت احد است
 بجهت شمشیر خور شدن هر چند شهدا را که با روح انحصار لهم الفدا بقیقت مظلوم و مقهور
 و مغدور بودند و احد را از عدا و از ظلم اعداء در دشت گرداگرد گرفتند و با عجب ظاهر در مقابل
 هر یک از شهدا بزرگوار نفوس حسنه در وقت مبارزه مقتول شدند و کشته شدند و این در مقابل عجم
 اعداء و شمشیر جفا گشته نامناسب بر زبان برانند ...

... باز ماندگان ستم دیده از مظلومان هم تحقیق بسیار صدمه و بلا کشیدند و هیچ همسرین
 زخم را استیام ندید و هیچ دریا قیام غمگینان ستم نفع و تسکین نبخشید هر روز از بلا بر زبان شهادت
 جدید است. از کشته بغض و عنایت جمال بجز روح پاک شهدا بیداد اعداء حضرات اعیان
 در جمیع جهات بقدر قوه با عنایت باز ماندگان ستم دیده برخاستند و با آنکه در زیر سر
 بگوشت و جانفشانی نمایم باز کم است سزاوار عظم از آنند. امیدوارم که بتأیید ملکوت بجز
 جان و مملکت را از اطفال شهیدان نمایم و خود را از خدمت از بزرگواران بدینیم .

۱۲- ... در خصوص بازماندگان شهیدانی که سبیل اللهی که مرقوم داشته بودید شفرزند که این شهید و قربانی بذکر قبول فائز آید حضور مبارک عرض کردیم امر فرمودند اکثر الواح و توقیعات شهیدان یزد و سایر بلاد را در صحیفه مجموعاً نوشتند و اینک در جوف بحبت آن محدّره فرستاده میشود که زیارت نموده و برای بازماندگان آن شهیدان کوی حق تر تیل نمایند تا بیقین مبین بنده که مُقرب درگاه کبریا و ملحوظ لحاظ عنایت حضرت عبدالهّاء ارواح فداه همواره بوده و هستند از قبل مجوره مسجونه مشاقه جمیع اماء الله خصوصاً بازماندگان شهیدان علیم و عظیم و بهاء الله الالهی را تبخیر و تمیل مشتاقانه برسانید و بشارت بدیهید که دائماً ذکر آن شهیدان قرابانگاه الهی در محفل غراس و بساط مجدّدس بوده و هست ...

۱۳- ای ورقه مشرقه نجات آئینه و ستمدیده در سبیل جمال الهی روحی و ارواح الاماء تسراب روضه المقدّسه فدای امیدوارم که همواره در کنف فضل و عنایت حضرت حدیث محفوظ و متبرج باشید و بنجدمت امر الله و نشر نجات قدس در آنولا مشغول و در جمیع احوال مؤید و متوق گردید و چون شمع نورانی در محفل اماء رحمانی بدرخشید و کنیزان عزیزان جمال حرم را دلالت بهدایت و ثبوت و رسوخ و تنزیه و تقدیس نمایند تا بانچه قابل دلائق

این آیام است کل قیام کنند و آن قلم را از حسن اطوار و اخلاق رشک جنت نغم نمایند...

۱۴- ... حمد جاهل و محرم محبوب و مقصود عالین را که در قات موفات خاصه مندرات فانی
سدره مبارکه از ضرب عین جبین آید الهی برادر الله و محبتت چهل راسیات ثابت و مستقیمند
و در چنین آیم که صرصرتیخ در میخ و بحر فتناخ در موج و جرنیت منقطعاً از الله نکل
قیهسته و بحال حقیر و ملوک آله در است بلند. بار برضاین مکتوب مفهومت و محرم
را که روح ممنون از دستناخ الفاظ و معاشیر کشتام شت و نغمه حب ذکر و شاعر آله از
اوراق رایشتر کتماع کجید. سرور و نور بخشید از نیکه حال از صمت و سلامت آن منزه و نوزها
بوستمان احدیه و آقا رحمانیه خصوصاً بازماند خاشر شهید اسبیر رحمن بود. هر چند از انقلابات
از ضلالت سرخیل شدید و بیم خطر عظیم بود و هنوز نیز سکون و قلازنگرفته و استمار تانید
قویه از ملوک محرم خنیت که به کیم تقدیر مرکز از الله را در عون و صوم کف فیض حمایت
خوش از شتر کد و فساد خفیننه و غدار مصون و محفوظ فرماید هر چند آنچه در سبب محبت محبوب
عالین و در دشمنی جان مر طالب و شت قیم ...

۱۵. ... امیدوار آستان مقدس پروردگار و محبوب عالمیان چنانیم که آن محذره موقنه
 و سایر اما، رحمانیه را در کف فضل و جود خویش مصون و محفوظ نماید مکتوب محبت اسلوب
 آن کنیز غریز آلی باین نامه مسجونه مشتمله رسید و در ملاحظه و اطلاع بر مضامینش که تضرع و تبتل
 بمملکت الله و انجذاب بتفحات الله بود مستر و بهجت بخشید. روح و ریحان دست داد
 شام دل و جان مطهر گردید. فرید ذکر خیر شما و اما، الله موفقات هندوستان در محافل قدس
 قرب و مجمع انس اما، الرحمن این شطر شد. الحمد لله که آن فائزه بعثت مقدسه رحمانیه از این ارض
 مبارک و بقعه نورانی نفحات طیبه رحمانیه بار مغان با خود بردید و دماغ جان اما، الرحمن را
 مطهر ساختید و اجسام تنیه را به وصایا و نصایح و تعلیمات بدیع منبیه تر و تازه بل نند
 و احیا نمودید. مرده و بشارت بجمع اما، رحمانی بدهید که در بقعه مبارک نورانی و هم محضر
 قدس حضرت سرالهی دائماً بدعا و ذکر خیر کل مشغولیم و بیاد روی جمیع آن و رفات موفقات
 مانوس و مالوف و از برای هر یک تائید و توفیق شدید از راحت قدس رب مجید
 نموده و مینمایم ...

۱۶. وقتی از سفر بیروت مراجعت کردم متأسفانه شاقبل ازمن به ایتالیا رفته بودید. تنها

من بلکه تمام عائله مبنا که جای شمارا خالی میکنیم ولی در عین حال خوشحالیم از اینکه خداوند شمارا
موفق کرده است تا مسافرت نموده بشارت ملکوتی را ب مردم برسانید و خشت گمان ابیدار کنید.
شما باید بسیار خوشوقت باشید که بتائید الهی با چنین منکری حرکت کردید. ما امید داریم بزود
اخبار خدمات دژشان شمارا در راه امر الهی بشنویم. بیناک نباشید و مایوس نشوید مطمئن باشید
و توکل بنده کنید بالاخره موفق خواهید شد زیرا او شمارا فرستاده و یقیناً بشا ملک خواهد کرد.
(ترجمه)

بُوشه

۱۷- یا ارحم الراحمین ان نمتیک اورشنتی فرحاً و سروراً ببادلت علی خلوصک و
شده تجک و استغراک فی بحر محبة الله و اتحاداً ما الله و استلاف من الذی عظم
موبته من الله فالانس و الألقه و احب من انوار الملکوت و موبته عظیمه من رب
البحر و فکشره علی هذه النعمه العظمی و تبغی اشواقی المتکاثره الی امة الله مسبار
المحرمة و اتی ادعوا الله ان یؤیدک و ایاها علی الوصول باطنهم مواهبه فی ملکوتہ العظیم
و اتی تلغت تجاکن و خصوصک لمن اراده الله مرکز عمده القدیم

(امه مسجونه. بنائیه)

۱۸- عید رضوانست و نور احدیت از مطلع غیب رحمانیت ساطع و لامع و فیض
 جلیلی ملک فرائیت از جهانم نپایم متطهر و مترکلم. بشارت ملکوت از جمع جهات
 میرسد و صبح اشارات علو و بشارت سمو کلمه الله از جمع اطراف میدمد سجده
 درصیت جمال قدم روضه لاجبانه الف را جهانگیر گشته و آوازه امر الله در شرق و غرب
 عالم منتشر شده. این امر موثر اسباب سرور اجابت ...

۱۹- همچو گمان نیکیه که در آستانه بجا سر از صفحه روزگار محو و نابود گشت و صورت آینه
 محض از لوح عالم را زدشت. بلکه هر ذره از آینه اعمال و هر قطره از آینه رفتار و گفتار بدست
 در مزرعه وجود کشته گشته و عمق رب نشو و نما مید و خیزش به بارور پر بار و بر خلاء شد
 از غشت تاقین از سامعین حشر شربند و ارواح طالبین مستمع غیبه اش خورند و بیالیتنا
 کما معکم فافوز فوزاً عظیماً مطلق گزند چه که حشر آن رحمت الله و فرشته بهر و حشر آن شفت
 در قرن ظهور الله واقع گشت جز از اراده محبوب و بر مقتضای حق و بر ارتفاع کلمه الله منظور
 و یک عمر در این یوم معاد است با اعمال نهاده ...

۲۰- ... نقطه اولی روح ما سواه فداه در چند موضع بلکه در اکثر مواضع بیایات فارسیه و عربیه رجاسینماید از ساحت اقدس من لطیفه الهه در حفظ اوراق سدره بیان که مبادا ورقه از آن سدره ساقط شود تا بجنبت خود که ایمان بطور است فائز گرد و آنچه از تقریرات نوشته بودید از خدمات^{*} در بدایت ایام بطور جمع صدق است و کفی باشد شهید او میدار چنانیم که آن خدمات و زحمات را نتیجه خیری مترتب باشد. ما در روضه مطهره بهمنامی و خلوص در باره ایشان دعا میکنیم و توفیق و تائیدی طلبیم و همچنین در ساحت عتر حضرت من اراد الله استعدای تو جهات کامله و عنایات خاصه ینمائیم ...

۲۱- سواد بلغراف حضرت ورقه مقدسه علیا تاریخ ۲۸ نوامبر ۱۹۲۱
حیفا قد صد حضرت عبدالهآء الی المملکت الالبخی .

۲۲- اکنون امتحانات غنیمه در پیش است اجبا باید در دفاع از امر الهی ثابت قدم و متحد باشند ماضین بوسیله مطبوعات و وسائل خبری دیگر در تمام عالم بفعالیت پرداخته اند یک کمیته از نفوس فاضل متین تشکیل میدهد تا به تبلیغات مطبوعات در امر یک پاسخ گویند . (ترجمه)

* - در جای دیگر این دستخط به یکی از بانوان خویش و ند مخاطب دستخط اشاره نمود و اند .

۲۳- ترجمه مکتوف مبارک ارجیفامورخه ۲۱ دسامبر ۱۹۲۱ مطابق ۲۹ برج قوس

تنها قوی یس ۱۳۰۰

طهران دواچی روز هفتم شانویه (مطابق ۱۶ جدی ۱۳۰۰) مجالس تذکره
تمام دنیا منعقد. حضرت مولی الوری در کتاب وصیت ولوح عهد خویش و دستور
تعیین بنده موده اند سواد ارسال خواهد شد اجبارا اطلاع دهید .

ورقه علیا (ترجمه)

۱۴- ترجمه مکتوف مبارک ارجیفامورخه هفتم شانویه ۱۹۲۲ مطابق ۱۶ جدی ۱۳۰۰
طهران دواچی کتاب وصیت مبارک ارسال شد شوقی افندی مرکز امر.
(ورقه علیا) (ترجمه)

۲۵- بندگان جمال بهی و یاران عزیز حضرت عبدالبنیاء هر چند قلوب اهل بهار این
مصیبت عظمی در آتش احتراق و حنین این یاران گوشه دلا اعلی و طلعات قدس
در جنت بهی. و لکن چون یوم یوم خدمت و بهنگام بهنگام نشانه نجات است باید

اجای آلی چون شد نورانی بکمال تهت قیام بر خدمت امرانده نمایند و گوی سبقت
از یکدیگر بر بایند. و چون شهاب ثاقب طارده سه ناقص ناکشی گردند تا در لوح محفوظ
الهی در زمره الذین وفوا بعهده الله و میثاقه ثبت گردند. حضرت ولی امرانده و محسن
تمسار و سرور اهل بهاء شوقی افندی را این مصیبت کبرنی و فاجعه عظمی و احسن ان
بی پایان و شدت تاثر سبب شد که چند روزی هجرت و سفری اختیار نمایند کسب
صحت و راحتی فرموده مراجعت بساحت قدس نمایند و بخدمت امرانده و وظائف
خویش قیام فرمایند و در غیاب ایشان بموجب دستخطشان که لفافه ارسال میشود^{*} این
مسئونه را متعین فرمودند که بمشورت عائله مقدسه امورات امریه قرار و انجام پذیرد لذلک این فیله
موقفاً مجلسی ترتیب داده که بصواب دید نفوس معینیه که حضرت شوقی افندی تسمیه نموده اند بحری
گردد و امیدوارم در مدت غیاب ایشان دوستان آلهی اما در حمانی کمال جبهه در ترقیت
امرانده بنمایند و امرانده اشعار سرایی بنماید. ان الله بعباده رؤف رحیم.

۲۶- صمیمانه از مکاتیب محبت آمیز همدردی شما تشکر کرده و از پیامهای شفقت آمیزی که قلوب

* - به قسمت سوم کتاب توقیعات حضرت ولی امرانده (توقیع شماره ۱) مراجعه شود.

مبحروح مارا همس گذاشت قدر دانی بنمایم .

میل داشتیم میتوانستیم بنامه های فرد فرد شما پاسخ کوئیم ولی ضربه هولناک وارده چنان بغی و شاخل ماچنان متعدد بود که وقت کافی برای حصول این نیت موجود نبود . اکنون میخواهیم ندیم که کلمات مشعر بر ایمان راسخ و محبت شما بهترین تسلای مادر ایام عزاداری بود زیرا ما احساس کردیم که شما فردا و جمعا بنجد مت امر الکی کمر بسته و برای پیشرفت کاری که دوره حیات حضرت عبدها ... صرف آن شد میکوشید .

خدای بزرگ را شکر گزایم که ما را بی سرپرست نگذاشت و حضرت شوقی افندی را برای اداره امور امر تعیین فرمود .

امید داریم اجبای الهی و امان الرحمن برای ما دعا کنند تا بتوانیم بخت شوقی افندی بهر وسیله که در قدرت داریم کمک کنیم تا در انجام مأموریت خطیر خود کامیاب شوند . (ترجمه)

۲۷- از اخبار کنونش مسرت حاصل برای شمول تائیدات دعا میکنم . و قد علیا . (ترجمه)

۲۸- ... امروزه توفیق و تائید شامل نفوس مقدسه راسخه در امر اقدس جمال الهی و حقایق

ثابت بر عهد و وفا بحضرت عبدالبهاء است. حمد ساحت غرلایزالی را که شما و جمیع یاران
رحمانی باین موهبت فائز و باین فضل نائل بر میشاق ربانی ثابت و بمرکز منصوص غمتناز
ناظر چه غیاتی عظم از این در عالم وجود تصور توان نمود ...

۲۹- بر ثابتین میشاق تیر آفاق پوشیده نیست که مرکز تقصیر اعوانش از یوم صعود جل
قدم جل ذکره الاعظم شب روز درقنه و فساد کوشیده و میکوشند و حال بسبب مصیبت
عظمی صعود حضرت عبدالبهاء جوهر الارواح لمرقده الاطرفداء بیش از پیش در نشر اوام
و ارجیف ساعی و جا بندگان که شاید بتوانند بوسیله فی القای شبهات کنند و بمقاصد
آمال پیوده خود نائل شوند. ولی شبهات هیبات شکنی نه که خیر خبیت آمال و خسران مال
بهره و سودی نبوده و نخواهند برد و غیر از یأس و اضحلال نصیبی نداشته و نخواهند داشت
چنانچه در الواح و صایا حضرت عبدالبهاء ارواح المظلومین متهمه القدا خبر فرموده اند و از شقاق
و نفاق و سوء نوایای آن گروه مکر و مشروحا و مبوطا بیان فرموده اند و یقین است که
بنایدات الهیه و توفیقات صمدانیه انوار ثبات اهل و فادافع تاریکی شبهات قوم خبا کرد
و اشعه ساطعه از وجه نور ماحی ظلمات شکوک اهل ارتیاب شود. باری مدتی بود که

اهل فتور بمبر اگر مختلفه مراجعت میکردند که شاید بمعاضدت حکومت بتوانند حق شرعی
 باو نام خود برای خویش اثبات نمایند. ولی بجهت خائب و خاسر گشتن تا آنکه روز سه شنبه
 ۳۰ ماه جنواری که چهار ماه قبل باشد در قصر جمعی اهل فتور مجتمع شده و بعضی از نفوس پست
 احوالی عکارا دعوت کرده مجتمعاً مشورت نمودند و متعجبانه دادند که دست جمع بروضه مطهره
 مبارکه رفته کلید راجبراً از خدا این روضه مبارکه بگیرند و تسلیم مرکز نقض و محو نکشت کنند
 و این تدبیر و تعدی و تو بین از قطب شقاق و رعیم اثباتی صادر و بالفعل این جبار
 را نموده و از خادم روضه مبارکه آقا سید ابوالقاسم کلید راجبراً گرفته و چون خادم مذکور
 هجوم جمیع فتور را متقاومت نتوانست فوراً معاون خود آقا ذلیل را بجفا ارسال نمود
 و قضیه را حضور حضرت شوقی افندی معروض داشت. تقریباً دو ساعت از شب گذشته
 بود که این خبر بجفا رسید در همان لحظه بحاکم در اینخصوص مراجعه شد او امر قطعی صادر
 کلید در همان شب استرجاع شد و نزد حکومت ماند تا پس از تحقیق و تدقیق معلوم شود
 که قانوناً حق با کدام طرف است. بعد از چهار ماه حال حکومت رای خویش را بیان نموده
 که این مسئله راجع بملت بهائی است و آنچه ملت قرار دهد همان صحیح و مجری است اگر ملت
 بهائی میرزا محمد علی را ساقط میداند البته او ابد حق تصرف ندارد لهذا اجبای الهی در

هر مملکت و دیاری که هستند باید مخلص روحانی آن مدینه با امضای هیت مشبه اشخاص
 معلومه تلغرافاً یا کتباً بواسطه سفراء یا قناصل دولت عادل انگلیس حکومت مشارالیه
 در قدس شریف مخبره نمایند که ملت بهائی بر حسب وصیت و نصوص قاطعه حضرت عبدالبهاء
 سرعباس افندی که با اثر قلم مبارک موجود و ثبوت است حضرت شوقی افندی مرجع
 خود و ولی امر امده میداند و هیچ رابطه و علاقه مادی و روحانی با میرزا محمد علی قطیفی ندارند
 و او را ساقط و خارج از امر بهائی بحق قاطع حضرت عبدالبهاء میسازند. لهذا خواهش عموم اهل
 بهادر جمع بلاد و مراکز متمدنه دنیا رجلاً و نساءً از اولیای امور حکومت قوشوکت بریتانیا
 عظمی در فلسطین که مرکز آن قدس شریف است آنکه امر قطعی صادر گردد و کلید روضه مبارکه
 که معبد و بمجا عموم بهائیان عالم است تسلیم حضرت غصن تمناز شوقی افندی شود تا
 از حسن سیاست و عدالت دولت عادل انگلیس جمیع بهائیان شرق و غرب ممنوتر
 و خوشنودتر گردند بصورت مضمون تلغراف و صورت مضمون مراسله با آدرس در درقه
 علیجده مرقوم و در جوف است که امضا، از طرف نمایندگان جوه بهائیان آن شهر گذارده شود.

۳۰ - ... مصیبت عظمی و تریک بستی صعود مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحنا المطلوبه الیه

بنیان وجود را ویران نمود و بنیاد هستی را منهدم ساخت بقسمی که انجم سرور از قلوب افول نمود
و سبب حجت و جور منطقی شد. غلبه کثرت اهلنی از تغنیات روحش باز ماند و در قافیه کثرت
اعلی از پذیر جان نسنه انموش گشت. صبح نورانی شام ظلمانی شد و یوم پر انوار تیره و تاریک
گشت. دریای بلا موج آمد و طوفان غم قبائل امم را احاطه نمود. افسوس که آن بدر منیر با
صدری مثبت از سهام اقرا، و نوادی مجروح از طعن اهل خبا و قلبی محسوس از جور و ستم قوم
عدوان و طغیان ناقضان پیمان خلف سحاب خفا نحتفی شد و از ارق امکان متواری گشت
و بملکوت ابلی و افق اعلی صعود فرمود حال در چنین حالتی و مصیبتی مرکز نقض و قطب شقاق
کسوف شمس میثاق و خسوف بدر و فاق را غنیت شمرده و فرصت بدست آورده
در آشد بغی و طغیان بمعاونت زعمیم الشانی نبشرا اقرا، و هدیای پرداخته و بانواع دس
و حیل لیل و نهار افساد و فتنه مشغول گشته که شرح آن موجب تطویل است. از بعد
اطلاع حاصل خوابید نمود. مع آنکه در جمیع موارد ذلت و خسران و خیمت و خذلان خود
را مشاهده بینماید با وجود این نارحمه در صد و در شان بیشتر شعله زند و استکبار و غرور بر آید
باری در این گرفتاری و بقیاری و مصیبت و بلای ناگهانی یگانه تسلی قیام بر خدشت هر
و ثبوت و استقامت بر دین الله و حفظ و صیانت شریعت الله و اتحاد و اتفاق یاران و

شور و انجذاب دوستان و عمل بموجب تعالیم اقدس جمال الهی جل ذکره الاعلی و وصایا و نصائح حضرت عبداللہ، ارواحنا لعبودیۃ القداست امید داریم کہ کل موقف و متوقع کردیم تا بآنچه کہ شایسته و سزاوار این یوم مبارک است .

از مضمون تحریر چنین معلوم بود کہ قبل از وصول و زیارت الواح و صایای مبارکہ مرکز میثاق نوشته بودید یقین است کہ حال زیارت و تلاوت آنها فائز شدہ اید .
 آن کتاب فصل الخطاب است و حیات اولی الالباب تکلیف جمیع طبقات من فی الہباء بنحو اکل اتم اقوم مشروحاً مبوطاً از راحۃ فضل و احسان مرقوم و ریشہ شعبہ نقض مقطوع و مرکز نکث مخذول و منکوب و مرجع مخصوص و بنیان عہد مرصوص و مرجع توجہ عموم اہل بھاء غصن ممستار و ولی امر اند مقین و قیوت . این فضل و مہبت از خصائص این طور عظیم و دور فخم اکرم است . ہنیئاً للثابتین بشری للراسخین و طوبی للفاعین . الحمد للہ کہ شما نجد قائمید و بہ تبلیغ مشغول و بنشر نجات اند فالوف . این مہبت سزاوار ہزار شکرانہ است و موجب حمد بی پایان بساحت قدس حضرت محبوب یگانہ .

جمع دوستان یاران با وفایا تکمیل ابدع الہی ابلاغ دارید ...

۳۱- ... اگرچه مصیبت عظمی و رزیک بصری صعود مبارک حضرت عبداله‌آ، ارواحنا لعلوتم
 الفدا، آتش نجر من دلهازد و بنیاد هستی و نیتی را برانداخت و قلوب را قرین احسان
 و آلام سجد و پایان نمود ولی احمد لله که طلعت عهد مکرر مخصوص را مخصوص من نمود و خص منماز
 و ولی امر الله حضرت شوقی افندی را مرجع توجیه جمیع من فی البها، قرارداد تا امر الله محفوظ
 و دین الله مصون ماند این فضل عظم و عنایت اتم موجب هزار شکرانه است و مستحق هزار حمد
 ساحت قدس حضرت یگانه و همچنین ید موهبت الهی نفوس مبارکی را تربیت فرمود که هر روز
 چون سرج هدیی در انجمن ما اعلی می‌درخشند و چون انجم ساطعه در اقی و فادری و لا انحد
 پرتو افشانی می‌نمایند.

مکرر این بیان اعلی از لسان اطهر مکرر می‌شاق حضرت عجد البها، استماع شد میفرمودند
 چون حضرت مسیح از این عالم فانی صعود بمملکت باقی منمود دوازده حواری داشت که
 یکی از آنها هم مردود شد و آن معدود قلیل چون بحال خلوص و قفا و انقطاع قیام بر تبلیغ و
 نشر نجات آتی نمودند و از عالم و عالمیان گذشتند و بکلی محو در مسیح شدند لهذا بقوت روح
 برقع مدائن قلوب متوق شدند و انوار حق احاطه نمود و ظلمات جهل و نادانی را زایل و متلاشی گشت
 حال چون من از این عالم بروم نچاه سزاوار از ید نفوس مبارک دارم که هر یک چون

کوکب ساطع از افق وجود با هر ولائحمد و در ثبوت و استقامت چون جبل راسخ ، جوهر
و فایده و سانج حب و لا شجره امر را حافظان جانشانند و طالبان حقیقت را هدایان و
رهبران ، دیگر ملاحظه نمایند که چه خواهد شد . باری چون به موجب تعالیم جلال الهی و وصایا
و نصائح حضرت عبدالهبا ، رفتار شود عالم جنت الهی گردد و این خاستمان جفاکش
و گلزار و فاشود امید چنان است که کل مؤید و موقی گردیم ...

۳۲- بنده با وفای محبوب الهی و یار ثابت نابت در حدیقه آن طلعت نورا ، رقیم مختصر و مفید
که ضو غصن ممتاز و آلی امراته حضرت شوقی افندی معروض داشته بودید با اوراق شهبات
نقا و صول یافت یقین است نفوسی که مشامشان بر آنحه جنت الهی معطر شده و آذانشان
با سماع نعمات غدیب گلزار بقا متلذذ گشته و ارواحشان بنجات قدس اتعاش و آهزار
یاقه ابسته از نعیم زراغ و نعیم غراب دل خراشیده گردند و آزرده خاطر شوند و منهار
اختیار کنند زیرا رانحه دفرا نقض مانند ریج مسموم است که از تاثیر شش جسم و جان مهوم و
مغموم گردد بلکه مفقود و معدوم شود . پس همان نوع که مجری داشتید محبوب و مقبول بود
چون حضرت شوقی افندی متوقفا مسافرت بجات فرموده اند فانیه جواب نگاشتم . جمع

يأيدان جمال أبي دوستمان با وفاي حضرت عبد البهاء را تكبير ابداع ابي ابلاغ داريد.

٣٣ - الى الهى ترانى خاضاً فى لجج الحزن الاسى مستغرقاً فى سجار الكآبة والجوى تحرق
من شدة الفراق ومضطرم الاشا، بلطى نيران الاشتياق ترى عبراتى منسجمة كالسيل لمنهم
وزفراتى متصاعدة كالدخان المستمر وصيحي لا يزل وصرىحي لا ينقطع وحين فؤادى لا يفي
فان شمس السرور قد غربت عن الاق الا دنى وانوار السلوة والاصطبار غابت عن قلوب
الابرار فيا داهية وهما، وزرته عظماء قد تفتت فيها الاكباد وتاجت القلوب فما بقى الا الهموم
والكروب وترى يا الهى فى حجبوتة تلك المصيبة الكبرى واثماً، هذه الواقعة اعطى فلا زال
المخلصون فى الثياب السوداء ومع دوام تنسيح والبكاء فاذا العتبة لمسود والند تحو
قد هجموا بجل بابس شدة على اجانك الثابتين فى عمدك وثباتك هجوم الدواب على الغمام
ويسعون بجهد تام فى بدم بنبان عمدك المتين وتخريب حصنك الحصين وانحراف المهتدين عن الطريق
الواضح للمبين. فيا الهى انما اشكو اليك وابث بى ونعى وتبلاى لدايك وتضرع
باب احديتك وابكى وانا ودايك وانا جيك يا ربى احسنون بعدما اخذت العهد الصريح
واليثاق المنصوص المحكم لا باياما، وتلويح ان توجة الكل الى مركز عمدك والقائم بامرک

حتى لا يبقى شكك وريب لمرتابين والمبغضين بعد ما قام عبدك الوحيد على نصرته امرك
 وارتفاع رايك ثلاثين سنة يدعوا الناس اليك خفياً و جهاراً ويثبت تعالىمك
 واصولك في وجه الارض الكنافاً واقطاراً ويرتبي اجاباك في مصدر العلم والحكمة
 الالهية والاخلاق والفضائل الرحمانية يسلاً ونهاراً ويحلم من هؤلاء كل ظلم وبغى و
 اقرا متوالياً ومراراً وهم كانوا يرصدون كل مرصد ويحجون عليه باى ماشاوا
 وقد رواعوا واستكباراً ولكن بنصرتك القوية وتأييدك الشديدة قد خسروا و
 ضل سعيهم في الحيوۃ الدنيا وما ربحوا الا تباراً ودماراً فيا الهى بعد ما اصعدته وقيمته
 في جوارك وبذلك ترزلت اركان السرور واندثرت قلوب المخلصين واحاط دخان
 المصوم والغموم سطح الارض وارجائها. فحينئذ اولوا بغضاً. اغتموا الفرصة وخرجوا
 من كل الطرق وهم من كل حدب ينسلون وعرش عبدك وبياتك يشلون
 لاضفيانك يضلون ولكنهم لبنيان نفهم يخربون ولا يشعرون ما يفعلون فبهات سيات
 ان مركز عبدك الاوفى والقائم مقام عبوديتك في امرك الاعلى الابهى قد كتب
 بارادتك وقوتك كتاباً لا يضل ولا ينسى وقد رفيه بتقديرك العزيز اعليم كل ما
 يجب ويفرض لأعلاء امرك في هذا التحيز الادنى كتاباً فيه تفصيل كل شىء بحيث لا يغادر

صغيرة ولاكبيرة الا احصيتها واقام مقام نفسه بميثيتك غصناً من دوحه تقدريك
 خضلاً نضراً طرياً ثابثاً نابتاً قائماً دائماً في غيخته فردانيتك وحقيقة صدائيتك
 وهو بوجهك الكريم وعونك القديم يدعوا الناس اليك والى عهدك وميثاقك
 القويم ويمتد امرك وتعاليمك في مملكته ويهدي عبادك الى سواء طرقك المستقيم
 فيا آتسى اسلك بالايام التي صرفها نورك لمهين ومركز عهدك المتين في شرفها
 وبالتيالي التي ما استراح فيها الهيكل الخفيف اللطيف وكان ساهراً فيها مناجياً ومسامحاً
 منك ساعياً في حفظ امرك واوليائك مجدداً في بسط بساط فضلك وعطائك
 واولو البغضاء في المهاد مستريحون وعلى الوسائد متكئون وبالمصاب والبلايا التي
 قاسيها وتحملها من المعرضين والمشركين والمارقين في اعلاء كلمتك بان تحفظ
 اجابك من سهام المفرين وشبهات المغلين والمضلين شبتهم في غياض عهدك
 ورياض ميثاقك وتدخلم في جنبه رضائك وتحطيم في كف حمايتك وتسلمهم بخط
 عين غياتك وتصونهم من الشقاق والنفاق وتوفهم على الاتحاد والاتفاق وتؤيدهم
 على خدمته امرك ونشرياتك وكلماتك انت انت التي الدائم الناظر المتكبر الحكيم
 ابي بندگان حقيقي آستان مبارك ودوستان باوفاي حضرت عبدالبهاء بهرچند

جانها از مصیبت عظمی و زریه کبری دچارالم حسرت و فراق است و دلها از شدت
 تأثر در اشتد احراق و لذت در مکاتبه با آن یاران تأخیر واقع ولی الحمد لله کل مقبول دگما
 اندیشند و باده نشان بزم است. ندای الهی را بلی گفت و پیانه عهد و پیمان
 بدست گرفته اید همه عاشق آن روی جهان آرا و دل بسته آن موی نافه کشا
 منجرب آن خلق و خوی دلربا و آن بیانات شهید پرور جانفزا مقتبس از فیوضات رحمت
 دلبسته بکتیا و در آستان مبارک خادم صادق با صفا. حال انوار آن آفتاب در
 جهان علوی ابدی درخشنده و تابان و ناظر بآرامگاه میباشند. ابواب فیوضات
 سرمدیه مفتوح و جنود بانیات منتظر که چگونه آن یاران در عمل بوصایای مبارکه بشوند
 و بجوشند و مانند دریا بخروشد. دقیقه ای آرام نجوید و دمی نیا ساینید و وصایای
 مبارک را بموقع حجب گذارند تا به آن غنایات لائیهات وفا کنند. آن مرکز عهد
 و پیمان حضرت رحمن سی سال دمی نیا سود و راحت نجست و بهیکل مقدس دمی آسایش
 نیافت. شب و روز در هدایت و تربیت بیگانه و آشنایان و ترقی امر حیات
 خود را وقف فرمود. حال تقضای وفا چنان است که اجبای الهی در عمل بوصایای
 مبارک قیام نمایند و در نشر نجات الله جهد بلیغ مبذول دارند و این صهبایان

مراجعا کافور را بدور آرند و امر الله را از فساد و القات اعدا حفظ نمایند و بنیان
و شایق الهی را از رخنه ناقضین حفظ و حراست کنند و بدین امر الله را از هجوم یاجوج^ج
نقض و فستور سدی سدید باشند الحمد لله اجبای الهی که سالها در عیدینات
و معارف الهیه تربیت یافته اند و از سبیل عرفان و دانائی حقیقی سیراب شده اند
و چشمهائی بینا و گوشهائی شنوا و قلبهائی دانا دارند. در ایمان و ایقان و ثبوت
بر وصایای حضرت یزدان مانند جبل راسخ رصین و متینند و چون نخل باسق شجر طیبه
اصلها ثابت و فرعها فی السما ریشه مستحکم دارند و فواکه طیبه به بیار آرند و از نمایش
سمرانی اما الزبد فیدهب جفاء با خبر و از دوام و قرار اما مایع الناس فمیکث
فی الارض آگاه و مستحضر واقعات نقض عهود و مخالفت موثیق الهیه را که در تطورات
سابقه رخ داده خوانده و شنیده اند و اقتنانات و امتحانات حادثه در او اهل این امر
را شنیده و دیده اند که چگونه این فتن تحویص و تخلص حاصل غنیوم متکاثفه نقض و لغت

نقض لغت کافور در قرآن مجید (سوره مریم - آیه ۵) آمده است - کافور در علوم ادوی شرق بعنوان یک نوشیدنی استعمال میشد

سید یاجوج و یاجوج ضیق مناجات قرآن مجید (سوره کاف - آیه ۹۵-۹۳) سدی بود است که از آسمان بر سر
که افتاده برای حکومتی از قوم یاجوج و یاجوج ساخته شده و کسی نمیتوانست آنرا بشکند یا سوراخ کند

قرآن کریم (سوره انعام - آیه ۱۲۹) - قرآن مجید (سوره نوح - آیه ۱۸)

بتدریج از سما، امر الله زائل میشد چه که هرگز انجیئات نقض با شدید القوای عهد و پیمان
 یزدانی مقابلت نتواند و جبال تسویلات نفسانی با عصای قوت و شوکت آسمانی متفاوت
 نیارد .

ای یاران با وفای حضرت عبدالبهاء مکرکز نقض و مخالفت که هواهای نفسانی و طبع
 خودش حتی در ایام اشراق شمس حال قدم وی را در همنمون بخود سری و ریاست پروری
 گشت لذا داعیه آغاز کرد و جمعی یچارگان را با خود هدم و هسرا نمود. رایت
 انانیت و نفسانیت بر افراخت و خویش را در مرتبت با نفس حق شریک و سهم خشت
 تا آنکه بالاخره بید قدرت حق بنیان مقاصد و آمالش را بر انداخت . سی سال با مکرز عهد و
 پیمانش مخالفت و زرید و هر قدر توانست در بدم بنیانش کوشید با آنکه جمال احدیت
 عهد و میثاقش را چنان محکم گرفت و مرکز پیمانش را چنان مضموض و واضح داشت که
 جای شک و ریب برای احدی نگذاشت . در کتاب مستطاب اقدس که در این عصر
 اعظم ام الکتاب و مهین بر کل است و نیز در کتاب عهدی که آخره ما نزل من لسان
 العلم و الحکمة و شتمل بر آخرین وصایای الهی است با صریح بیان عموم اهل بطن را
 امر بتوجه به آن ما اراده الله فرموده و او را مبنی کتاب و حلال مضلات و مکرز

امر مقرر داشت و سایر اغصان و افغان و اجای الهی را بدو متوجه ساخت تا کل
 متوجه و مرتبط بمرکز واحد باشند و اساس امر الهی که توحید است محکم و برقرار ماند
 و ریشه شرک و اختلاف برافند و چنانچه در ایام اشراق نفس حق توحید کامل در عصر
 یشاقش سیر انوار آن شامل و خطرات شرک و اثینیت و اختلاف محو و رائل گردد
 تا شجره امر الله بر و منند شود و فو که تعالیم مقدسه اش کام جان اهل عالم را شیرین نماید
 و این وحدت مرکز و توجه به یک و احد رحمانی در عالم امر بمنزله قطب الرّجی است و
 ما سواش از احکام دایره و طائف حول است . مرکز امر در بهیکل دین الله بمنزله ب
 است در بهیکل انسانی ارتباطات اعضا و تائیس وحدت شخصیه و تغذیه و تنمیه
 اعضا کل با و منوط و متعلق است . مرکز امر در بهیت جامعه است بمنزله شمس است در
 بهیت جامعه کو اکب که بقوه جاذبه او حرکات کل منظم و روابط مرتب گردد . مرکز
 امر بمنزله شیراز است در کتاب تدوینی که اوراق کتاب بدون آن از یکدیگر جدا و متفرق
 و تشکیل کتاب واحد نخواهد شد . حال هر سه دغد از اعضا بهیت که داخل در ظل آن
 وحدت مقدسه اند فی حد مقام هم و بر ستم استفاضه حاصل نموده و مقام محترم محفوظ خواهد
 ماند و مصداق و ماتنا الا وله مقام معلوم تحقیق پذیرد چنانکه چشم را در بهیکل انسانی معانی

مقدّر که بعضی اعضای دون را آن مقام نه ولی تمهینکه از قتل این وحدت خارج و
 رابطه اش از مرکز مطلق ارخصویت و حیات محروم تا چه رسد بدرجه و مقام مانند آنکه
 اگر چشم مطلق و از بهیكل مطلق گردد از حیات ممنوع شود تا چه رسد که مقام عین داشته باشد
 عجباً حال تدم و اسم اعظم درباره شارب ایون لیس منی میفرماید و فرقی بین مقرب و
 دون آن نه. در صورتیکه شرب ایون که از فروعات جزئیّه است شارب را ارخصویت و
 انتساب بهیكل ظهور مطلق مینماید. پس اگر نفسی مرکز عهد و میثاق حضرت یزدان رنشانده
 آتایچه حال خواهد بود حضرت مسیح میفرماید اگر چشمیت تو را بلغزانند آنرا قلع کن و اگر دست
 موجب لغزش گردد آنرا جدا کن. ای کاش بهین گفتا میسر دزد که از معرفت و شناسائی
 و اطاعت و فرمانبرداری آن بهیكل انوار اظهر محسوس بودند ولی طبل مخالفت کوفتند و
 لوا بعض و عناد را مرتفع ساختند و در تفسیر فقرات باطراف عالم دیدند و تخم فقر
 و تنزل و اختلاف در قلوب ساده لوحان کاشتند و با اعداء و مغرضین مستهزین
 امر حال مبارک ساختند و بآنها رشوه ها و وعده و نوید ها دادند و نوختند و بار باب
 مساند قضا و قوی واریکه استبداد جور و جفا و مقصدیان امور دور از خدا همدست شدند

- انجیل مرقس باب نهم آیه ۴۷ - ۴۳

✽ - انجیل متی باب ۸ آیه ۹ - ۸

و آنان را با انواع حل و تراویز بر قلع و قمع مرکز عمد و میشتاقی قدیر بر گنجینه حتی
 نفوس خونخواری را بیدل مال و منال بر ریختن دم اطران ولی ذوالجلال مبعوث نمود
 آیا هیچ شخص مضفی تواند تصور کرد که اینان را اتصال و ارتباط مصنوعی با جمال احدیت
 باشد و یا از اعظم اجتماعیه هیئت امر محسوب شوند. آیا چشم مقفوع وید مغلوب نخواهند بود
 نظر بر ساله نیکه زعمی ثانیان در حق زعیم اول و اعوان او نوشته بنمایند که مقاصد و اعمال
 ناستوده آنان بدانست بمرکز عمد و میشتاق الهی که هیچ ظالم عنود بخیر از حق درباره احدی
 روانیدارد بستم خود یکان یکان شرح داده ترتیب مفتریات سعایت نزد حکومت متبذره
 جابر و قیام بر قلع و قمع آن شجره زبانیه جعل الواح بنام جمال مبارک بر ضد مرکز عمد
 پیمانش تحریف در الواح و آیات مبارکه بدرجه نیکه میگوید من نزدیک است اطمینانم از
 الواح مبارک سلب شود و سایر اعمال ناستوده شان و عجب از همه اینست که همین زعیم
 ثانی که رساله فی ملو از اعمال ناستوده زعیم اول و اعوانش نوشت حال مانند گوشت و استخوان

✽ در صفحه ۱۴ کتاب دپامی برای دینی بهائی، نوشته میرزا جعفر و ترجمه فزیه دپ ۱۹۰۷ شیگاهوار، در باره
 تحریفی که از الواح حضرت بانه بوسید میرزا محمد علی دکه در آن لوح جمال مبارک میرزا جعفر را برادر من خطاب کرده اند
 و در مورد اعمال ناستوده ایشان میفرمایند: چنین اشاره شده است: «بعد از اینکه دیدم همیشه از حق میگویم و برادر من را از
 لوح جمال مبارک محروم کرد و بجایش در حق من نوشت: «افعه با و افعه من کردم و در دوام کرد این کار را تا غلبه و تصرف من
 است و اگر این لوح را کسی بشان دهنی این بنده (میرزا جعفر) را محروم از لوح جمال مبارک و این باعث خواهد شد تا
 الواح که نزد من است بقتضای خود - از این معذرت نماید تا لوح جمال مبارک را بدستش بکشد و بعد از آن بشان دهنی که
 با خط بطل بوسید و در بین معاندانم و کر که حرف ترا قبول نخواهم کرد»

بیکدیگر پیوستند و تیشه بر ریشه امرانته میزنند و از جمال احدیت و اجبای سینا و آگاهش
 شرم و آرزو نمیکند. اینک و رفقه بنحط شعاع ابن الرعیم الاول موجود در آن ذکر میکند
 که شخصی حاضر و مبعوث شده بود که بهیکل عهد و میثاق الهی را شهید سازد. باری گزینم
 شرح آن بجهت شود مشنوی بنقاد من کاغذ شود. در مدت سی سال اضعاف مضاعف
 این بلا یا را بر بهیکل مبارک وارد میساختند و در این عرض مدت قدمی در راه امر بر نهاده
 و فتنی در خدمت امر نکشیدند و تمام اوقاتشان مصروف در آنکه اجبای الهی را از عبودیت
 مرکز عهد و میثاق الهی منصرف و منحرف سازند و دستور و نزل در ثبوت و رسوخ
 دوستان حق وارد سازند و هزاران نفوس از اعمال و افعالشان محجوب از امر مبارک شده
 و از اقبال بران محروم گشتند. این بودند نه فی از اعمال و مقاصد اهل دستور که آنان را
 از سده رحمانیه مقطع و از سعادت و عزت ابدیه دور و مهور ساخته تقدیر وافی الدنیا
 والاخره و ذلک هو النحران المبین . ❀

ای شایسته ای را سخن و ای موقوفات ثابتات این فانیه در اوقات زیارت بتاع
 متبرکه که علیا و شماها هستم و در درگاه ذوالجلال تضرع و ابتهال مینمایم که تائیدات غیبیه اش

❀ - قرآن مجید (سوره حج - آیه ۱۱)

نازل و فیوضات لایهایش شامل گردد. تا بهمت آن اولیای الهی انوار وفا و صفات و ثبوت
 بر عہد ملیک فضل و عطا حق آن تہیہ را روشن نماید و از کفر شامت نقض و مستور بجا
 یابد بلکه نجم سعادت خوسف از خسوف و حنیض در آید و باوج اعلیٰ بر آید. اوراق شہادت
 و مقریات بر عہد مالک ربّ آیات نماند و اسامی کل در کتاب یثیث ثبوت و رین
 ثبوت گردد. ای ربّ ثبت اقدام علی عہدک و منعم التمسک بعروۃ الاستقامۃ فی
 امرک و اعظم من جسد الاقرار و الشقاق و اذلم فی ظل علم لیشاق المرتفع فی
 الآفاق و اوقد فی قلوبهم مصابح الانقطاع فی محبتک و ایدهم بشید القوی علی المحدثہ
 لتعالیک انک انت الکریم و انک انت

ذو الفضل العیم و النور الہیاء علیکم جمعین.

۳۴۔... فی حقیقتہ پس از این مصیبت کبری و بلیت عظمیٰ صعود مبارک حضرت عبدالبہا بطور
 و فار این عالم خاک زندان جفاست و ببلان آزاد را نفس تنگ و تار. البتہ ارواح
 قدسی دل بعالم فانی نبندند و جواہر انس از شون این دنیا فراغت طلبند و خلاصی جویند
 ولی مشیت غالبہ قاہرہ رحمانی و ارادہ محیطہ نافذہ ربانی چنین تعلق گرفته کہ این خاک سیا

جنت ابری گردد و این توده غبار شک گلشن اعلی شود. لهذا منظرها آبی و مطالع اشراق
 شمس سبحانی جمیع محن آلام و مصائب را بر وجودات طیبۀ طاهره قدسیه خود قبول فرمودند
 و احکام و شرایع و تعالیم آسمانی را که کافل فلاح و نجاح و سعادت و خلاصی و نجات اهل
 عالم است وضع و تأسیس فرمودند تا آن موبست اصلیه جلوه نماید و آن حقیقت لطیفه
 آشکار شود و همچنین نفوسی را تربیت نمودند و بید عنایت پرورش دادند تا باین وظیفه عیالیه
 سامیه قیام نمایند و بانجام این خدمت تهمت کنند و شجره حیات را استقایه نمایند و نوع
 انسان را خدمت فرمایند حمد را که شما مؤتید و موفق و از آن موافد آسمانی بهره مند
 در دوجهان سودمند ...

۳۵... صعود مبارک حضرت عبداله با ارواحنا لمطلوبه الیه الفداء فاجعه کبری بود و مصیبت
 عظمی فواید مکرر شد و قلوب قرین درد و محن گردید. هیچ قوائی در عالم وجود از عذبه تسلیم
 بر نیاید و تعزیت نبخشد مگر قوه ثبوت یاران و تمناست و زرانت و دستان اتحاد و اتفاق
 محبان فی الجمله تخفیف هموم دهد و مزمل غموم گردد ...
 اگر چه شمس عهد بظاهر خلف سحاب خفا معشقی شد و نیر شیاق در مغرب عزت تقدیس

متواری گردید ولی اشعه‌اش از افق پنهان نمایان و انوارش تابان و الی الابد تر توانش
خواهد بود. آن فیوضات غیبی و آن مواهب روحانی همواره هادی طالبان و هر سیر مشتاقان
و دلبسته عاشقان است. الواح و صایای حضرت عبدالباقی، فصل الخطاب و علت
جمع شمل احباب و سبب حفظ امر الله و صیانت دین الله مرکز مخصوص منصوص و ولی امر الله
عصمت از شوقی افندی بنض قاطع ثابت و در لوح محفوظ بانامل فضل و عطا مسطور.
چقدر جای شکرانه است که چنین فضی مبذول گشت و چنین موهبتی رایگان شد.
حال وقت قیام بر خدمت است تمام قوی تاحسن و فابکلی معانی جلوه نماید و شریط
جانفشانی با کمال و ادق صور ظاهر و با هر کرد. امید چنان است که کل متوید و متوقش شویم...

۳۶-... صعود میکش می‌شاق و غروب نیز وفاق حضرت عبدالباقی، ارواحنا لمطلو می‌تسه الهاء
مصیبت عظمی بود و بلیه کبری افنده و قلوب را بگذاخت و ارکان وجود را منهدم خست
خون دل از دیده جاری گشت و آه و اینین بملا علیتین رسید. دریای بلا موج آمد و طوفان
غم قبائل و امم را احاطه نمود آن وجود مبارک بعد از صعود جمال اقدس الهی ارواحنا لئلا
عنه الاطهر فدا تا ساعت عروج روح انورش باقی اعلی و ملکوت اسنی مدت سی سال

نه روز راحت داشت و نه شب آرام. وحیداً فریداً با صلاح عالم پرداخت و تربیت و تهذیب
من فی الامکان قیام فرمود و شعوب و ملل را بدخول در ملکوت الله دعوت فرمود شعبه
امر را ستایه نمود و سدره تقدیس را از عواصف و قواصف محافظه فرمود دین الله را حاکم
و حراست کرد و شریعت الله را صیانت فرمود. اعدای امر را مقهور ساخت و بدخواهان را
مایوس و ناامید کرد آن لطیفه ربانی و سازج عترت صمدانی مدت حیات را ببلایا و ابتلا گذراند
و مورد هر گونه افترا و بهتان از اعدای خارج و داخل گردید در این عالم سبز جور و بنفیس
نداشت و بغیر از محنت و تعب و رحمت چیزی مشاهده نفرمود. در چنین حالتی یگانه تسبیح
انور و مسرت قلب اطهر بشارت علو امر بود و تسوکه و نشانه آثار احدیه و اتحاد و اتفق
دوستان انجذاب و اشتغال یاران ثبوت و رسوخ نجات این بشارت علت ثبات
و جبه مبارک بود و سه و روفواد اعز انوار تا آنکه عبادی را تربیت فرمود و بید عنایت پرورش
داد و تعدیل اخلاق کرد و تهذیب اطوار و کردار فرمود و بفضائل و فضائل ملائکه علیین
سبحه ملا مقربین فرستاد و آراسته نمود تا امروزه بروج جدیدی مبعوث شوند و بقوت بدی
ظاهر گردند جنود شهادت را مقاومت کنند و حیوش ظلمات را بانوار ثبات و استقامت
و ثبات و زرانت متبدد و پراکنده نمایند. چون شمع بر آتش فروزند و مانند پروانه حول

سراج امربال و پربسوزند. باری الواح و صایای حضرت عبدلہما، ارواح المظلومیہ ہند
انوار ہدی است و فیوضات ملکوت ابہی آن کتاب مستطاب فصل الخطاب است
و طریق صواب و منتہی آمال شابتین بر امر و راسخین بر عمد رب الارباب بشارت عظمیٰ است
و عطیہ کبریٰ ...

۳۷-... از اتحاد و اتفاق یاران و ثبوت و رسوخ و شور و انجذاب دوستان و تشکیل مصلح روحانی
نہایت سرور حاصل گردید. این ہی معلوم و واضح است کہ ہر چہ روابط محبت و لغت
در بین یاران محکمتر گردد و نارشوق و شغف بیشتر شعلہ زند فیوضات جمال قدم شہیرا
نماید و تائیدات اسم عظم متبایع گردد و مصلح دوستان پر تویی از گلشن ملا اعلیٰ شود و
عکس از انجمن ملکوت ابہی گردد. حضرت اعلیٰ از علو بقا و جمال ابہی از افاق استی و طلعت
عبدلہما، از جبروت علانہ ناظر بایران با وفای خود بستند و مراقب حرکات و سکنات و ظوار
و اخلاق و رفتار و گفتار دوستان خود تا ہر یک از تعالیم سبحانی کہ متوقع اجر گذاشته شود
احسن فرمایند و ہر یک از وصایای ربانی معمول بہ کردند خطاب طوبی و بشری کنند.
آن وجودات مقدسہ متعالیہ الہیہ تحمل ہر بلائی فرمودند و قبول خوار ہر بیوفائی نمودند

تا این گنج سحر را گلشن بهی نمایند و این خارستان محنت و بلا را گلزار حب و ولا فرمایند و
 اجبای خود را تربیت فرمودند و دوستان خویش را بید غایت پرورش دادند و با کنز
 روان گنج شایگان و نایبات آسمانی و توفیقات رحمانی مبعوث و مؤید فرمودند تا دلیل
 جیل کردند و ساقی کوثر و سبیل فضل و غایت الهی شوند. الحمد لله که آن یاران مؤید و مؤقند
 و بخدمت امیر قائم و در نشه و صایا و تعالیم ربانی ساعی و جاهد آستان جمال مبارک را
 خادم صادق و عتبه مقدسه حضرت عبداله با را یاران خالص و موافق ...

۳۸- ... مصیبت عظمی فاجعه کبری بود و صعود مبارک حضرت عبداله با ارواحنا المظلومیه
 ماتم پرورد و الم. فراق آن دلبسته آفاق آتش بجان هر شتاق زد و دل و جان اجبای
 رحمن را از حرقت بگذاخت. حواریات فردوس اعلیٰ ناله آمدند و طلعات جنت بهی بنوحه
 و ندبه مشغول گشتند. جواهر تقدیس ایس حنین مبرم شدند و سوافج تنبیه گرفتار هم و غم شدید
 گشتند. باری آن مظلوم آفاق نه شب آرام داشت و نه روز راحت و قرار در هر آن از بر بیوفای
 سهم جانی بر صدر منیرش وارد و در هر لحظه از ظالمی افترا و بهتانی صادر. در نیمه شب آه
 سوزان از قباب اطر مرتفع و در سحرگاهان لحن بدیع مناجات بمسمع اهل عیتین متواصل

آن مظلوم سجون بر دردی را کتمان فرمود و هس نه نخی را پنهان نمود. در بجه وجه بلا قسم میفرمود
 و در شدت و هجوم زاریا تسلی میداد و با وجود احاطه شداند و طوفان مصائب اعلای امر نه
 فرمود و صیانت دین اند نمود و کلمه الله را مسموع اهل شرق و غرب فرمود و دوستانی
 تربیت نمود و یارانی پرورش داد که هر وقت ذکر شان از فم اطهر جاری و نام مبارکشان در
 محضر اقدس برده میشد آثار بشارت از وجه مبارک ظاهر گشت و سرور و فرح از بیکل طهر
 مشاهده میشد و مکرر بر مکرر طینمان اظهار میداشتند و در اواخر ایام در محافل ذکر حواریون
 مسیح را بیکر اربابان میفرمودند. از جمله میفرمودند: چون حضرت روح از عالم ادنی بملکوت سبحا
 شتافت دوازده نفر از اصحاب داشت که یکی از آنها هم مردود شد و این عده محدود
 چون جمیع شئون را فدای مسیح نمودند و غرق انوار آن وجه صبح ملیح گشتند و فانی و محو
 در حضرت روح شدند. جهان را روشن فرمایند نمودند. حال چون من از این عالم بروم بخواه برار
 او ازید یاران با وفائی دارم که هر یک بنیان الهی را حصن حصینند و سفینه امر را در موج متین
 جبال را سینه اند و نجوم باز نه کواکب لامعه اند و دراری و جواهر در تهر نه حال انجم نه
 انوار آن آثار از وجه ابرار ساطع و اشعه آن صفات از جبین اخبار لائح و لایع باری
 آن بیکل رحمانی نعمت را برابر اهل به تمام و کامل فرمود و فضل و احسان را شامل جمیع

و عام نمود و مبداء را در مآب با حسن طراز جلوه داد و خاتمه مواهب الطاف را بالوایح
 و صایا مزین داشت و تکلیف جمیع طبقات اهل بهار با تم و اکمل و اقوم بیان واضح و
 مبرهن فرمود و ولی امر و مبتین کتاب الله را بنام شوقی افندی از قلم مبارک رقم زد
 فاتحه الالطاف انوار بود و خاتمه الاعطاف کشف حجاب از وجه اسرار الحمد لله عموم
 یاران جمال رحمن غریق دریای فضل و احسانند و مستفیض از فیض انوار طلعت سبحان ...

۳۹- ... از جمیع اطراف عالم شبارت علو و سمو کلمه الله و ارتفاع امر الله و اشتغال و انجذاب
 اجباء الله بنار محبت الله و قیام اصفاء الله بر نشر نجات الله متتابعاً میسر شد. کل با ثبوت
 تام و رسوخ و اقبال و توجه کامل بمرکز مخصوص و مرجع مخصوص ولی امر الله و غنن مهت از
 حضرت شوقی افندی تشکیل محافل و ترتیب مجالس مشغول و با فصح بیان و ابداع تبیان
 با قافیه حج و برهان و بحث تعلیم جمال رحمن و وصایا و نصائح حضرت عبدالبهاء با تمام
 قوی ساعی و جا بدهند و یقین است که غنقریب انوار این آثار اقطار را روشن و منیر نماید
 و قلوب اهل بهار را مسرور و شادمان فرماید ...

۴۰ - ... کلمه ثبوت - مع مضائل عالم انسانیت اگر بشر انطش عمل نمایم و جالب تانید
 رحمانی و جاذب مواهب آسمانیت اگر تکالیفش قیام کنیم. الحمد لله که خانه دل بر تو
 انوار استقامت منور و کاشانه روح و جان بطراز وفا مزین. ثبوت کن نیست که انسانی را
 مستغنی از من فی الامکان و شئون او نماید و استقامت معادیت که کینوت وجود
 را بعلو و سمو و ترقی و کسب کمالات الهیه دلالت و هدایت فرماید. شکر ساحت قدس
 حضرت محبوب را که این موهبت عظمی شامل اهل وفا و این عطیه کبری کامل بر اصفیا...

۴۱ - معلوم است که مصیبت عظمی و فاجعه کبیری صعود مبارک حضرت عبدالباقی
 ارواحنا لمطلوبه الفدا چه آتشی بدلهما زد و چگونه اعضا و ارکان و جوارح را بگذاخت
 فواید پاکد شد و از دیده هاسر شک خونین جاری گشت. حقایق تعدیس نفع آمدند
 و جو. سنزیه بناله و ضرع مشغول گشتند. سینه ها سوزان شد و بگره بریان گردید.
 نه در دل فرماند و نه در جان صبر و اضطباری. بلبل و فاذ تغنیات روح افزا بارانند
 و در قافیا اثر نجات قدس اصلی خموش گشت. آن بدر مبین در خلف سحاب بقا مستور شد
 و آن شمس علیین در مغرب غراسنی متواری گردید و از افق غیب پنهان مشرق لامکان شرف

انوار فرمود و سطوع اشعه وضیا نمود . باری این ستمیده کان بختی در بحر اخزان متغرق
 و در طوفان جهنم و اکدار حرمان و جبران آن دلبر مهربان گرفتار شدیم که لسان از تقریر آن
 عاجز و بیان از توصیف آن قاصر . روز را بنوحه و ندبه و شب را بفغان و ناله گذرانیم
 لهذا این ناثر و تحسر و تأسف سبب شد که در ارسال تحسیر تاخیر گشت و در تقدیم تراب
 تعلقات قلبی و احساسات وجدانی تعویق حاصل گشت و فی الحقیقه اهل صبا و برین
 سفینه حمرا و صاحبین در منزل کم کربلاء و فائزین بفیوضات انقیابیه و ثابتن بر عهد
 اوفی رجالاً و نساءً صغارا و کبارا در این ماتم مزلوم و بلیه ادهم شریک و سهمین آوارگان بودند
 و بمع روح و نواد ناله آن عشاق و بسه آفاق و محرقان بنار فراق را استماع مینمودیم و
 آه حزین از دل نمکین با فحش تلخین میرساندیم و با ناله و خنین تضرع و انین بدرگاه جمال مبین مینویدیم
 که ای پروردگار مهربان و ای عکسار دلسوختگان ترجی و تفضلی فرما صبر و صطباری عنایت
 کن . تحمل و تدراری ده با دست فضل و کرمست مرهمی بر این زخم نه و علاج این درد بی درمان
 فرما . اجابت را تسلیم بخش و یاران و کنیزانت را تعزیت ده . این قلوب محجور را
 التیام بخش و این نوادهای مقروح را بدریاق جود و مرحمت شفاعت کن . اشجار پژمرده از آزار

خزان را بهبوب نسیم طراوتی بخش و از بارافسوده آرموم بهجران را لطافت و نصارت
عطا کن. ارواح را بشارت ملکوت ابهی قرین افراخ نما و اشباح را بهوقف انق اعلی
النسراج و انبساطی ده. توئی فضال و توئی رحمن و توئی معطی و مهربان .

باری آن استلیم کریم از بدو اشراق نور بین ستغنی از اشعه نباعظیم کردید و ستیز از
ضیاء شمس جال قدیم شد. فیوضات رحمانی چون غیث باطل بر آن بلده طیبیه ببارید و انعام
رحمت سبحانی رشحات عزیمت ربانی آن قطر نورانی را طراوت و لطافت بخشید. اشجار
وجود مخضر شد و از بار معنوی شکفته گردید. شقایق حقایق برویند و ریاحین معنوی سرسبز و خرم
گردید و نسیم مشکبار از آن خطه و دیار بوزید و سایر اقطار را عنبر بار فرمود و نافه اسرار شازم
خراسان بشیه غضنفران رحمن شد و لاله و آشیانه مرغان جبهه الرضوان گردید جمال قدم و
اسم اعظم جل ذکره الا منع آن قطعه مبارکه را بعنایت مخصوص مختص فرمود و بالطف بالایها
مشمول داشت. خواه بلسان ابداع احلی و خواه باثر قلم اعلی و هر یک از یاران آن کشور
انور را تاج عزت ابدیه بر سر نهاد و در دافضل و موبت در بر نمود و خلعت فضائل و کمالات
معنوی پوشاند و ستایش و ثنا فرمود و تجید و نیایش نمود چنانکه در بطون الواح مبارکه و
متون ادواق و آثار رحمانیه مدون و مشبوت و بهر وقت ذکر خراسان از لسان اقدس ملک

امکان و ملک اکوان جاری میشد بیکل مبارک با تهر از میآید و آثارش است کبری از
 وجه نور و چهره اقدس ابداع اسنی ظاهر و با هر گشت فیوضات ستم بود و غنایات
 از حجاب الطاف بر آن دیار منهر تا دور میشتاق رسید و کأس دهاق بدو آید و شمس عهد
 از مشرق وفاق بضیاء عبودیت کبری و سناء رقت عظمی پر تو ا نشان شد و قلوب و ارواح
 راستی و منور ساخت روح بدی در جسد امکان دمیده شد و فتح جدیدی در جهان
 دل و جان آشکار گردید. افنده اهل بهاست بشیرات ملکوت ابهی شد و ضار و سار
 مستظللین در ظل شجره مقدسه نور استنیر با نور و فا گردید. یاران آن سامان مجدد در این نشئه
 پیمان سرست از جام است گردیدند و در میدان ثبوت و در سوخ و وفا گوی سبقت را بودند
 چنان استقامتی آشکار نمودند که محیر عقول و افکار شد و چنان متانت و زرنت
 و مقاصتی اظهار داشتند که بنیان شبهات اهل ارباب را منهدم ساختند. یح مسموم
 نقض را در آن مرز و بوم ناشیری نماند و امید اهل فستور بکلی مقطوع گردید و مرکز نقض
 بحیثیت آمال و خسران مال یقین تام حاصل نمود. یقین است نفوسی که مشامشان بر آئینه
 ابهی معطر شده و آذانشان با سماع نعمات غنایب گلزار بقا متلذذ گشته و ارواحشان بنفحات
 قدس که از مهتاب ریاض حرم منتشر استعاش و استنار یافته البته از نعیق زانغ و نعیب عراب

دل آزرده گردند و است از واجتناب فرمایند و فرار اختیار کنند.

باری حضرت عبداللہ! ارواحنا لملکوتیتہ الفداء از یوم صعود جمال اقدس ابنی تائین
عروج روح اطہر انورش باقی اعلیٰ و ملکوت اسنی مدت سی سال نہ روز راحت داشت
نہ شب آرام. وحیداً فریداً مظلوماً مسجوناً باصلاح عالم پرداخت و بہ تربیت و تہذیب
من فی الامکان قیام فرمود. شجرہ امر را تقایہ نمود و سدرہ تقدیس را از عواصف و
قواصف شدیدہ محافظہ فرمود. دین اللہ را حمایت و حراست نمود و شریعت اللہ و مذہب اللہ
را صیانت فرمود. اعدای امر را مقهور ساخت و بدخواہان را نایاب و ناکارآمد کرد. آن
لطیفہ ربانی و سافج عتہ صدانی مدت حیات را پیدا و ابتلا گذرانید و مورد ہرگونہ افتہ او
بتانی از اعدای خارج و داخل گردید. در این عالم جسہ جور و جفائیسی نہ داشت و بغیر از
محنت و تعب و زحمت چیزی مشاہدہ نفرمود. در نیمہ شب آہ سوزان از سینہ اطہر مرتفع و در
اسرار الحن بدیع مناجات بمساع علیتین متواصل. در چنین حالتی نفوسی را بید مبارک پرورد
و تربیت فرمود تا بیکل امر را حسن حسین گردند و سفینہ یشاق را درع متین. جنود شہنا
را بصوتی پرکنندہ نمایند و بنیان اراجیف اہل ارتیاب را بضرقتی منہدم سازند و اللہ
کہ آثار آن عنایات مشہود شد و اسرار آن زحمات عیان گردید. آن وجودات

مبارکه و ذوات نورانیه بحسن و فاقیام فرمودند و باستقامت و ثبات سر مشق اهل تنجا
 گشتند. باری آن روح قدسی نعمت را بر اهل بهاتام و کامل فرمود و فضل و احسان را
 شامل خاص و عام نمود و مبدء را در مآب با حسن طراز جلوه داد و خاتمه موهوب و
 الطاف را بالواج و صایا مرین داشت و تکلیف جمیع طبقات اهل بهار با تمام و کمال و
 اقوم بیان واضح و مبرهن فرمود و مرکز امر را بنص صریح قاطع مبین داشت و ولی
 و مبتین کتاب الله حضرت شوقی افندی را تعیین فرمود و مرجع توجیه را بنص مبتاز
 منصوص نمود. باب اختلاف را الی الابد مسدود فرمود و سبیل مستقیم و منجی قویم را با حسن
 اجل و ابدع و جوه واضح و مشهود نمود. شجره شقاق را از ریشه در آورد و بنیان نقض
 و نفاق را از اساس بر انداخت. مجال شبهه نگذاشت و محل شک و تردید نماند و فائده
 را بنجائمه الاعطاف انجام داد و شکر الله و حمد علی هذا الفضل العظیم و الفوز الجمیل .
 حضرت ولی امر الله شوقی افندی بعد از وقوع این فاجعه عظمی و نزول این زلزله بزرگ
 از شدت تأثر و حسرت و غم و غم و غم بی پایان که بر آن قلب لطیف روحانی وارد و تحمل
 بار گران و مسئولیت عظمی ترتیبات لازمه را مرتب فرمودند و با طراف مرقوم داشتند که آرزو
 و آلام چنین است که چندی تنها و سرید در محلی خالی و خلوت از هر قتل و قاتل بنواز و نیاز و دعا

و تضرع و اشتهال مشغول کردم و طلب تأیید و توفیق از ملکوت الهی نمایم و بهین نیت قصد حال خدیست که مسافرت فرموده اند و ما را بحرمان و هجران مبتلا ننمودند. امید چنان است که عنقریب نتایج این مسافرت مشهود و عیان گردد و بسبب سرور و جور یاران شود و فوائد عظیمه از سفر مبارک ایشان حاصل شود و بزودی مراجعت خواهند فرمود و ابواب مرسله بآتم و اهل و جوه مفتوح شود و مخا بره بستر گردد.

۴۲ - ... سپاس ایزد توانا را که در این روز فیروز آفتاب بخشش چنان تابش فرمود که از پر توش جهان را لبا برافروخت و پرده های نادانی و کماهی بسوخت. دست پای مردی را از بند و زنجیرهای افسانه های بی پایه و اندیشه های فرومایه بگشود و زنک و گرد این دنیا را خاگردان را از آئینه پاک جهانها بردود. در خجانه بی پایش را بگشاد و باد و دانهائی و بیانی و دوستی را از رانی داد. سر پرده یگانگی را بر افراخت و شالوده یگانگی را بر انداخت. نژادها و آئین های رنگارنگ از باد گلزنک دوستی او چشیدند و دست از دوی کشیدند و دودخم یگانگی او بگزنگ شدند. پاکانی که بکوی شناسائی او رسیدند و مانند آئینه تابان درخشیدند. دل از هر چیزی جز او گستند و با او پیوستند. گفتار و رفتار او را در گوش هوش



بهائیہ خانم - در حدود سال ۱۸۹۰ میلادی



بهانیه خانم - اکتبر سال ۱۹۱۹ میلادی



بهانیه خانم - یکی از تصاویر اولیه ایشان

اسروزه فرزند سر بشکرانه الطاف محبوب
 عالمیان در کمال ایمان ناطق باشم چه که در جمیع
 اوقات در ساحت عزت سر نگرانی دوز
 ایامه موجود مراتب اشتیاق را بقلم بیان
 نترسانم و شوق حب فنون در صدور را
 بسان اظهار ممکنه لک در این دلی که از کردار
 اب و کلک و معدسترت تو بر نمائید
 جمیع مراتب داغ و برهن بپسند از بوم
 شما تا بجا نغز نیکه زلالا که ذکر شمار نیست
 است انشا پر در لیا له و انهار بعروۃ الیفا
 انقطاع تشبیه و تذکره الی ابداع الایم
 مشغول بوده و مستعد هیچ فصل در هر عظم
 از نور ساحت اندر سر نبوده انجمه بان
 فایز کشیده و لایزاله میز با بدیع انشا
 در کف حفظ الیه و هم استر محظوظ به حسد

عکس کی از دستخامی حضرت و قه علیا (در خط شماره ۱)

کردند و هر چه بستر آن فراموش نمودند از جهان پائین بجهان بالا در پروازند و شایسته شنیدن
 و فهمیدن هر راز. پس چنین روزی روز تئیش است و نیایش و دست شستن از هر آلاش.
 روی دل بجهان بالا ننمائیم و دست نیاز سوی آن دبیر بی انباز دراز نکنیم و درخواست آوری
 که: ای بخشنده مهربان و پرورنده دل و جان ما را بجز پیوند راه تو اندیشه ای نه و بجز خوشی
 تو آرزوی نیست. دلها بیک یک توأم است و همه یا یکدیگر سر ازو همدم. در تئیش
 و پیروی تو هم آوازیم و براه تو در پرواز. ما تو انما فی بخش و یاوری سر ما. تونی
 و تونی پرورنده و مهربان.

۴۳ - ... اتقی بشرائط و فایم نمودید و بوظائف عبودیت درگاه بهار پرداختید. از خمر محبت
 سرمست شدید و در بزم است پیمانه بدست گشتید و طالبان حقیقت و تشنگان سلسیل عفا
 را کوثر معرفت بنوشانید. شایسته این بود و سزاوار چنین. زیرا تسلیم و تعزیت نفوس
 رحمانیه در این مصیبت پر حشمت و قائم پر دہشت قیام بر خدمت امر و شرفعات قدس
 و سرگشتگی و سرگردانی در ره آن دبیر رحمانیت. سوختن است و گدازن و بنار عشق
 افروختن. علاج شافی و درمان کافی وافی برای این درد بیدرمان و سوز دل و جان همین است

و بس. انجمنه که تأییدات ملکوت اِبنی تتابع و فیوضات ملا اعلیٰ سمر بجان مفرمانند
 که دقیقه از خاطر این ستمیدگان فراموش نشود و آنی از یاد این آوارگان بروید جمال اِبنی شاه
 و حضرت عبدالبهاء گواه که تعلق روحانی بیاران رحمانی و اما ربانی بدرجه است که وصف نتوان...

۴۴ - ... تعلق قلبی و اشتیاق روحی و وجدانی این مظلومنه نسبت بیاران رحمانی و دوشان
 ربانی و بالانحصار نسبتین شجره قدس تفرید و دوخته انس تجرید بدرجه است که از تقریر و تحریر
 خارج است و منتی آمال و آرزو آنکه با کمال مخابره و مراسله بنایم ولی از هول صدمه عظیم و ب
 جسیم بلای شوم و قضای محسوم صعود مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحنا لمطلوبه میتة الفداء
 بقسمی این ستولی و آلام و اشجان احاطه نمود که نه در دلتساری ماند و نه در جان صبر و
 اصطباری. زلزله در ارکان وجود افتاد و ولوله و غلغله در ملا اعلیٰ برپا شد برق این عزا
 جهان را بسوخت و حرقت این فرقت امکان را بگذاخت. اهل حریم کبریا لباس غرا
 در بر نمودند و سگان بارگاه قدس گریبان اصطبار چاک فرمودند. فی الحقیقه اهل بهائیتین
 سده منتی کل در این ماتم مؤلم و بلیه ادھم شریک و سهیم این ستمیدگان شدند امید چنان است
 که پس از این فاجعه کبرنی بقسمی حرکت جدیدی و هسته از بدیعی و تنگ و تشبث شدیدی و

ثبوت و استقامت سیدی حاصل گردد که حیرت بخش عالم و عالمیان شود و کل یقین تام نمایند که
 هر چند آن لطیفه قدسی خلع قمیص جسمانی نموده و آن طیر صمدانی ترک قفس خاکدان ترابی نمود
 ولی آن روح رحمانی حاضر و از افق ابنی و ملکوت اعلیٰ ناظر و همه دردم قلوب یاران را به بشارت
 مستبشر و دل و جان تابین بر می شاق و راسخین بر عهد و پیمان را بامید و نویدی خرمند
 و سرور میفرماید ...

۶۵-... مرده تلاوت و زیارت الواح و صایای حضرت عبدالبهمن، ارواحا مطهره و متینة القد
 در انجمن اصفیاء و خبر مستر پرور اتحاد و اتفاق و ثبوت و رسوخ و توجه اجزاء الله بمرکز مخصوص
 و مرجع مخصوص ولی امر الله و مبین کتاب الله و حافظ دین الله و حارس شریعت الله حضرت
 شوقی فندی از این اخبار نهایت سرور حاصل گشت. یقین است که ضامن لطیفه نورانی
 و سرار منیره رحمانیه همواره اقتباس انوار از مرکز اسرار نمایند و استفاضه از فیوضات جمال
 مختار نمایند. گوش بوش بسروش ملا اعلیٰ دارند و از جام عطا باده و فانیوشند غیر محبوب
 را معدوم دانند و از هر چه که دون رضای اوست چشم پوشند. حقیقت پرستند و حق جو و ستر
 صبا بی حب او. الحمد لله که باین مواهب مینوید و موفق حال وقت شور و وله است

و بهنگام جذب و طرب. افکار باید حصر در مرکز واحد گردد و آراء در نقطه واحد جمع شود و آن
 ترویج تعالیم الهی و عمل بموجب وصایای حضرت عبدالبهاء ارواحنا ملطوفتیه العداست. تا انوار
 نمایند شدید تر تابد و فیوضات توفیق از هر جهت احاطه کند و در مدتی قلیله ترقیات عظیمه حاصل شود
 و اسرار پنهان واضح و عیان گردد و روح و ریحان تمام نمایان شود. از الطاف خفیه و غیایات حلیه
 جمال انبی امید چنان است که اجبای با وفا فی خود را بروح جدیدی معبوث فرماید و با تشریح و فووح بدی
 و لیس بدامن فصله و احسانه ببعید ...

ع ۴-... در این عصر عظیم و قرن کریم شمس غیایت از افق مشرق وحدانیت چنان اشراقی
 فرمود و باشعه و ضیائی سطوع کرد که عالم وجود را نورانی نمود و کینونات و سائر را مجالی و
 مرایای قدسیه فرمود تقسمی که آن هویات باهره زاهره بتوجه و تقابل به نیر منیر و کوکب
 اقی علین استغاضه از فیض مبین نمودند و بر سر توحید و رفرتفرید واقف و آگاه شدند و بر
 دقایق حقایق ابتباه یافتند. شکر حضرت محبوب را که بالطاف خفیه و اعطاف حلیه کشف
 اسرار نمود و خرق استار فرمود. الفاظ صورت معانی یافت و معانی طهر از رجمانی. عهد
 صریح تصریح تکلیف نمود و نص واضح مبین تشریح کتاب تدوین فرمود و مرجح مخصوص منصوب و

ولی امر و مبتین کتاب فضل الخطاب شد و هذا من فضل محبوبنا الابن و عناية من اشرفت بانوار
عبودیتہ الارض و السماء .

حضرت عبد البهاء ارواحنا مملوینتہ الفداء نعمت را بر اهل بها کامل و تمام نمود و فضیله
فضل را شامل خاص و عام فرمود بنیان اختلاف بر انداخت و بنیاد شقاق و نفاق را ویران
ساخت و شاہراہ ہدایت را الی الابد واضح و لائح داشت . امید چنان است کہ بروج جدیدی
مبعوث شویم و بتابید شدیدی نوید گردیم و در میدان خدمت و وفا و ہمت و صفایانی نماییم پس
من الطاف ربنا العلی الاعلی بمعید ...

۶۶- ... مضمون نامہ دلیل حلیل بر استقامت بر امر و ثبوت بر عہد و توجہ بمرجع مضمون و مرکز مخصوص
خص منبت از دفرع منشعب از شجر تین رحمتیں حضرت شوقی اقدسی بود . نیست اس اس اس
و نیست حسن و وفا و نیست حقیقت را نسخہ ثابۃ شاخصہ نزد اهل بها و را کہین سفینۂ حمراء
اجتہای رحمن بندگان طلعت اعلی و دست پرورہ جمال ابہنی و تربیت شدہ حضرت عبد
ارواحنا مملوینتہم الفداء ہستند . از سبیل عرفان چسبیدہ اند و از کوثر ایتقان نوشیدہ و
دل تجربتہ و از ماسوی اللہ رستہ اند . در صراط مستقیم ساکنند و در منہج قویم سائر گوشت و پوست

بلا اعلیٰ دارند و منجذب سروش یافتن اقیابنی هستند. طوبی لهم و حسن مآب. افضل
سلطان بقا امید داریم که دلبر نماید جلوه جدیدی فرماید و نصرت و توفیق از هر جهت لحاظ...

۴۸ - در این ساعت که قلوب از کثرت خزن در حشر ارق و فضای تیره محرومیت سایه افکنند
افکار من بسوی خوشه سران برادران محبوب و صدیق امرآلی متوجه است .

بشارت ثبوت شما بر عهد و پیمان مساعی شما در باره وحدت و یکانگی و بهت خشکی ناپدید
شما در سبیل خدمت امرآله برای من مایه مسرت بسیار است زیرا در حال حاضر تنها راحت و تسکین
من صداقت و وفاداری یاران و تحفا خوشی من شیرفت امرآست .

دوستان عزیز در این موقع خطیری که امرآلی میگذراند مسنویت هر یک از افراد جهانی
عظیم است و وظائف آنها مبرم و متنوع . حال که شمس میثاق از اقیانوس عالم افول کرده
چشم همه مردم متوجه ماست . اکنون برای یاران با وفای حضرت عبدالباقی که مشمول
عنایات نور مبین بوده اند وقت آن رسیده است که مانند کواکب لامع بدرخشند و تابش
انوار امرآلی بایده چنان باشد که غیوم کشیدار تیاب راز ازل و عالم را بر شپه حقیقت هدایت نماید .
ثبات ما بایده چنان باشد که موجب رجوع و توبه بهر مستزلزل و گمراهی بامرآلی گردد و

یگانگی و محبت ما باید چنان باشد که سبب شود مردم دنیا دست دوستی و برادری بادهند
و فعالیت ما در خدمات امری باید چنان باشد که در هیچ کفاف عالم ندای یا بھ، آ، ابھی
طنین انداز گردد.

اکنون برای جلب الهام و هدایت شایسته است به بیانات روحبخش آنحضرت توجه نمایم
« ای یاران و فائز دای دوستان ثبوت و استقامتی را می مبتلایان تثبوت و توستی ای
متضرعان تعلق و تمسکی بهر یکت باید مشوق دیگری گردیم و محرک سایرین شویم و در نشر نجات
کوشیم و به اعلا کلمه الله پردازیم از نسیم گلشن عنایت دایما متضر گردیم و از نسیم گلزار احدیت
ملته شویم . »

حضرت عبدالبنیاد همچنان از ملکوت جلالش با خطاب میفرماید آیا ما بندای او گوش نمیدهیم
و برای انجام آمال آن حضرت حد اکثر سعی نمیکنیم ؟

یاران عزیز امروز روز وفاداری است ، روز یگانگی است ، روز خدمت است .
ما نباید آنی درنگ یا تأمل کنیم بلکه باید منقطعاً عن الدنیا و مسلح بصلاح ایمان و سرشار از روح
محبت الهی و منجذب از بیانات روحبخش آنحضرت با فتنهای یگانگی و محبت قیام کرده بمیدان مجتهد
بشاییم و قلوب را با سلاح محبت الله و شمشیر صلح و برادری متحر کنیم .

بلاد آن تسلیم نیران حسد و بغضا افروختند و علم عدوان و طغیان بر ضد این ضرب معلوم افراختند
 بهر وسیله تثبیت شدند و بهر حیل و تزییر متوسل گشتند تا نباشد بغضا برخواستند و استیصال اشجار
 بوستان الهی را خواستند. لهذا از هر گوشه تیری بر آن صدور و نشره بمعرفت الله و قلوب
 مملو از محبت الله روان است و از هر کینگی بجمله بر آن غزالان تراحدیت دوامد تا رجال را
 اسیر و نساء را دستگیر و اطفال صغیر را یتیم و حقیر نمایند. اموال را بیع و تالان برند و لانه و آشیانه
 را تاراج کنند ولی آن تربیت یافته گان در ظل تربیت الله با حصول همه گونه قدرت و مقدار
 در چنین واقعه فی عین تسلیمند و در کام دشمنان بی انصاف عین سبیل تسیم صلح منصفند و حمت
 صرف ابد است بمصادمت و لب بمقاومت نگشایند در مقابل سب و لعن دعا و طلب
 عفو را نکنند و در عوض زخم تیر و شمشیر شهد و شیر بخشد دست قاتل را بپوشند و کاس شهادت
 را عاشقانه بنوشند. آنست صفت جاہلان و خافلان و اینست شیمه منجد بان بمملکت رحمت
 چنانچه در کل اعصار مظاہر متعدده الهیه امر بدین منوال بود جهلا و فضلا معطلین آسمانی خود را نمیشند
 و مرضا و خستگان اطبای معنوی همه بان خویش را زجر مینمودند. و کانوا یسبون انهم یحسبون
 در ابتدای امر گمان باطلشان چنان بود که باین اعمال افعال ظالمانه بدر کلمه الله از میان مغفود
 شود و باین نطفه اسراج روشن الهی خاموش گردد و باین ایریاج مخالفت اشجار زابته شبیه

در ملکوت الهی از جای کنده شود و بوستان رحمانی قلع و قمع گردد و لی چنانچه کراراً و در هر
تجربه کرده اند مصداق بیان جمال مبارک را متحقق یابند که میفرماید باران بلا یا سبب سرسبزی و
خرقی این کسراست و بمنزله دهن مدد موجب شدت اشتعال و روشنائی این سراج
حضرت پروردگار ولی چون انوار شمس را داشتند اشراق مشاهد میگردند و نمو و ازدیاد و تحیر و
نزع آسمانی را روز بروز بچشم سری بینند و عظمت و شملتیت روز افزون امر الهی را مینگرند
نار همد و بغضا از جیم فطرشان شعله میکشد و زمام اختیارشان را از کف میر باید تا آنکه
مصداق کلام مقدس "و آن خدا هیچ قومی را از مقامشان ساقط نمیکند مگر آنکه خود صفات
مستحقه خود را تغییر دهند" وقوع یابد و مفاد متدرجاً آنان را بقیود میرسیم بقسمی که خود شستنیستند
تحقق پذیرد. باری لکن در چنین واقعه فی و طیفه اجبای سایر اقالیم چنانست که اقدامی عاقلانه
نمایند و تشبثی عاجلانه فرمایند و بماء تدبیر و حکمت نار موقده مشتعل را خاموش کنند چنگ
گرگان خونخوار را نگذارند که بخون برادرانشان آلوده گردد و کام و دندان پلنگان تیسند دندان
را ممانعت کنند از آنکه گوشت بره های الهی را بدندان گیرند و آحاد عاقله و واحده بهائیه را
از ستم و نیش مار و عقرب جزا محاطت کنند. این وظیفه وحیده بهائیان عالم است.

جمال مبارک مخاطباً للاجتماع میفرماید: کونوا کالاصابع للید و الارکان للبدن. یعنی چنانچه

اعضا، یک بدن هر یک محافظ و محارس همد گیرند و دافع ضرر و شر از یکدیگر. آحاد بهائیان شرق و غرب نیز باید چنین باشند. اینک تقاضی چنین است و خواهش این فایده محزونانه چنان که فوراً انجمن آتشیان انجام اقدام نمایند. یعنی بسفیر حکومت ایران رجوع کنند که امر مبارک حضرت بآلایه ما بهائیان عالم را چنان بایکدیگر مرتبط و متحد ساخته که مانند یک واحدیم اگر نیش خاری بپای یک بهائی در اقصی بلاد شرق بخند گویا بدن ما بهائیان مغرب رسیده اکنون با خبر رسیده از ایران در شیراز، در سلطان آباد، در همدان، در کاشان حتی در طهران و سایر بلدان آتش تفتیب جهلا و غفلا بفرمان آمده و دامن زرنمای آتش نیز تجربه یک عوام میگویند و لذا برادران خواهش آن که خیر خواه عموم عالم و یگانه وسیله صلح و سلام اعم میباشند و نقطه اتباع مطیع و نفع حکومت و مملکت ایران هستند الیوم مورد حمله و کشمکش بلکه در بجهت آتش هستند لذا از نماینده حکومت ایران می طلبیم که از حکومت قبوعه خود بطلبید که برادران ما را در ایران از ظلم و تعدی دشمنان شان محفوظ بدارد و آن انعام محبت الله را از چنگال گرگان رهایی بخشد و موجبات امنیت و راحشان را فراهم سازد تا هزاران بهائیان این ممالک بشنیدن آن اخبار روحو و وجدانها ممنون گردیم و در مجالس و محافل بذکر خیر اقامات حکومت متذکر شویم. و نیز اگر ممکن عین همین اقدام توسط نماینده محترم سفیر دولت قبوعه خودتان در طهران بفرمایند

که خاطر اولیای دولت ایران امتدگر سازد و او را از مجازات الهیه و تکه ننگین این اقدامات
 جهلا و غفلت نسبت باین فتنه مظلوم مستنبه دارد و آگاه نماید که هزاران آپسروان این
 آئین مقدس محبت الهیه در همه جای عالم موجود و با چشم عبرت و حیرت باین حرکات وحشیانه
 که نسبت برادران مشرقی میگرد و نگاه میکنند و مترصدند که حکومت این حزب و جید
 مطیع دولت و خیرخواه عالم انسانی را از شر گرگان درنده نجات بخشد و محافظت نماید .
 من همیشه در آستان حضرت احدیت دعا و تضرع و ابتهال میکنم و در حق من و فرد
 شما تأیید و توفیق ملکوتی میطلبم و علیکم وعلیکم البها، البهی .

۵۰. ... حکیم هر دوی را بیک نوع دوائی علاج کند و از برای هر زخم مولی مرحوم ضعیفی
 ترتیب دهد. پس هر چه مرض شدیدتر باشد قوت درمان نیز باید بهمان نسبت باشد تا تاثیر
 بخشد و رفع مرض نماید. حال طبیب آلهی چون اراده ستر حال فرمود و قصد صعود بملکوت نهی نمود
 شکی نه که شدت این رزیه و قوت نزول قوت تاثیر این بلیه را بر یاران خود و مجتبان باوفای
 خویش میدید. لهذا علاجی شدید التاثیر و درمانی بی مثل و نظیر باعلی و ابهی و احسن و اقوم
 * - حضرت عبدالهیا .

و اتم و اکمل ترتیب ترکیب فرمود و عهد مبرم محکم را بنام فرع دو دو حُصّه ستر حایه و غصن ممتاز
 و شجره قدس ربانیه حضرت شوقی افندی ازیراعه فضل صمدانیه رقم زد و آهنگ ملا علی
 و ائقسنی فرمود. حال هر مومن موقن با وفائی و هر ثابت ثابت منجذبی باید آن علاج را
 لاجرم بنوشد تا از الم حبه ان فی الجمله رهائی یابد و از درد و غم فراق اندکی خلاصی
 و آن قیام بر خدمت امر و شرفحات الله و محویت و فنا و جانشانیت برپیل رحانی ...

۵۱ - از خبر ملاقات شما با دانشجویان چینی بسیار خوشحال شدم و یقین دارم ملاقات
 شما بر آنها اثر و نفوذ بسیار گذاشته است. زیرا عقول و افکار تازه و مستعد آنان برای پذیرش
 اهمیت ظهور آمده است و هرگاه ممکن باشد بچین بروید امیدوارم تاثیر موفقیت شما در این زمینه
 بیشتر شود.

از خدا میخواهم شما در تبلیغ امرش موفقیت بدید و هرگاه بچین نفیذ شما بعنوان مباحث
 امر الله پیام ظهور را بکشورهای بعیده عالم که در تاریکی مانده اند برسانید.
 اعضا، عالمه مبارکه که در ابلاغ محبت و تحیات بهائی با من شرکت کنند و امید است تائید
 روحانی حضرت عبدالجبار، شمارا هدایت و حفظ نماید. (ترجمه)

٥٢ - ... اخذنا بيد الكريم كتابكم الكريم المرسل... ولولنا به بكل فسرح وانباط وانسرحا
صدراً بمعانيه الدالة على الصدق الخالص والثبوت الكامل على امر الله والروح اتمام
على عهد مولانا ام وشكرت الله محبوني الابني على جريل عطائه وعظيم احسانه و
بديع انعامه باخلق تلك الكينونات الروحانية والتحقيق النورانية المستفيضة من شمس
الحقيقة والمستنيرة من انوار القدسية الواقعة للأسرار الخارقة للاسار الهائلة للحجبات
اهل الاشارات وبعث نفوساً زكية طيبة لا تمنعهم في دين الله لومته لائم ولا تروهم
في اثبات كلمة الله شماته شاتم تلك نفوس رويت غليلهم وشفيت عليلهم وطابت سرائرهم
وصفت ضمائرهم وانسرح صدورهم واستبشرت ارواحهم وقرت عيونهم بشهادة
نور اجمال وتباع فيض الكمال من افق اجمال فنيئاً لهم من تلك الرغائب وطوبى
لهم من حصول تلك المواهب وانى مع عظم ما اعترانى من البلياء وشدة ما انا فيه من
الترزايا لم تكن لي سلوة في هذه المصيبة التي دهمتنى والرزية التي اصابتني الا انسرح
صدور الاحباء واستنشاق طيب الولا من رياض قلوب الاوداد ومشاهدة بوارق انوار
الاتحاد والوئام بين الاصفياء ونشر نجات المحبة والمودة بين ثلثة الانبياء وعصبة الابرار
وانتشار تعاليم الله في تلك الاقطار وبث وصايا حضرت عبد البهاء في تلك الاقطار

مع مراعاة الحکمة المسطورة فی الآثار وهذا ما امر به الله العزيز المتحار وارجو الله و
 اتفرع اليه بكل عجز و الخسار و خضوع و خشوع و اققرار ان يمدكم بابداداته الغيبية و
 يفتح علی وجوهكم ابواب الفضل و الرحمة و يهبها لكم ما تتمنون من الالطاف الصمدانية
 حتى تبلغوا المنى و تدركوا الغاية القصوى فی خدمته امر بكم البتة الأبهي و يسهل لكم الامور
 انه لهو العزيز الغفور ...

۵۳ - ... این مظلومه محزونہ را پس از صعود حضرت عبدالبہاء بملکوت ابہی یگانہ تسلی محصور
 در سرور اجہاست و نشاط و انبساط یار ان آن طلعت نوار و انتشار نفحات اللہ و اعداء
 کلمتہ اللہ و ارتفاع شریعت اللہ و پس . الیوم اهل وفا تکلمنشان تکلیف واحد و باید
 فکرشان فکر واحد و مقصدشان مقصد واحد . و بہت و سعیشان بہت و سعی واحد بشد
 و ان اتحاد و اتفاق و خدمت و تبلیغ و اعداء کلمتہ اللہ است . اینست حسن وفا
 و اینست رضایت حضرت عبدالبہاء ...

۵۴ - نامه پرسوز و احتراق که در سراق و صعود و لبه آفاق تیر عهد و میثاق
 با چشمی اشکبار و فوادی آتشبار و قلبی شرر بار مرقوم و ارسال فرموده بودید رسید و ملاحظه
 گردید. بزم مصیبت را بسیار است و جشن غم را از نو بر پا داشت. این ماتم مؤلم بلیه
 اود هم بود و رزیه اتم. زلزله بر ارکان وجود انداخت و دلوله و غلغله در سنگان ارض
 و سماء افتاد. این ماتم مؤلم بلای مبرم بود و قضای مذلیم تبیان سرور را منهدم ساخت
 و بنیاد شادی و سبور را منهدم نمود. از این ماتم مؤلم نجوم دراری کفهر گشت و سماء
 معانی منقطر شد. این ماتم مؤلم شعله به آفاق زد و سبع طباق را محرق ساخت.
 از این ماتم مؤلم هم و غم قبائل و امم را احاطه نمود و عزن و الم شوب و ملل را فرا گرفت.
 برق این ماتم جهان را بسوخت و جهانیان را بگرید و خست و خاک سیاه بر فرق پیکان
 ریخت. این بلای ناگهانی صبح نورانی را شام ظلمانی نمود و یوم پر انوار را تیره و تاریک
 کرد از عیون عیون خون جاری گشت و از صد و ر مجروح زخرات و حسرات بلند شد.
 آه و این ملا علیتین مرتفع گشت و صیخ و صیرخ اهل فردوس برین بغنان آسمان رسید.
 نجیب بکار از سنگان سراق ابهی برخاست و حواریات جنان رحمن با گریبان چاک
 از غرغرات غرق قدیس و راف قدس تنزیه باکیات العین، کاشفات الرأس، کاشفات

الوجه، حافیات الرّجل، لاطمات الخدسیرون دویدند و بنوحه و نذبه مشغول گشتند.
 آن گیکانه محبوب آفاق حضرت عبدالهّاء ارواحنا لمرتبہ الطاهرہ فداء از نوم صعود جمال
 اقدس اینی تا ساعت عروج روح القدس اطهر اعلایش بملکوت اسنی و افق اسمی مدت
 سی سال نہ شب آرام و دشت و نہ روز آسایش و قرار ہموارہ بدل میںالید و بجان
 میزاید۔ در نیمہ شب آہ سوزان از صدر مشکبک بنان اهل طغیان و عدوان مرتفع و
 سحر گامان لحن بدیع مناجات بمسامع سکان جبروت اعلیٰ متواصل۔ طوفان ہلار با قلبی
 مملو از ولا مقابلی میفرمود و امواج زریا و هجوم شادند و تھیا یا را با فوادی طافح بمسرات
 تحمل می نمود۔ ہر زخم بی امان را بتبسم فضل و احسان علاج میفرمود و ہر درد بیدرمان را
 بداد دی جود و لطف بی پایان شفا عطا می کرد۔ ہر مہموم مسزون را بتجاش و نوازش
 گوناگون تلافی خاطر می نمود و ہر مہموم دلخون را با لطافت حضرت بیچون تسلی میداد۔
 ہر مایوس نا امید را بمواہب الہیہ مانوس میفرمود و ہر محروم مجبور را ببغایات رحیمیہ
 امیدوار می نمود۔ سینہ اطہر را سپر بلا در سبیل بجا فرمود و وجہ انوار را معرض لطامات نازلہ
 از کفل جہات نمود۔ آن مظلوم آفاق را حزب شقاق از ہر طرف احاطہ نمودند و جبذ
 نفاق از ہر جہت مہاجم گشتند۔ اهل قنور در ظلم و جور تصور نکردند و ثلثہ غرور در قنرا

و بهتان و عدوان طغیان کو تا می نمودند هر دم علت درد و المی گشتند و هر لحظه بسبب
 حزن غمی شدند. بنیان امر الله را ویران خواستند و بنیاد دین الله را آرزوی خلل نمودند.
 در تفریق جمع کوشیدند و در شتیت شمل و سیله ای فرو گذاشتند. با هر مخالفی موقت
 شدند و با هر منافقی مراقب گشتند. در القار فساد و فتنه و افترا و نمیه بهر وسیله ای بشت
 گشتند و بهر خسی پیوستند. در چنین حالتی و چنین غربت و کربتی و بلا و مصیبتی آن مظلوم اما
 بوصایا و نصائح مشفقانه مشغول بود و بمواعظ و وصایای ربانیه کل را پند و نصیحت میفرمود
 و بر ثبوت و رنج بر امور و زانست رصانت و متانت دلالت مینمود. باری از جتنی هجوم مل را مدافعه
 و از جتنی اذیت و تعدی اهل عدوان را بر مظلومان ممانعت میفرمود و وقتی غیوم شباهت اهل
 ارباب را متبدد و پراکنده مینمود و بهنگامی اثبات آیات بنیات میفرمود و در جمیع احوال
 و اوقات تمام قومی خط امر الله نمود و حراست و صیانت شریعت الله کرد و مقصد حمید
 و مراد اصلی از تحلل این مشقات و حمل این بلیات خط کلمه جامع ربانیه بود و صیانت دو
 فردانیه و تربیت نفوس مستعد و تهذیب کینونات صافیه و تعلیب ماهیات قابل و
 تفهیم اسرار الهیه و تنویر سرائر روحانیه. حمد ساحت محبوب اقدس الهی را که اسرار
 آن الطاف آشکار شد و انوار تیر اعطاف لایح و نمایان گشت. کتاب مستطاب وصایا

حضرت عبدالبهاء فضل الخطاب آمد و اسرار مبدء آداب آشکار شد . تجلی فضل
 بی پایان نبود و عیان گردید و عهد اقوم و میثاق اتم بنام غصن ممتاز و ولی امر الله
 حضرت شوقی فندی از یزاعه اعظم فخر رستم شد و سر مکنون و در مضمون بعون عنایت
 حضرت یحیی ظاهر و واضح گردید . این فیض عظیم و فوز مبین برابر و اختیار بارقه انوار بود
 و بر ناقصین اشرا صاعقه منتقم قهار ...

۵۵ - اگر چه صعود مرکز میثاق محبوب آفاق مصیبت عظمی بود و بلیه کبری آتش حیران
 آن شمس تابان محرق دل و جان . چشمی نماند که در این ماتم خون نگرست و سینه ای نماند
 که آه سوزان نکشید . ولی الحمد لله که الواح و صایای آن منبع فضل و احسان تعیین مرکز امر
 و پیمان تسکین سوز و گداز آه و فغان کرد و مهرسم زخم دلهای پریشان شد . قوت
 امر جلوه عظیمی نمود و سطوت کلمه الله اقتدار عجیبی نمود و روز بروز انوار و آثار این قوت
 و اقتدار آشکار تر و پدیدار تر شود . حال بشکرانه این الطاف باید خود را مستعد و
 مهیای خدمت نمود و بموجب تعالیم جمال مبارک و وصایای حضرت عبدالبهاء که
 حیات عالم و نجات اُمم است قیام و عمل کرد تا از هر جهت ابواب سرور و روحانیت

بر وجه عموم منفوح و بارگردد .

غصن تمنا و ولی امر الله حضرت شوقی افندی نظر شدت احزان و کثرت
مصیبت و آلام از رزیه وارده و طبیعت نازله اراده فرمودند که چندی و حیدر انبیا
در مرکز خلوتی بتضرع و ابتهال و مناجات بساحت قدس ذواجلال صرف اوقات مبارک
را فرمایند لهذا چندیت که مسافرت فرموده اند ولی امید شدید است که در همین مدت
قلیل مراجعت به ارض اقدس فرمایند . عجالتاً این مظلومه محسنه و نه جواب نامه آن
محل نورانی را با اختصار نگاشتم ...

۵۶ - ... از تعیین مرکز امر الهی و ولی عهد ربانی شکرانه بدرگاه رحمانی نموده بودید و انظار
استنمان و روحانیت فرموده بودید فی الحقیقه در عالم وجود حتمی اعظم از این نه فیض
و موهبتی کبر از این نیست . حضرت عبدالبهاء ارواحنا لمرسه الاظهر فدا فضل عظیم فرمود و
عنایت جبرئیل مبذول داشت . شاهراه هدایت را واضح نمود و مرجع اهل بهار را بکمال صراحت
توضیح و تشریح فرمود و آنچه سبب سعادت ابدی و رستگاری و فلاح و نجات سرمدی است
ازیراعه لطف وجود مرقوم و شہوت داشت . حال وقت قیام بر خدمت است تمام

قوت تار و زبر و ز سر در بیشتر حاصل شود و روح و ریجان دل و جان کا ملتر گردد...

۵۷- در این قرن انفس انوار فضل و غایت طلعت قدم واسم اعظم این جهان خاک را
تا بنایک فرمود و موهظ و نصایح مشتقانه حضرت عبدالهیا، یاران رحمانی و دوستان یردانی
را آیت خضوع و خشوع نمود و تعلیم محویت و فنا نمود و درس پاکی و آزادگی آموخت و تفهیم
حقایق و معانی کرد پس کل در آن فضای متعالی ذرات حقیریم و در آن ساحت عظیم
اشباح ناتوان و ذلیل. اوست مجیر کل و نصیر و طهر کل و حافظ و معین کل. چون نظر
بخود نمایم کل مایوسیم. اما او بحدود و الطاف و موهبت و اعطاف با کل مانوس و یقین
است که امتحان و آفتان از لوازم ضروریه امکان علی الخصوص برای نوع انسان و
بالاخص برای مدعیان محبت و ایمان تا غنث از سمین پاک از ناپاک و منشوش از حاص
ممتاز و سراسر از گردد. آیه مبارکه: «الْم أَحْسَبُ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا،
وَهُمْ لَا يُفْقَهُونَ» در هر لحظه و آن حکم و نفوذش جاری و در سیران. اما ز ر آتش سبب
مزید جلوه و نورانیت است پس امیدوار چنانیم که بضرع و ابتهال و دعا و مناجات و شستن

✽ - قرآن مجید (سوره عنکبوت - آیه ۲)

و وفا و طبیب سرپریت و پیروی حقیقت و قیام بر خدست و تائید و توفیق حضرت احدیت
 بعالمی در آئیم و بجالتی برسیم که رحم او شامل حال شود و نصرت و یاری او دستگیری فرماید...

۵۸ - ... پس از بنامی مقام اعلی در جبل کرمل میل و اراده مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحنا
 لرمه الاطراف دارین بود که جاده فی سبیل مستقیم از مقام اعلی بار شود و وصل بطریق عمومی
 آلمانی گردد و ترتیب و هندسه آنرا مکرر بر مکرر بیان فرمودند که چه نوع باید ساخته شود
 البته آنحضرت نیز مستحضر از این مسئله هستید. ولی در آن اوقات مشاغل کثیره مانع از انجام
 این امر مهم بود. از جمله خانه فی متعلق بیکی از آلمانیها در سه جاده از جهت پائین
 واقع که سد سدید بود و بهر مبلغی که خواستند از او بخرند ممکن نشد. چون حضرات آلمانیها
 در خصوص املاک خاصه در حدود معین خود قانونی داشتند که آن زمین و یا آن خانه فی
 که در آن حدود واقع بخارج بفروشند و لو هر قدر مبلغ مدفوع حسیم باشد و این نظام در
 بین ایشان مرعی الاجرا بود. لهذا این کیفیت یک حاجر عظیمی گشت دیگری آنکه اراضی که
 در این خط جاده واقع متعلق باشخاص متعدده بود که برخی از آنها موانع شرعی داشتند که
 نمیتوانستند بفروشند و بعضی عدم تمیز نداشتند چون احساس نمودند که این طریق مخصوص تمام

اعلیٰ است و بهایان هر وقت باشد مجبور بر آنند که مبالغ جسمه آنرا بخرند لهذا نمیفرستند
 و در بحر احلام و آمال شناوری مینمودند تا آنکه ایام ویلیالی و شهر و سنین بسر آمد و یقیناً
 آتی امور را تفسیر و تبدیل داد و مصداق تصرف فی ملکه کیف شیا تحتق یافت و پس از
 احتلال دولت عادل بریطانیای عظمیٰ مدت قبلی نگذشت که بصرف اراده حکومت محلیه امر
 کرد که وجود این خانه در چنین موقعی لزومی ندارد و آنرا خراب کرد و سنگهای آنرا نیز برداشت
 کرد و مهندس دولتی نقشه کشید و توضیح نمود که باز کردن این جاده بمقام اعلیٰ لزوم قطعی دارد
 و آن نقشه از لحاظ مبارک حضرت عبدالعزیز گذشت و موقع تحسین شد و اظهار غایت حق
 مهندس فرمودند و بعد آن اراضی که در طول خط جاده واقع بقدری که لازم بود بتبانیات
 آتی خریدند ...

۵۹ - ... از عقبه رحمانیه سائل و اطمینان که بهیوشان را بموش و درایت عطا کند و حصار را بیدار
 و آگاه نماید و دیده بصیرتی بر جال عقد و حل امور عطا کند تا مبین مصلح و مفید تمیز دهند
 و امین را از خائن و بدخواه را از خیر خواه فرق گذارند و بشناسند ...

۶۰ - پیروان امر حضرت بجا، الله در طی متجاوز از شصت سال اخیر در تحت ہر شر ایطی بخوبی ثابت کرده اند کہ خیر خواہ ہمہ دول و ملل ہستند و نشان دادہ اند کہ طالب صلح و مردمانی صہیق طرف اعتماد و وفادار ہستند . معذکات اغلب از طرف مردم نادان مورد تمست و افتراء قرار میگیرند و البتہ ہمیشہ سنت الہی اینطور بودہ است .

از زمانہای قدیم تا امروز ہمارہ مظاہرہ نمودار الہی از طرف مردمان سفہ و سبت مورد آزار و اذیت قرار گرفتہ اند و ہمیشہ ہدف سهام و سنانی بودہ اند کہ دشمنان نادان از راہ جہت و دشمنی بطرف آہنا پر تائب مینودہ اند . ولی از طرف دیگر بدیہی است کہ اجبای الہی ہر گونہ اہانت و اذیتی را در سبیل محبوب بہتیم با کمال محبت قلبی روحی پذیرفتہ اند و ہر زخم دردناکی را محض خاطر خداوند یکیت با مسرت و گرمی تحمل میکنند و بدون نالہ و شکایت باستان قدس الہی شکر و ثنا میگویند . آنان امور خود را بخداوند عالمیان تفویض میکنند و ہمہ چیز را با و میگذارند چہ کہ قدرت او متقاومت ناپذیر است ، دوست خداوند قادر متعال و دوست مقیم جبار .
(ترجمہ)

۶۱ - ... در خصوص مرکز نقض و اوراق شبہات ^{*} اوسی سال بود کہ این شخص در داخل و خارج

^{*} - میرزا محمد علی ناقض کتبہ

نبسته و فساد و زرع بذور شقاق و نفاق مشغول و حتی و غمی و شکری و ذکری جز احتلاک
 در امر الله نداشت چنانکه نزد خاص و عام چون آفتاب واضح و مبرهن است و در آثار
 صادره از قلم مرکز شقاق و همچنین الواح و صایای مبارکه حضرت عبدالبهاء ارواحنا لمرسه
 فداء سو نوایا و قبح افعال و مقاصد شیطانیه او ثبوت و سطور است. دیگر لزوم بشرح نیست
 تا آنکه مصیبت عظمی و زرنیه کبری در این اوقات واقع شد. مجدد مرکز نقض بخیاں خود میداد
 را خالی و فرصت را منقطنم شمرد و بکمال همت قیام بر انتشار اوراق شبهات کرد و غافل از آنکه
 تعالیم جمال مبارک و او امر اسم اعظم جل ذکره و شناسه و نصایح و مواظط حضرت عبدالبهاء
 ارواحنا لمطلوبتیه الفداء بنیه و اساس امر را چنان قوی و محکم و بنیان کلمه الله را چنان زین
 و مستحکم فرموده و اجتهای با وفای خود را بعالمی گشاده که توای من فی الوجود و سطوت و
 اقتدار صفوف وجود بفضل و عنایتش رخنه و اثر و نفوذ در طفلی بجا نی نماید و او را از صراط
 مستقیم و منج قویم منحرف سازد چه خاصه رجالی که هر یک چون جبل با فخر و طود و شامخ
 مستقیم و ثابت و راسخ در محبت الله هستند. و در این مدت مدیده و سنوات عدیده بکمر بسته
 جز خسران زبان و خیمت آرزو و آمال چینه دیگری نیافت و نخواهد یافت. علی الخصوص در
 این اوقات بهر طرف که هجوم نمود سدی محکم و سدید یافت و سهام شبهات او مردود و

مربع بخود گوشت و مصداق بیان مبارک در الواح و صایا به فرج کید مرکز انقباض الی
 نحره ظاهر شد بهر جا که رسائل شبهات فرستاد بعینه همان را بعضی با جواب
 و برخی بی جواب را ساجد او بازگشت نمودند لهذا بکلی مایوس از رخه نمودن درگاه
 گشت ...

۲۰۰ - نامه شمار سید و ملاحظه گردید این مظلومه و عائله مبارکه بی نهایت محزون شدیم که
 چنین صدمات و بلا یابی دچار و گرفتار شدید و مورد چنین ظلم و عدوانی واقع گشتید ولی چون
 در سبیل بندگی و کنسیری جمال الهی و با حالت ثبوت و رسوخ اتم اکل اوفی هدف سهم و
 نسان جفا در ره محبوب یکتا شدید. باید کمال شکرانه بدرگاه خداوند بمانند بنمائید که چنین
 موهبت و عنایتی مختص گشتید. ولوله و غلغله و ضرب و طعن و شتم و سب و لعن در تب
 رب ذوالمنن هلمه و عیش و طرب و جشن عظم است. الحمد لله شما با بقره فی از دریای
 بلا یابی که بر طلعت اعلی و جمال الهی وارد شده فائز گشتید و بر شمع ای از بحور مصائب و
 زریانی که بر حضرت عبداللہا نازل گشته مرزوق شدید. اشراق مشرق الاذکار را خراب
 نکرده و نخواهند کرد بنیان خویش را بر باد دادند و مدرسه را نسوزانند آتش بر ریشه
 خود زوند بنیاد مشرق الاذکار عالی و تعالیست و یقین است که اعظم از آنرا نخواهند نمود

مطمئن بفضل جمال مبارک و غایت و الطاف حضرت عبداللہؑ باشید ...

۶۳ - خبر تائف آور فوت شوہر شما واصل ما باشما کلاماً ہمدردی میکنم . ہر کس در جریا
عمومی امور دنیا بہ تفکر پردازد و از سرچشمہ تعالیم حضرت بہاء اللہ و حضرت عبداللہؑ
سیراب شدہ باشد باین نتیجہ میرسد کہ این دنیا لایق علامتندی نیست بلکہ دائماً با جمعی آموزد
کہ ہر قدر ممکن است از آن منہ اتر ویم و حال کہ ہیکل جسمانی حضرت عبداللہؑ از میان مارفتہ است
این نکته بیشتر روشن میشود . در حقیقت ما باید بمقتضای عدین تبریکات بگوئیم زیرا آنحضرا از این دنیا
پر خیمت و درد خلاص شدہ و بموہبت معاشرت با ارواح مقدسہ امی نائل شدہ اند کہ ہموار
سعی داشتند نوع انسان را از دنیای فانی جدا سازند . (ترجمہ)

۶۴ - مرقومہ شمار رسید و مایہ مسترت گردید زیرا نہ تنها مشعر بر پیام محبت و اتحاد بود بلکہ از
عبودیت خدمت شما بآستان الہی حکایت میکرد و نہ تنها علت تسلی قلوب کنسبہ ما گردید
بلکہ بمنزلہ مرہمی بر جراحات قلب ما بود . یقین داریم کہ جذبہ روحانی موجود در مرقومہ شما در
قلب ہر یک از اعضای مصلحہم وجود دارد .

نوشته بودید حدّ شاقیل است ولی حقیقت مسلم اینست که عدد و شمار نیاید بلکه قصد
و ایمان قلبی مطرح است . این قلب است که بر جمیع عوارض دنیوی فائق آمده ، در عصمت
و خلوص می‌درخشد و ارواح اشخاص خسته و رنجور را جذب میکند و بر جرّاحات آنها مرهم می‌آید
الهی می‌سند . ظهور جدید حقیقت برای تشنگان بمنزله آب حیات و برای طالبین دریا
علم و برای دگشتگان پیام تسلی بخش و بالاخره روح حیات برای تمام عالم است و اکنون ما
بندگان ضعیف آستان مقدّس باید با مساعی خود مان و تائید الهی این نور لامع را در همه جا منتشر
کنیم و این بشارات را بهر کلبه حقیر و قصر امیر برسانیم .

از خداوند مسئلت داریم که هر یک از اعضای آن محفل به هر جا که میسر و ندمندی
محبت باشند و مانند خادمی حقیر در محضر الهی متبول گردند . (ترجمه)

۶۵- . حمد ساحت قدس حضرت احدیت را که نفوس مبارکه و ذوات صافیّه لطیفه را
بعالمی کشانده که جز رضای محبوب آرزوئی ندارند و بغیر از خدمت و فداکاری و بدایت
من علی الارض و سرگردانی و پریشانی در ره جمال قدم و وفا بحضرت عبدالباقی مقصود
تمنای نجویند . این احساسات از تائیدات ملکوت ابهی است و این انبغات از تعلق

و ارتباط روح بعالم بقا است ...

... عدم امکان آن حضرت از حضور بقیع نور در راس سنه و اشترک با این غمخواران در ماتم و عزای غروب شمس میان یقین بدانند که در آن ساعت مهیب و لحظه عیب ارواح اهل بهائیت مخالف حول آن مرقد نورانی بود و نوحه و ندبه حزین و فامتواصل بعرض اعلی و آن روح قدسی از جبروت اسنی ناظر بکل و فاض بر کل و محسنه و ن از خزن کل تسلیمت دهنده و تغیرت بخش کل و بشاشت و سرور و جذب و شور و انشراح و انبساط و اتعطاع و حسن و فای کل را از رفیق اعلی تمنا میفرمود و میفرماید امید داریم کل بر آنچه شایسته و نزاواست مؤید و موقوف گردیم ...

ع - ... بکرات و مراتب تجربه شده که آنچه واقع گشته و وارد آمده نتیجه عزت دین الله و ارتقا
کلمه الله بوده حال نیست چنین است . هر چند طوفان و گردباد امتحان شدید و عظیم است
و سفینه امر الله محاط بصدمات و لطات امواج است ولی طایح الهی سکان فلک رحمت
را در قبضه قدرت و عظمت خود گرفته و در نهایت سکون و وقار و هیبت و اقتدار سیر و
حرکت دهد و عاقبت بساحل سلامت و مرکز عزت اقامت کشاند . از این جهت اطمینان

نام موجود .

مژده قیام اجباء الله را بر خدمت امرالله و شہوت و سرخ و توجہ کل را بفضن قمار
و ولی امرالله مرقوم نموده بودید بنیایت این خبر سرور پرورد بود .

در اعتبار مقدسہ نورانیہ بحال تضرع و اہتال رجا و استدعای فرید تائید و توفیق در حق

کل مینمائیم ...

۶۷-... برات بانک معادل دوست پوند از بابت وجہ اعانہ مشرق الاذکار شیکاگو
کہ ارسال فرمودہ بودید رسید و ارسال شیکاگو شد. یقین است کہ این تعاون و تعاوض و
بذل و انفاق یاران رحمانی در تشیید این بنیان الہی چہ تأثیری در عالم دل و جان منہ ماید
و چہ جلوه و طراری بعالم اخلاق بخشد و نورنیت این اتحاد و اتفاق چگونه روشنی بہ آفاق
مبذول دارد. با وجود آنکہ احوال اقتصادی ایران سختی و شدت فنگی امور آن معلوم است
باز چنین تمہیتی عطیہ شد و چون این عمل مبرور و سعی مشکور برای عزت امرالله است البتہ
فیض و برکت الہی مقدر و محتوم ...

۶۸ - ... واضح و مشهود است که جسم امکان امروزه محتاج با اعضا و اجزای قویۀ نافعه فعاله است تا هر دم از حرکت و جنبش و قیام و قعود و احساسات رقیقه و افکار عالیه و مقاصد سامیه آنها خنائل و فضائل و فرایا و صفات و آثار روحانیه جلوه و ظهور نماید تا روح و جان بمن فی الامکان نبشدد و روابط روحانیه معنویه را در جمیع مرافق حیات بین نوع انسان محکم و متین نماید ...

۹۶ - مکتوب متون ۱۲ اکتبر ۱۹۲۲ الساعه رسید و خاطره چند روز اقامت شمارا در قفقاز که حضرت عبدالجبار، هنوز حیات داشتند زنده کرد. آن ایام راه گز سوانج تا نج از صفحه قلب زایل نکند بلکه هر چه در عرصه حیات جلوتر رویم اثرات آن در مسیر زندگی معنویه ما عمیقتر و نمایانتر میشود.

نامه شمارا بدقت خواندم و در ضمن قرائت بیانات حضرت عبدالجبار، در گوشتم رنگت همان بیاناتی که مانند باران بر اراضی قلوب و صدور اشخاص نفیم میسبارید. اکنون موقع آنست که ما همه چیسرا فراموش کنیم و افکار خود را در پیشرفت امر الله متمرکز سازیم و شب و روز بگوئیم مبادی و تعالیم حضرت جبار، الله و بیانات حضرت عبدالجبار، در قلوب یاران

حقیقی جلوه نماید .

چون تاریخ امری سنگینم و دشواریهای راکه پیشقدمان آن متحمل شدند در نظر میآوریم بدون لحظه ای تردید اطمینان میسپاریم که دوستان صدیقی که ناظر سوانح بوده اند یک آن درنگ نخواهند نمود بلکه با تمام قلب و روح از همه چیز خود خواهند گذشت تا آنچه راکه نقشه الهی برای آن بوجود آمده تحقق یابد .

افکار خود را بجانب حضرت عبدالبهاء متوجه سازید و بگفته های دیگران اعتنا نکنید . امید داریم بزودی حضرت شوقی افندی محبوب بحیفاء مراجعت فرموده امور بحسبان عادی برگردد . آنچه امروز لازمست اتحاد حقیقی میان یاران است و آن جالب تأییدات ملکوتی است . تمام افراد خانواده مبارکه بیاد شاهستند و در اعتاب مقدسه برای شما دعا میکنند . امید داریم همیشه اخبار خوب از شما بشنویم و این باعث خوشنودی حضرت عبدالبهاء خواهد بود زیرا ایشان همیشه میخواهند بشارت از طرف شما استماع نمایند تحتیات بهائی را بهمه برادران و خواهران در آنجا ابلاغ نمایند . (ترجمه)

۲۰ - ... دعایم نمایم که حق جل جلاله تذکر و تبصرتان را بیاورد و زما دران ایران عطا فرماید

تاسیل تویم راز طریق معوج و غیرستقیم فرق گذارند و خیرخواه را از بدخواه پشتماند و تمیز
حقیقی صیسی دهند. اما اصلاح امور شمارا تحول بحال مبارک نمایم اوست خیر منعم و حسن معطی.

۲۱-... سکر ساحت قدس محبوب ابی را که آن غنایسببان گلستان عرفان و بلبلان بوستان
ایقان و طینان بر شاخار شجره فضل و احسان باده الحان تبسج و تهلیل ملیک اکوان مشغول
و تبریل آیات قدس و ترنیم نغمت انس مألوف و تجید و تقدیس رب مجید نغمه سرایند.
الحمد لله صد و فشرح قلوب منجذب و دل و جان مستون آن روی تابان. دریای فضل و
احسان جمال مبارک پر موج و همچنان است و انوار عنایت او فاضل بر جهان و جهانیان
سحاب کرم در ریزش است و آفتاب جود و بخشش باشد اشراق در تابش. هر شانی از
شون این ظهور عظم و قرن اکرم فخم ممتاز و اشرف و اعلی و ابی از قرون ماضیه است
بسیچ وجه قیاس با عصا رساله نتوان نمود و بقسمی اسرار این یوم عظیم واضح و روشن و مبرهن است
که نزد و اتقان اسرار و صاحبان ابصار و محرمان راز بی نیاز حقایق محسوسه محسوب میشود زیرا
در این یوم بدیع نجم اشاره و تلخیص افول نمود و شمس تصیح اشراق فرمود و بدرت شریح و توضیح ساطع
بر آفاق گشت. مرکز مخصوص مخصوص آمد و ولی امر الله و مبین کتاب الله خصن متاخر حضرت

شوقی انندی باثر قدم مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء ارواحنا ملطومتیه الفدا، تشخیص تعیین
 و شایسته هدایت الی الأبد واضح و واضح و روشن گشت. این فصل از خصائص این ظهور عظم
 این عنایت از لطائف موهبت این دور اکرم است. امید داریم که بشکرانه این الطاف
 جزئیله و مواهب جمیله بر خدمت امرالله قیام نمایم و نشر تعالیم مبارک پردازیم و وصایا و
 نصائح حضرت عبدالبهاء را موقع اجرا گذاریم تا روز بروز دایره امرتوسعه یابد و طالبان مطلق
 رسند و عاشقان بحال معشوق فائز گردند و تشنگان سیر چشمه عذب فرات وارد شوند و فرج
 و سرور روحانی احاطه کند و انشراح صدور حاصل شود...

۶۲ - نامه متفقانه و محبت آمیز شما که حاوی محبت سرشار و ایمان خالص نسبت بحضرت عبدالبهاء
 محبوب امر مبارک بود رسید و حاکی از این داستان حزن آور بود که مقتضیات جهانی الایام
 و بیماریها نفوس مقدسه را با داشتن محبت بسیار از درخشیدن در این دنیای تاریک و اندوهناک
 باز داشته است. ای خواهر عزیز با وصف اینها مطمئن باش و افسرده مشو. در یکی از
 الواح حضرت بهاءالله چنین میفرماید: «قد جعل الله البلاء غادیه لئلا تذکره انخضاء و
 ذبالة لمصباحه الذی برأشرقت الارض و السماء.» حاصل آن اینست که امراض جسمانی و

بدینجی ما بلا شک شخص را بخدا نزد گیت می کنند در این صورت چرا باید از عقب ماندگی های دنیوی
محزون باشیم در حالی که بقدر امکان سعی کرده ایم و مطمئنیم که خدمت ناقابل ماذر خداوند مقبول
من بسیار خوشحال شدم از اینکه با همه محظورات شما موفق به تبلیغ امر به بعضی از نفوس شده ایم
و امیدوارم که آنها هم از محبت شما درس گرفته و از تبلیغ بشارت الهی بد گیران در بیغ نکنند (ترجمه)

۲۳-۱۰۰ الحمد لله بتأییدات ملکوت الهی آن یاران با وفا با آنچه شایسته عزت امر الله و نصیحت
اهل بهاست موفقیه و آن ترویج وحدت و داد است در جمیع شؤون و تقویت هفت و اتحاد
در تمام امور و اجتناب از امور سیاسی علی الخصوص در بیان و گفتار راجع به اجزاء و اولیا
زیر بیان گله آمیز و شکایت و غیبت منافی وحدت و یگانگی است و سبب فتنه و در مرتب
محبت و الفت و فراق یگانگی لهذا اعضای محل مقدس روحانی در کمال متانت و مویضت فریاد
و گندازند باب گله و شکایتی باز شود و یا نفسی نبای مذمت و غیبتی نهند هر کس چنین نماید ولو
روح القدس محبت باشد بداند که این روش در وحدت اهل بحار ختم اندازد و علم عناد برافزارد
حیف نباشد در چنین اوقات که جهان تشنه تعالیم جمال الهی است و این کوثر یمینال محیی من
فی الامکان و کل مأمور ببندل آن و معروف بجل همرگونه مصیبت و بلائی با وجود این از وظایف

و تکالیف مفروضه صرف نظر نموده بذکرات پر ملال پردازیم و سبب رحمت و کمال شویم و توجہ بشوئی نمایم کہ مآکش رخس خاطر و افسردگی و پشیمانی است و علت عدم سرعت نفوذ کلمه است...

۷۴- نامه آنحضرت رسید و ملاحظه گردید. اوراق جو فیض معلوم شد بهیچ وجه ہمتی نداشته و ندارد و قابل اعتنا نبوده و نیست. فی تحقیقہ مرقومہ آنجناب در جواب آن اوراق ہر چند مختصر بود ولی از ہر جهت کافی و وافی و صفحہ خط مانند لوحہ دل با نوار ثبوت و رسوخ منور و بطراز محبت اللہ و متانت و استقامت بر عہد اللہ مزین بود اصل نیست. بعد از صعود مبارک حضرت عبدالبہاء ارواحا لرمہ الاطہم فدا ناخصین بجمع و سائل بشیر منقریات پرداختند و از کذب و بہتان چیزی فروگذار ننمودند چنانچہ بعد از صعود جمال قدم و اہم عظم ارواح من فی الوجود لتبرتہ المقدسہ فداہ اہل دستور بکل قوی و تمام و سائط بر عہد بنیان امر و دھک حرمتہ اللہ و تقض شایق اللہ تثبت نمودند و قیام کردند و در جمیع احوال این تہدیکان و مصیبت زدگان متوجہا الی العتبہ النورانیہ بحبل صبر و اصطبہا رتمک حبستہ و تبضیع و ابتہال مشغول گشتہ و امور را بکلی بجال مبارک تفویض کردہ زیرا اوست پناہ مظلومان و تسلی بخش غمزدگان

اما مرکز نقص و اتباعش در جمیع موارد جنبه خسران حال و خبیثت آمال اثری دیگر از ثمره اعمال طغیانیه خود ندیدند ...

۷۵- چندی پیش نامه محبت آمیز شما که توسط منشی محترم نوشته شده بود رسید و هر چند در دنیا عاری از مسرت و شادی هستیم محبت و اتحاد اجای یونکرز (jonkers) منتهای مسرت باین عائله محسوم مبذول داشت و هر چند میل داشتم جواب احساسات محبت آمیز مندرجه در نامه شمار ازود تر بنویسم متأسفم که جواب تاخیر افتاد . در این چند هفت اخیر همه ما از بسلا وارد شدن حضرت شوقی افندی بسیار خوشحال شدیم و حقیقتاً جای همه خواهران برادران عزیز در این شهر کوچک حیفاً خالی است . و شب که مقارن سال صعود بود به تلاوت ادعیه و مناجا گذشت تمام یاران آنحضرت از کشور های مجاور برای شرکت در سوگواری سال صعود بعائله مبارکه پیوسته بودند . در شبی ساکت در حالیکه متاب اطراف صریح مبارک را روشن کرده بود فدا نیان حقیر حضرت عبداللہاء در نزد یک مرقہ مبارک جمع شده در حال استغاثہ و دعا با انگشتمای دیدن احزان قلب خود را فرو ریخته و آنرا مجدداً با ایمان با لطافت و محبت های مولای محبوب امید به آینده مشحون می ساختند .

دوستان عزیز در چنین موقع ما چه می‌توانیم بکنیم جز اینکه درک کنیم که مولای عزیزمان از میان رفته
و حال بایمانی محکم بروح لطیف او ما باید متحداً با هدایت و مساعدت حضرت ولی امر الله قیام کرده
جانهای خود را در راه امری که او خود را فدای آن کرد نثار کنیم و هر قدر این منکر عمیق و جانفرسا
باشد باید قلوب ما را مملو از محبت آنحضرت نمایم و فقط آنوقت هست که ما می‌توانیم امر الهی
را بفتوحاتی در شان سوق دهیم . (ترجمه)

۷۶- بقصورت من شما بخوبی میدانید که حضرت شوقی افندی همیشه مجدمات فائده شما بهر
حضرت عبدالبهاء امیدواری بسیار داشته اند و من یقین دارم مجبودات شما عالی و چون ستار
میدرخشد تمام دنیا میدان خدمت است و ما بار و حانیت ایمان قلبی می‌توانیم پیام صلح
برادری را بهر خانه برسانیم . (ترجمه)

۷۷- قلم قضاچین امضا فرموده که این بیت احزان همواره بهدم مصائب و آلام بی پایان
باشد هنوز غم مصیبتی متلاشی نگشته صاحب قلم و غمی جدید مرتفع نشود و سایه

بر افاق دل و جان افکند. بهره نصیب این دل شکسته ناتوان و ورقات تقدسه سدر
 رحمن از بد و طغیوتیت تا کنون از شمره شجره زندگانی همین بوده بیکل مقدس شبنک
 نقطه اولی روح ماسواه داده در مقام اعلی روبرو است و اجساد نازنین شهدا در مقابل
 نظر زندان طمران جمال قدم و اسم اعظم ارواح المومنین لعنته السامیه فدا.
 ونفی و سگونی آن ذات اکرم ببدن بلاد و اخیراً بسجن مظلم عکاش خاطر. بلایا و زاریا
 حضرت عبدالجبار ارواحا لرزه الاطراف داد و حوادث جسمیه و وقایع عظیمه مدت حیات
 مبارکش بر لوحه دل ثبوت و ناله های سحرگامیش بر صفحه قلب منقوش و این چنین فواید نورانی
 در گوش بوش و بدیهی است که مصیبت عظمی صعود جمال کبریا چگونه بنیان وجود را منهدم
 ساخت و شعله نار فراقش اعضا و جوارح را محترق نمود. هنوز سرشک خون از دیده ناقص
 و زخم دل استیام نیاخته منادی قضا بوقوع بلیه کبری و رزیه دهما عروج حضرت عبدالبهاء
 صلا داد و این غمزدگان را یکباره به آتش بجران محترق ساخت و ظلمات احزان سر
 محیط به این خاندان و دودمان گردید. یاران جمال مبارک آیا منظور آن وجودات
 مقدسه مبارکه از تحمل آن آلام و مصائب چه بود و مقصود آن ارواح لطیفه نورانیته از قبول آن
 صدمات و مشقات چیست هر منفی شهادت دهد که جز اصلاح و پاکیزگی نوع بشر از

تفاضل عالم امکان و ترقی و تقدم و متصف نمودن بفضائل جهان انسان مقصد و مرامی نبوده
چنانچه بفضل الله و الطافه آثار آن کمالات باهر و انوار آن مواهب در اقطار عالم لایح و ظایر
شجره و امر رحمانیه یومایونیوما برومند و تنومند گردد و دوحه قدس صمدانیه انا فانا بر نشو و نما
بمیزاید و سایه برست نظیلین در ظل خلدیش افکند و معلوم است که ثمرات آن شجره و بار و ثمر آن چسبیت
محبت صمیمی، الفت حقیقی، اخلاق ملکوتی، صفات رحمانی، مودت و مهربانی، خضوع و
خشوع و سزائگی، ظهور و بروز شئون ربانی فوکه و اثمار طیبه آن سدره قدس صمدانی است.
مقصد آن وجودات مبارکه و بیاض کل متعده از تحل محن و آلام در یک قرن تمام برای اثبات
این حقیقت و تحقق این کیفیت بوده که اخلاق انسانی عموماً و یاران عزیز الهی خصوصاً تعدیل گردد
بقسمی که از نفس قدم و قیام و سکون و حرکت و سایر شئون آنها نمایان گردد و مابیه الاقیار
و الاقراق از مجبین و عافین چون شمس از ظل متین و واضح و لایح و مبرهن آید. هر چه بقوه
تأثیر کلمه الله یوایات و کینونات اجباء الله و ثابتهین بر عهد او فی بنجذب بمغاطیس
محبت الله است و در هر دیار و کشور باین آتیا ز مشتهر و باین انوار منور ولی چیزی که هست
اینست تا عوارضات که منبعث از عالم جزئیات است بکلی مضحل و محو در کلیات که آن
سنوحات رحمانیه است نگرود آن جلوه اصلی حقیقی چنانکه باید و شاید چه نگشاید حسن

جمال نماید و آن نیست که به نفس ثابت رهنمی بلایا و زریای آن طلعات قدسیه را هموار
 بنماطر آرد و بر مظلومیت آنان رحم کند و بر امر الله و شریعت الله و بخون شهدای سبیل الله
 ترحم نماید صلاح امر را مقدم بر هر صلاحی داند و عزت امر را بر هر عزتی ترجیح دهد. هر
 حادثه ای را خواه بسرنفی و یا کلی بحسن نیت و خلوص طوئیت مقابل نماید و شریعت الله را که
 مضی الفیت و اتحاد تائیس و ایجاد شده وسیله اختلاف نکند. حضرت عبدالبهار میفرماید: اگر
 دین سبب اختلاف شود بی دینی آیه بهتر است. باری امروزه نیز حضرت خن تمتاز و دلی
 امر رب بی نیاز همواره مترصد و متظربل آرزوی دل و جان مبارکشان نیست که این حقیقت که
 ظهور و بروز فعالیت و مابه الامتیار اهل بجاز دیگران است از هویت هر فردی از یاران
 در عالم فعل در کمال وضوح جلوه نماید. معلوم است که هنگام افول شمس میثاق و غیر محمد
 محبوب آفاق ارواحا لمرسه الطهره فدا حضرت خن تمتاز در خارج بقعه نور اثر شریف داشتند
 و چون خبر رحلت اثر مصیبت گبری بسیمع انورشان رسید بقسمی متأثر و متألم و محزون
 گشتند که از وصف خارج است. با کتسر مزاج قلبی پر حسرات وارد بقعه مبارکه شدند.
 در آنوقت اهل مستور نیز در نهایت طغیان و شر و در نشر فقرات سرّاً و جہاراً مشغول بودند
 این حرکات نیز مزید تاثرات وجود مبارکشان شدند اما بجزت فرمودند و اوقات چند بالا نفراد

و تمشیت امور امریه و ترتیب مصالح و منوئسات روحانیه و تضرع و دعا و مناجات بدرگاه عز
 صدائیه گذرانند و بجهانیه از الطاف الهیه در مدت مهاجرت مبارکشان یقینی آثار ثبوت و رسوخ
 و استقامت و یگانگی و اتحاد و محبت و شور و انجذاب و لغت از یاران اما الرحمن در شرق و
 غرب و ارض اقدس نور انجوما ظاهر و باهر شده که از یک طرف مرکز نقض و فساد و بدخواهان
 مغرور را از رخنه در امراته یا کوس و مخدول و مقهور نمود و از طرف دیگر مراتب مذکوره و صفات
 ممدوحه اجباب تسلی خاطر نورانی ایشان گردید پس با صمت تام و سرور کامل مراجعت بقعیه
 نورانی نمودند و بانجام و طائف مقدسه خویش پرداختند و چون امور مهمه کشیره و مشاغل
 و فیه متمرکزم بود و عرائض و مکاتیب از افراد و جماعات نیز مستمر و از عدم فرصت جواب
 یگان یگان غیر تیسر لهند از مکاتبات فردی صرف نظر نموده و بخطابات عمومی بمجاصل مقدس
 روحانی مباشرت فرمودند و تکالیف و دستور العمل را با وضع بیان تبیین نمودند و کل یاران
 آنکی با عالمی سرور و جهانی سرت و جوهر آن تکالیف اساسیه معنویه را تلقی نموده با جرحی
 آن قیام کردند و مقدمات امریه باین نحو سردم رو بقدوم و در هر جا رو بعلو و ارتقا گذاشت
 در آن اثنا که ورود عرائض مستمر در یکی دو عریضیه مضامین مدلل بر این بود که در بین بعضی یاران
 اغتراری حاصل و که در قی موجود و همچنین برخی چنین که باید و شاید احترام و تمکین تام از مصلحت

روحانی خویش بینمایند. معلوم است که اینگونه اخبار با تصریح و یا با اشاره چه تأثیری در
قلب مبارک حضرت ولی امر الله دارد و چه انعکاس ناموافقی بکنند. لکن آئینه اخیری از محراب
منارج برای وجود مبارک رخ داد پس باصرار و الحاح فانیه و التماس ابرام اهل حرم و رجا
و تمنای طائفین حول در تابستان گذشته مسافرتی فرمودند و بسیار مفید واقع شد و صحت و
حافیت کامل حاصل گشت و از اثر شارات روحانی که از اطراف و اکناف از محافل مقدس
روحانی و سایر مجامع و انجمن ها حتی از هندو اجنای پی در پی می رسید چنان خاطر نورانی مسرور
و قلب ربانی مشغوف که پس از مراجعت از سفر تابستانی ارشادت حب و تعلق بایران رحمانی
حتی با هندو یاران بخابره پرداختند و در محافل و اجتماعات دائماً تجوید و ستایش و اظهار تحسین
از عموم بندگان آستان جمال مبارک و یاران با وفای عزیز عبد البهاء میفرمودند ولی متأسفانه
باز در بعضی عرائض استشمام عدم روح و ریحان در بین بعضی از دوستان نه مودند و عدم احترام
برخی نسبت بمحافل روحانی تا اینکه در این اوقات از این قضیه نیز مجدداً قلب مبارک محزون
متأثر و مصمم بر مهاجرت شدند. این فانیه و اهل حرم و عموم و رقعات مبارکه بت در اماکن
محض از اله و رفع تاثرات از قوا و لطیف مبارک در حضور انور شان عنوان شارات روحانی
امریه که از اطراف متتابعاً بفضل الله وارد و همچنین ثبوت و رسوخ و استقامت و محبت و نجابت

عموم اجبار را در شرق و غرب عالم معروض و اظهار داشتیم و التماس بر تغییر این تصمیم نمودیم
مقبول نیفتادند مودند :

« قلب من حساس است همان نحو که که درت بعضی را از یکدیگر احساس میکنم و صدمه میخورم
همانطور صفات و خصائل ممدوحه اجبار را نیز تقدیر مینمایم بل تجدی غیر شمرم که در صورت الفاظ
گنجد . بعد از مصیبت کبری یگانه تسلی قلب من همانا استقامت و وفا و محبت اجابحال مبارک
و حضرت عبداللہا، بوده قدر و منزلت این صفات حسنه بجای خود محفوظ و نهایت اتقان و
تشکر را از کافه اجباء الله و اما، الرحمن در این موضوع دارم ولی این شور عشق و محبت تنہائی سفینه
امر را ساحل مقصود نرساند و مدعای اهل بحار ابر اهل عالم ثابت نکند . اجبا باید برای حفظ و
صیانت و از دیاد عزت دین الله بواسطه فعاله تثبیت نمایند و آن است که از شدت محبت
پریش بیکدیگر کنند و که درت از ہمدگر را بقلب خود راہ ندهند . اگر فی اشل یگانگان از یاران
سوال کنند کہ اعتبار شما از سایرین چیست . اگر در جواب گویند کہ در سبیل عشق و محبت بمرکز
جان و مال و اندوایشان نمایم عالم متمدن با این جواب اکتفا نماید و خواهند گفت کہ محبت
و فداکاری شما از برای شخص واحد امراض مرمضہ عالم اجتماع را امروزہ درمان نماید و علاج
اگر گویند کہ دین و آئین ما دارای تعالیم و مبادئی است کہ دانیان روزگار انکار آن ننند

جواب شنوند که مبادی و تعالیم عالیّه و قتی سرایت در خلق امکان نماید و امراض قباله نیست
 اجتماعیه است گماهی شفا یابد که مدعیان و پیروان آن خود اول بآن عامل شوند و قدر وقت و
 فوائد آنرا در حیات و معاملات یومیه خود بکار برند و مجسم نمایند. اگر چنین نباشد چنین
 نشود مابّه الا تمیاز نمایند و منمودند که انظار اهل عالم امروزه در نهایت دقت مراقب و
 متوجه بیاران است باید نهایت موظبت را بنمایند و در رفع و دفع هر کدورتی بکوشند
 و متابعت محافل روحانی خویش را واجب شمرند و همان قسمی که انعکاس کدورت بعضی از یاران
 باهمدگر برتبلم افتاده صفا و محبت و لغت و وفاشان بایکدیگر و تمکینشان از محافل روحانی
 نیز بر فوائد منکس خواهد شد و هر وقت چنین انعکاس جلوه ای احساس نمودم فوراً محبت
 بارض اقدس نموده بوطائف مقدسه خویش میسر دارم. این پیام مرا بعموم اعیان اطلاع دارید.»
 و پس از این بیانات مؤثره دو هفته است که از اراض اقدس حرکت فرموده اند.

حال ای یاران عزیز عبد البهّا، و صایای مبارک حضرت عبد البهّا را که میفرمایند:
 «از حضرت شوق فرزند موطبت نهانید تا بخار که در بطن خاطر نورش نشیند و شجر رویتش بار و شاد»
 باید این بیان مبارک را همواره بخاطر آریم و انا فانا بترند کر و محبت و لغت و مودت و مشقت
 و کرامت بغیر اینم و خواهش و رجای این فانیّه آن است که یاران الّهی تمّی نمایان منبر نمایند.

و چنان بانوار محبت الله بدخشنده که پرتوش جهان را روشن و منور سازد و قلب مبارک حضرت
 غصن ممتاز از اثرات آن محبت با بهتر از آید و بزودی انشاء الله مراجعت فرماید و قبل از
 آنکه این فانیه چشم از این عالم بر بندد فراق خاتمه یابد و با قلبی مسرور بایاران الهی وداع نمایم
 سرور ایام معدوده این فانیه و حضرت حرم مبارک منوط و معلق بهت آن یاران عزیز عبدالبها
 علیکم البها، الاهی.

۷۸- الله اكبر سرای امرت لا بدین حکمت برافروشم از ارباب حقیقت
 سرای زرتو زجاج زرتو اسباب آسمانم در زیر قفسه تو *

بنده گان آستان مقدس جمال الهی و یاران عزیز حضرت عبدالبها، معلوم است که از بدو
 اشراق شمس ظهور تا به انجام افول نیز می شاق رب غفور همواره غیثه امر الله معرض لطافت امواج
 بلا و صدمات طوفان محنت و ابتلا بوده و لم یزل شجره مبارکه علیا محاط باریاح شدید و زوایا
 غلیظه گشته. با وجود این آن کوکب متعال در گردش و سیر کمال و حرکت و انتقال و تراکم سحاب نفی
 و ضلال لازمال باشعه فضل و انصال جهان را روشن و پرانوار فرمود و فلک نجات مأمّن و ملاذ

* - لوح ابن دُنب صادر از قلم جمال مقدس الهی (نسخه فارسی چاپ آلمان - صفحه ۹۶)

انجاء و ابرار گشت و سدره رحمانیه بنفوا که قدس صدائیه فریاد شد و مذاق ربانیاں را از شهدا شمارش
 شیرین و پر خلوت نمود از غنایات جمال مبارک دیده هاسینا و گوشها شنواید و از انوار
 حضرت عبدالهآ، دلها آگاه و ارواح پرانت باه گردید قلوب محرم اسرار شد و نفوس مطالع
 انوار گشت و مستمراً ابد از لاسرمد نظر خود و احسان از افاق پنهان متباعد و سخات
 غمایت و محمت رب بنان لایق قطع است پس بر دمی باید شکرانه نمایم و هر خطه بود
 و سرور و شادمانی چه دم کردیم و هر چند قصر شید امر الله را بنیان از بر حدید است و
 کلمه الله را بنیاد بغایت متین و زین و اهل وفا و ثابتین بر عهد او فی تبانیات ملکوت
 ابی مانند جبل ثبات در حصین و برج و ولاستدیم و مکیں ولی عواصف امتحان نیست
 شدت مہوب و قواصف افتنان در منتی درجه ظهور و بروز کل باید در هر حین رجا و مناسبت
 خط و صیانت نمایم و طلب عون و صون و حمایت کنیم تصریحات و انذارات جمال
 مبارک را در توقیعات مندرجہ بخاطر آرم و تبلویحات و توضیحات مسطورہ در الواح حضرت
 عبدالهآ، و بالانقص در وصایای مبارکہ اش متذکر گردیم این وصایا آخرین نعمت آن
 و رفا بخش وفا بود کہ بر شاخسار سدره فضل و احسان تنغی فرمود و اولین بل غلغل
 جلوه و اشراق آفتاب مہربت و اکرامی بود کہ از افاق فیض و انعام تجلی نمود این فیض

سیاح اقومی بود که برای حفظ گلستان امرالله آن مظلوم کیت بدست مبارک بنهاند
 و حسن تمینی بود که حول بنیان شریعت الله بنیاد فرمود این وصایا گنج روانی بود که آن
 محبوب بهیمه را یگان نمود و میراث مرغوب لا عدل له بود که حضرت عبداله با برحق
 اهل حب باقی گذاشت هیچ فضلی در عالم وجود مقابلی با این فضل مسبین ننماید و هیچ گوهر
 رخسانی مشابیه با این در شمع نیکند. ولی امرالله غصن ممتاز حضرت شوقی افندی ربانی
 را با اثر تم مبارک تنصیف فرمود و مرکز و مرجع من فی الابداع را بوجود اقدس فرع
 منشعب از دو حین ربانیتین تخصیص داد تکالیف عمومیه را با وضوح بیان تبیان فرمود
 و مشارع صمدانیه را با بلغ و افصح آیات تشریح نمود شجره فساد را از ریشه برانداخت
 و ابواب تاویل و اختلاف را بکلی مسدود ساخت. بر آن شکرانه این احسان لازم و هر
 لحظه حمد و ثنای رب منان فرض و واجب و سزاوار چنان است که همواره آن و صیای
 را تلاوت نمایم و در آیات او تمکین کنیم و از آستان مقدس رجا و تمنای تایید و توفیق
 بر اجرای او امر او نمایم. باری چند یوم قبل مکتوبی عمومی تحسیر نموده ارسال داشتم
 همچنین دستخط مبارک مفصل حضرت ولی امرالله خطاباً لاهل البهائم که بتاریکی مرقوم فرموده
 آن نیز ارسال شد و البته کل بریارت و تلاوت آن فائز خواهند گشت تقیم و انتشار

آن درین اجبالازم و واجب است. مقصد آنکه حال نیست از شدت تعلق روحانی و
کثرت محبت رحمانی بیاران الهی و ثباتان بر عهد و میثاق یزدانی بنگارش این نامه پنجم
و باین بیان مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحالرمه الأطرفند که در الواح و صایا از
یراعه فضل و عطا مسطور و مرقوم خاطر دوستانرا متذکر و نظربایران را معطوف می نمایم
قوله الاحی: «البتة هر مغرور در راه فلا و تفریق نماید صراحتاً نمیگوید که غرض دارم
للدب بوسه بچند و بهانه چمن زرمشوش تشبیه نماید و سبب تفریق جمع هر یک باشد»
و در لوح دیگر میفرماید که: مقصد تفسیر از سبب کلام ارواغبیه صیت و بکنه مراد او پند
و جمال تمام جل اسمع الاعظم میفرماید: لا تطعنوا من کل و لا تصدقوا کل قائل
و امثال این بیانات مبارکه لاتعد و لاتحیی در الواح و صف الیه مرقوم و مسطور است
و بدیهیت که مراد از این آیات بنیات ایضا و استباه اهل بها بوده و هست تاحصین
امراشه محفوظ از دسانس اهل و ساوس گردد و سراج و نای کلمه الله مصون از ارباب مختلفه
اهل نفس و هوئی ماند و حتماً متضیاً آنچه از سلم اعلی و انامل مبارک حضرت عبدالبهاء نازل
و مرقوم اجمالاً و تفصیلاً در عرصه امکان تحقق یابد. لهذا شایسته چنانست که اهل عبا
و منجذبین آن طلعت نورا، سرپا چشم و کوش گردند و بحکم و جان و اعضا، وارکان فطانت و هو

شوند نصرت هیچ خطاب بومنین میفرماید که چون همامه سکین و دیع باشید و مانند شعبانین
 مدرك و فطین گردید در این امر خطیر تا اهل نشاید و اغماض نباید زیرا بمسی از نفسی میثه است
 که بر شیه شجره امرا نه خورد و عمرنی از نوبوسی شراره است که بخرمن اهل بجا افتد نفوذ یافته
 من ذلک و وقفا الله عن عیش النفس الا ماره. غرض مرضی است که انسان را از جمیع
 مواهب ملکوتیه محروم نماید و بجاه خذلان و خسران افکند بمقصد منیت که بهر نفسی
 از وضع و شریف عالی و دانی عالم و عامی حتی ولو اکمه بصورت از جوهر وجود و سواد
 من فی الوجود باشد. اگر چنانچه نفوذ بحر فی و تطلق بکلمه نماید که راسخ غرض نفسی و انانیت
 و جدانی از آن استشام شود مقصدش تفریق کلمه الله و تشیت مثل اهل بهاست. هزار
 از اینگونه نفوس فرض و واجب و عدم عتبات باقوال و کفار آمان حتم و لازم و عده های
 صریحه آئیه در شرف وقوع و تحقق است چه از عبارات و چه از اندازات و لابد بر است
 همچنانکه راسخ مشکب از خبت ابنی در مرور و شعله نار محبت الله در سطوع انفس بلجمیه و بهاست
 ز مهر تیرینه در عبوق آید پس باید در مراتب حفظ و صیانت امر الله فوق طاقت کوشید
 و تانید و توفیق از ملکوت اعلی کمال تضرع و ابتهاج طلبید و هر چند تا کنون نظر حکمت

❁ - انجیل متی باب دوم - آیه ۱۶

کبریٰ - الواح و صابا اشار عام نیافت بکنه فقط مودوع در محافل روحانیه بلدان بود و دل
 حال عکس از روی اهل که بخط و اثر قلم مبارکست برداشته و عنقریب ارسال خواهد شد تناسبات
 از دیاد روح و ریحان آن جوا بر ثبوت و اطمینان گردد و هر فردی از یاران و ثابتین بر
 برپیمان بخوابد زیارت و تلاوت نماید و استنساخ کند و علیکم الباء، الابهی .

۷۶ - از ستایش و ثنای آن یاران ثبوت و استقامت و محبت و انجذاب و وفای آن
 خادمان ملکوت الله زبان و بیان این فانی خزینه عجب و قاصداست. از غایات طلعت کبریا
 الطاف حضرت عبدالباہ، ہر یک احمد لله چون ستارہ زخاندہ و چون بدر نور افشان ذات الہی
 آن محبوب یکما ہر یک از بندگان خویش را در این یوم عظیم سراجی روشن و منیر فرمود و حضرت
 عبدالباہ، آن مقصود بہمت قلب ہر فردی از ثابتین بر عہد و پیمان را چون گلزار و گلشن فرین با نجا
 و اوار و معرفت و یقین و اطمینان نمود. این موعود موجب شکرانہ است و این فضل و احسان
 مستلزم حمد و ثنای رب یگانہ. ہر چند اوراق مملو از کذب و افتراء و بہتان نفس ہوفا ایراج ہمتانی
 بود کہ بر آن ارض مرور نمود ولی اشجار متہینہ محکمہ ثابتہ را با کی نہ و بنیان زرینہ صنیۃ متقنہ
 را با نسی نیست. زیرا روح قویہ مبارکہ حضرت عبدالباہ، وجودات طیبہ خالصہ را ہموارہ حفظ

وصیانت فرماید و حمایت و حراست نماید و چون جبال راسخه مقاومت عطا کند بحق
 سزاوار چنین بود که مجری داشتید و شایسته چنان که قیام فرمودید زیرا اول تأکید در
 الواح و صایا همانا حفظ و صیانت امر الله است چنانچه میفرماید: «لرجاء الامر عظم
 محفظه دین الله است و صیانت شریعت الله و حمایت امر الله و خدمت کلمه الله.» الحمد لله که
 آن نفوس مقدسه بنجد مشغول به امر محبت الله موفق و مؤید بکف و حراست دین الله شدند کلمات
 مجمله نفس بیوفار را ملاحظه فرمودید که مجروح و مضطرب از اغراض نفسانیه و مقاصد شخصیه و بی ربط و
 بی معنی و بهیوده است که اطفال مهد این دور مبارک بر بطلان بی اساسی و وسوسه نفسیه
 آن مطلع و آگاه چه جای رجالی که سرشت وجودشان بید فضل و الطاف جمال مبارک عین گشته
 و اشجار نفسشان بمیاه جود و اعطاف رحمانیه تنفایه و پرورش یافته. البته اینگونه جوهر نورانی
 که مشاشان از نجات قدس صمدانیه همواره مضطرب و باز است رایحه کریمه را و لولوبر قد خفیف باشد
 از نسیم غیر بشیمیم کلزار احدیه فوراً امتیاز دهند و کلام مغرض مغرور را و لوحه قدر در طی
 الفاظ و حروف رقیقه باشد و در قالب دوستی و دلسوزی و خیرخواهی رنگیده شود از بیان صحت
 و راستی و خلوص و حق پرستی و وفا پروری تشفی فرماید. برستی این است که چون غرض
 پیش آید ادراک و هوش بخشی رائل شود و سلطان عقل اسیر و محکوم شیطان نفس و هوئی گردد

چنانکه مکرر تجربه شده و این بیان مبارک در الواح و صایا جامع معانی عظمی و سبب بیداری و انباده است قوله الاحلی : « البته هر مغرور که لرزه فساد و تفریق نماید صراطیست نیکو که غرور دارم لابد بواسطه چند و بهانه خنجر ز منقوش تشبیه نماید و سبب تفریق جمع و احزاب گردد »

مقصود این است که احمد لله صراط امرستقیم و بنیان شریعت الله محکم و قویم مرجع اهل عباد مکرر توبه اهل وفا مبتین کتاب الله حضرت ولی امر الله غصن مستار شوقی افندی ربانی بنص قاطع و واضح مبین مخصوص و متین و شریعت الله و احکام الله را مشایع امریه و تعالیم مقدسه و تکالیف عمومی کل کائناتش فی وسط النهار واضح و آشکاره نه رفری پنهان مانده و نه سری پنهان شده نه جای تاویل و توجیه مانده و نه محل تردید باقی گذاشته. وقت تبلیغ و هنگام خدمت است و زمان اتحاد و اتفاق و یگانگی و همت. از اعتماد مقدسه رحمانیه امید داریم که کل مؤید و متوفق گردیم بشارت صحت و سلامتی وجود مبارک حضرت ولی امر الله دائماً میرسد و رجای کلی است که شب فراق پایان آید و زمان حبه بران بزودی منتفی شود و وجود مبارک در نهایت سرور و روحانیت بقعه مبارکه مراجعت فرمایند. این فائیه و جمیع رزقات مبارکه اجداد الهی و ائمه آل محمد و راجعیت ابدع الهی و ذکر و مکتبیریم و علیکم الهنا الاهی.

۸۰ - ... تئیه آواره البته سبع آن حضرت رسیده با وجود آنکه سال گذشته که اولی که وارد بقعه نورآید نهایت محبت و مهربانی در حق او بخرجی گشت و کمال موظبت و معاونت و رجا از بر قبیل شد چون با سم تبلیغ مسافرت بارو پانمود و مورد عنایت و تجید و تحسین حضرت ولی امر الله بود لهذا یاران انگشتان درجه احترام را نسبت باو بتجد مبالغه رساندند و از حریت پذیرائی کردند مقصد آنست که از پیج حتی حضور در حق او نشد تا آنکه رجوع بقاهره مصر نمود و بطبع کتاب خود پرداخت و چنانکه از بعد معلوم شد میانه مصل و اجبار را بهر دو فساد نمود و با طرا تر نوشت که در مصر اختلاف است و این کیفیت را لباس مخصوصی پوشاند. در آن اثنا حضرت غصن ممتاز و ولی امر الله جمیع وسائط تثبیت فرمودند که رفع این غائله را در مصر نم یابند بکنند زیرا که در انواع و اقسام طرق نمیکذاشت که الفت میانه یاران و مصل روحانی در اینجا حاصل شود لهذا طاقت صبر و تحمل و توانائی برای وجود مبارک نماند و متاثر آتاسف از بقعه مبارکه جدا فرمودند چنانچه اردست خطیف درجه احران قلب انور معلوم و واضح است. پس آواره از مصر مجید اوارد ارض مقصود شد و نکته اینجا است که بجز دادن او سوء تفاهم از فیما بین یاران مصر برداشته شد و امور امریه در مجرای صحیح جریان گرفت و معلوم گشت که تحرک خلاف او بود از اینجا نیست مکاتیبی نوشته انتشار داد مضامین کذب و اقرا و بهتان و ذکرش سبب احران

گردد. در بیروت نیز همین اقوال و حرکات را نمود و با طراف خبر داد که ایضا ذبانه اختلا
 در برابر پاست لندا محض حفظ و صیانت امراته تلغرافی بغداد ارسال شد مضمون این بیان بسیار
 جمال قدم خل ذکره الا عظم لا تظنوا من کل وارد و لا تصدقوا کل قائل و چون بغداد رسید و خوا
 که فتنه انگیزی نماید اجباد رکال استقامت و ثبات جلو گیری از او نمودند و دوری
 و تبری جستند. مقصد آنکه هر چند اینگونه اقوال و اعمال بسیج وجه تاثیر و تهیتی ندارد و قابل
 ذکر و اعتنا نبوده و نیست. ولی این بیوفائی در این ایام حزن و بلا سبب شد که زمام صبر
 از کف برفت و ارشادت اخوان این محسنه ناتوان را مجبور بر نگرارش این مختصر که حقیقت
 واقع است نمود ...

۸۱ - از زمانی که خبری از شما دریافت نمودیم مدت مدیدی گذشت. اکنون ششیم
 که یکی از نامه های جالب و زیبای شما را که همیشه سبب تقویت روح است دریافت داریم
 زیرا توأم با صداقت و محبت نسبت با ما و بذل مساعی در سبیل پیشرفت است. شما
 همیشه یکی از بهترین یاران حضرت عبداللہاء و یکی از قدیمی ترین اجبای امریکائی و یکی از
 دوستان ثابت قدم و غیور بوده اید و ما همیشه از شنیدن اخبار شما مسرور می شویم. مستر خاطر

ما اینست که بشنویم یاران الهی همیشه فعال و صدیق در انتشار تعالیم مبارکه هستند .
 ما همیشه مشغول از حال یاران مطلع شویم و بشنویم که آنها در امر یکا با عزمی راسخ بخدمت امر
 قیام کرده و معاضد حضرت ولی امر اند هستند . تا قلب ایشان شاد شده بارض اقدس حضرت
 نمایند و بانیه و فی جدید نقل و طائفی را که هرگاه بشنوند اجاب در انجام دستورات مبارکه
 با ایشان همکاری ندارند بسیار سنگین خواهد بود بر عمده گیرند . ما میدانیم که این دستورات
 و تعلیمات مرهم جراحات و آلام دنیاست ، هرگاه یاران در اصول تعالیم آنچنانکه حضرت بهاء
 مقرر فرموده حضرت عبدالبهاء توضیح تبیین نموده اند ثابت ، صدیق و متحد نباشند و بوضوح
 آنها را تبلیغ نکنند و بی غل و غش نگاه ندارند چگونه آلام و اسقام نوع بشر تخفیف خواهد یافت .
 تعالیم دیگران از ازاله تعصبات موجوده میان ملل ادیان مایوس از ایجاد اتحاد
 بر اساس حقیقت صرفه نا امید شده و اکنون ماکه این نوشداروی الهی را در دست داریم
 شایسته است نابینا و غفلت زده ننماند بلکه با کمال تمهت و قدرت بمنزله مبشرین منادیان
 بیدار این داروی ملکوتی قیام و استقام نماییم . (ترجمه)

۸۲ - یادداشت مختصر و محبت آمیز شما متون ۲۵ جون رسید مندرجات آن ولو مختصر باشد

خوشنودی من سایر خانهای عالمه مبارکه گشت زیرا مشعر بر این بود که یاران عزیزم تقدراً
 قیام بر استحکام اساس محبت و الفت در قلوب نموده اند و یقین است باین وسیله حضرت شوقی
 افندی عزیز را از غم و غصه رها نموده قلب مبارکش را مسرور کرده و او را بهما باز خواهند گردانید.
 پس از پیام مشفقانه اخیر من بایران الهی و بنسز زندان روحانی حضرت عبدالهآ، یاران عزیز در هر
 کشور چنان احساسات مهر آمیزی نشان دادند که همه ما را نشاط آورده و ممنون ساخت و بیانک
 در اعتبار مقدسه برای مزید نمایند و توفیق آنها دعا میکنیم. من امید دارم و دعا میکنم که محفل روحانی
 ملی شما اسال مؤید بعون عنایت الهیه بوده بجهودات فائده نائل گردد. (ترجمه)

۸۳ - نامه دل‌کنین متوجه ۲۰ جون شما با امواج محبت روحانی و مسداکاری در راه
 پیشرفت امر الهی و کامیابی دوستان عزیز در سراسر امر یکا رسید.

در آستان مقدس صریح حضرت عبدالهآ، دعا میکنم تا مبنی آمال خود که تسیر خاطر ولی
 محبوب امر الله و خدمت بایجاد یگانگی بین یاران اشاعه تعالیم الهی که تنها راه خلاصی این دنیا
 بی روح است نائل گردید.

خیلی خوشحالم شما اطلاع همس که حضرت ولی امر الله کاملاً سالم هستند. رفتار باشکوه

یاران عزیز در شرق و غرب و مساعی و کارانه ای که در راه خدمت امر مبذول میدارند باعث
تخفیف هموم قلب پر محبت ایشان شد بطوریکه ممکن است در اوج حسرت تابستان که امیدواریم جزای
قلیشان بمبد و نجات قدس مُبدل مسرت و شادابی شود بارض اقدس مراجعت فرمایند.
(ترجمه)

۸۴ - بنده آستان مقدس جمال بنی و یار با وفای عزیز عبدالبهاء شکر خدا را که بغایت حیات
موفق زیارت اعقاب مطهره مبارکه نورانیته شنید و شام دل و جان را بنفحات مطهره سنجای
که از بقیع قدسیه صدائیه متصوّر است ترومازه و مغیر نمودید. این موهبت را شکرانه لازم و
این عنایت را حمد و ثنا واجب و آن امینت که اثر و نتیجه این زیارت و تشرّف و تحف و
تلف در جمیع مراتب و حالات و شئون و مقامات ظاهر و هوید اگر دو و یقین است که
چنین خواهد بود ...

۸۵ - مکاتیب متعدده شما خطاب بحضرت ولی محبوب امر الله و شخص من تا ما رسید و
نفحات مُطرّه انجذاب و صمیمیت و ایمان شنید و خدمات فائده ای را که بطور تنگی ناپذیر بار
الهی تقدیم میکنید همراه داشت. خواه عزیز شما باید خیلی خوشوقت باشید که اینقدر در حیات

روحانی توقید .

ولی محبوب امرالله عجالتاً در سلامت کامل بوده و در نتیجه مساعی جمیده ای که یاران در همه کشورها برای تحکیم روابط و خدمت و محبت بین همدیگر مبذول میدارند احسان آنحضرت تسکین یافته و باین ترتیب امیدواریم بزودی بارض اقدس مراجعت فرمایند . در اینجا روابط خصوصی خود را با یاران در سه اسر دنیا از سر خواهند گرفت و آنها را با هدایت خویش بفعالیات بیشتر تشویق خواهند فرمود .

ورقات عائد مبارکه و خود من همیشه یاد یاران حضرت عبدالجبار هستیم و برای تائید و سعادت شما دعا میکنیم . من از همه یاران عزیز که از روی وفاداری و مهر و محبت با اعمال حسنه خود بقضای شفقانه من برای از یاد محبت و وحدت پاسخ مساعد دادند تشکر میکنم و از آستان حضرت بهاءالله و حضرت عبدالعزیز برای آنها اجر جزیریل خواسته امیدوارم اعمال و خدات صادقانه آنها باینجا عظیمه مقرون باشد . (ترجمه)

۸۶ - امروز هیچ چیز با اندازه خدمت با مراجهت ندارد . آیا حضرت عبدالعزیز خود را «عبد» بجهاد بخواند و در تمام مدت حیات کمال مراتب بندگی نسبت بجد او انسان را ظاہر نکند ؟

برای ما که خواهان متابعت از احکامی هستیم که حضرت بهاء الله آنرا نازل فرمود
و حضرت عبدالبهاء با نشر آن قائم و بر طبق آن عامل بودند هیچ گامی برای تقرب بملکوت
که سبب مسرت خاطر و تلی امر محبوب حضرت شوقی افندی نگر کرد. بزرگتر از آن نیست
که از روی خلوص و محبت بخدمت عالم انسانی پردازیم. (ترجمه)

۸۷- دو خادم صادق آستان مقدس جمال الهی را تحتیات ملکوتیه از این بقعه مبارکه
میرسانم. هیچ ستایشی بهتر از این توصیف و تعریف نیست که بحمد لطف و رحمتیه را خادمان
با وفایند و درگاه الهیه را بندگان خالص جان بشان. همواره در جبهه ای و طائف مقدسه
خوش ساعی و دائماً در اقدام و انجام تکالیف مهمه عالیه بمت میگذارید. این نیت مکرر از
عنایات عظیمه جمال الهی و توفیقات غلبه حضرت عبدالبهاء...

۸۸- مسرت قلب من در اینست که بشنوم یاران عزیز قلبشان متلوا از محبت و صمیمیت است
و میجوایند بامر الهی که توسط حضرت بهاء الله تمام عالم خطاب گردیده خدمت کنند تا تمام
تعصبات ملی و جنسی و دینی بر طرف شود و عالم انسانی متبرکات مکین تمام انده ادب و شرف

مانند برادر شناخته شوند .

من مخصوصاً برای شما دعا میکنم که مجبوبات شما در خدمت امر الله برکت یابد نفسی که
کاملاً منقطع و فداکار و سرشار از روح محبت و خدمت باشد در همه جا ساکن است میتواند وسیله
پیشرفت امر الهی گردد . هرگاه قیام محبت نمائی مطمئن باشی که حضرت عبدالهبا میفرماید
برای مؤمن هیچ چیز غیر ممکن نیست و چون ایمان داری قدرت و برکات با شماست .
من محبت گرم و تحیات بهائی حضرت شوقی افندی و عموم عائدۀ مبارک را بشما ابلاغ نموده و
بار دیگر شما را بادعیه قلبی خود مطمئن میازم . امید است موفق بحضرت شایان ملکوت الهی گردید
(ترجمه)

۸۹- هر وقت با اجنبی عزیز امریکا ملاقات میکنم یا خبری میشنوم همیشه قلمم شاد میشود زیرا
حضرت عبدالهبا آنقدر در باره مسافرت خود بان کشور صحبت فرموده اند که ما یقین داریم تعالیم
جمال مبارک که توسط آنحضرت گوشه و عموم گردیده در زمین بایر نقیاده و دیری نخواهد گذشت
که خرمن منتناهی از آن حاصل خواهد شد . (ترجمه)

۹۰- انمای غزیرآلی همواره از آستان مقدس جمال ابدی تمامی موفقت عظمی در حق آن

بهینت مجله می‌نیم برستی قلب این فانیه در نهایت سرور و اطمینان از اقامات و خدمات بابر
 عظیمه آن نفوس مبارکه است و یقین است که روز بروز بغایات الهیه این مسرت و ابتهاج ناز
 جوید در خصوص بهیت مبارکه در طهران معلومات و اطلاعات این فانیه را خواسته بودید متأسفانه
 نظر بضرسن در آنوقت مواقع و محلات مبارکه را در خاطر ندارم .

۹۱- ای خواهران عزیز و مجذوبان جمال ذوالجلال روحی لتوها گلن و ثبو تکن و رنگن
 فدای نامه آن درقات محترمت اعضای محفل روحانی که حاکی از مراتب شوق و اشتیاق و قیام
 برخیزت امر الله و ترویج دین الله و اشتغال ببار محبت الله و اتفاق و اتحاد و یگانگی محبت
 و دوستی و مهربانی اماء الله آن ارض با یکدیگر و احتراق ببار فراق بود باین تمیذ
 روزگار و وصل و قرارت شد و پس از تلاوت کمال عجز و نیاز بدرگاه حق بلا زوال تضرع و استعا
 نمودم که آن درقات مؤمنات را در جمیع شئون و احوال تأیید و توفیق عطا فرماید الله
 قریب مجیب . فی الحقیقه این خسر دگان را سروری در عالم وجود نیست مگر ثبات استقامت
 احبای الهی و یاران حضرت عبداللہ روحی لمرقده الطاهره فدا و اما الرحمن که بوفاقیام نموده

✽ - محفل روحانی طهران

و کرمیت را بر خدست امر الله بسته اند و راحت و آسایش خویش را در سبیل الهی انفاق
 نموده مشغول به بت تعالیم ربانی هستند و به احیای نفوس پرداخته اند و در فکر این هستند
 که دم طمسه نقطه اولی و بلایا و صدمات و حبس و اسیری جمال الهی و هجران و اراده بزرگ
 مقدس عبد البهاء روحی لا تجاظم لفدا، تنایج و ثمراتش الیوم بواسطه ثبوت و رسوخ و استقامت
 مایران الهی و آثار رحمانی در عالم وجود ظاهر گردد. باری مکتوب شما را تقدیم غصن ممتاز
 و ولی امر الله حضرت شوقی فندی نمودم تلاوت فرمودند و بسیار اظهار مسرت و خوشحالی
 فرموده و فرمودند بحمد الله و المنة دخل لواءه شامق یاران و ورفاتی مبعوث گشته اند که هر یک
 از این نفوس مبارکه مقدسه در میدان عرفان صف شکن لشکر جلال و ضلالتند و وعده های الهی
 در حق این نفوس تحقق یافته که میفرماید من قام علی نصره امری نصره یجود من الملائكة المقبرین ...

۹۲- لقد وردتنا بك الجامع لكل مني جميل ومعنى بديع فارتاحت لنفس لتلاوته والشرح بقدر
 لما نفعه من خلال أسطره آثار الثبوت على الأمر القويم والتبطل إلى رب العظيم. و اتنی ادعوت
 ان نیر فوادک بنور محبتہ و یطیق لسانک بمدحہ و شناء ذاتہ و یأیدک بشید القوی لآیاتہ
 الحج الدامعہ و البرہین القاطعہ لاثبات امرہ. قد اخبرتنی عن حضورک الاجتماعات المنحصه

تسريته اطفال ايران وامريكا نعم ما فعلت فاطمى يا امته الله بفضل مولاك انه يؤزرک
 فى کل امر يا اول الى علوا مره والى خدمته العالم الانسانى واسعى جهدک وابذل نفس
 ونفيس فى هذا السبيل بحبل قتالين اكليل بر لا يعنى. ان الناس صيرون الايام لاهون
 عن حقيقته بالادهام فاعلمى ان زينه احياء التسربل بسر بال الاعمال الحسنه والتكلم بالافعال
 الصالحه .

صمتى و صخته العالمه فى غاية الاعتماد والکل جمعاء يقدر من لک وعموم الاحباء
 مزيد احميته والاشواق واتى اتضرع الى العتبة المقدسه ان ينزل غمک کل ضره ويومک
 صحتجيد و يؤيدک على خدمته امره الکريم فى هذا اليوم العظيم .

فصل هشتم
مدارک

قسمت ششم - مدارک فهرست مآخذ

الف - از آثار حضرت بهاء الله

لوح مندرجہ در صفحہ اول کتاب

اصل لوح حضرت بهاء الله خطاب بہ حضرت ورقہ علیا

این لوح مبارک در اطراف قبہ مرقدہ حضرت ورقہ علیا خاک و تزیین شدہ است .

۱- قسمتی از لوح مبارک خطاب بہ حضرت ورقہ علیا .

۲- قسمتی از نسخہ خطی لوح مبارک خطاب بہ حضرت ورقہ علیا .

ب - از آثار حضرت عبدالباقی

۱- قسمتی از لوح مبارک خطاب بہ حضرت ورقہ علیا .

۲- قسمتی از لوح مبارک خطاب بہ حضرت ورقہ علیا .

۳- قسمتی از لوح مبارک خطاب بہ حضرت ورقہ علیا .

۴- قسمتی از لوح مبارک خطاب بہ حضرت ورقہ علیا .

۵- قسمتی از لوح مبارک خطاب بہ حضرت ورقہ علیا .

۶- قسمتی از لوح مبارک خطاب بہ منیرہ خانم « حرم حضرت عبدالباقی » .

۷- قسمتی از لوح مبارک خطاب بہ ضیائۃ خانم صبیحہ حضرت مولی الوری .

۸- قسمتی از لوح خطی خطاب بہ حضرت ورقہ علیا .

۹- قسمتی از لوح خطی خطاب بہ حضرت ورقہ علیا .

۱۰- قسمتی از لوح خطاب بہ حضرت ورقہ علیا .

- ۱۱ - قسمتی از لوح خطی خطاب به حضرت ورقه علیا .
- ۱۲ - قسمتی از لوح خطی خطاب به حضرت ورقه علیا .
- ۱۳ - قسمتی از لوح خطی خطاب به حاج میرزا حسن خراسانی .
- ۱۴ - قسمتی از لوح خطی خطاب به حضرت ورقه علیا .
- ۱۵ - قسمتی از لوح خطی خطاب به حضرت ورقه علیا .
- ۱۶ - قسمتی از لوح خطی خطاب به حضرت ورقه علیا .
- ۱۷ - قسمتی از لوح خطی خطاب به حضرت ورقه علیا .
- ۱۸ - قسمتی از لوح خطی خطاب به حضرت ورقه علیا .
- ۱۹ - قسمتی از لوح خطی خطاب به حضرت ورقه علیا .
- ۲۰ - قسمتی از لوح خطی خطاب به حضرت ورقه علیا .
- ۲۱ - قسمتی از لوح خطی خطاب به منیره خانم .

ج - از توفیقات حضرت ولی مآب

- ۱ - قطعات ذیل از منجات مکاتیبی است که خطاب به افراد اجبا صادر شده مگر آنکه نام مخاطبین بخوبی ذکر نشده است :
 ۱ - مورخه آپریل ۱۹۲۲ خطاب به اجبای شرق .
- ۲ - مورخه ۲۱ مای ۱۹۳۲ خطاب به اجبای ایالات متحده امریکا و کانادا .
- ۳ - مورخه ۱۵ جولای ۱۹۳۲ خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده امریکا و کانادا .
- ۴ - مورخه ۱۵ جولای ۱۹۳۲ - خطاب به محفل روحانی ملی بهائیان جنوب غرب بریتانیا .
- ۵ - مورخه ۴ شهرالکلمات ۸۹ - (۱۵ جولای ۱۹۳۲) خطاب به اجبای شرق .
- ۶ - مورخه ۱۷ جولای ۱۹۳۲ خطاب به اجبای غرب .
- ۷ - مورخه ۱۸ جولای ۱۹۳۲ - خطاب به محفل روحانی ملی بهائیان ایالات متحده امریکا و کانادا .
- ۸ - مورخه ۱۸ جولای ۱۹۳۲ .

- ۹ - توره اول گست ۱۹۳۲ - خطاب بمجلس روحانی ملی بهائیان ایالات متحده امریکا و کانادا .
- ۱۰ - توره ۱۵ اگست ۱۹۳۲ .
- ۱۱ - توره ۲۳ اگست ۱۹۳۲ .
- ۱۲ - توره ۲۳ اگست ۱۹۳۲ - خطاب بمجلس روحانی بهائیان یونکمز - نیویورک .
- ۱۳ - توره ۲۵ اگست ۱۹۳۲ .
- ۱۴ - توره ۳۰ اگست ۱۹۳۲ خطاب بمجلس روحانی بهائیان برکی - کالیفرنیا .
- ۱۵ - توره ۳۰ اگست ۱۹۳۲ خطاب بمجلس روحانی راسین - ویکوئشین .
- ۱۶ - توره اول سپتامبر ۱۹۳۲ خطاب به اجنای واشنگتن . دی - سی .
- ۱۷ - توره اول سپتامبر ۱۹۳۲ خطاب بمجلس روحانی ملی بهائیان ایالات متحده امریکا و کانادا .
- ۱۸ - توره ۵ سپتامبر ۱۹۳۲ .
- ۱۹ - توره ۱۰ سپتامبر ۱۹۳۲ خطاب به اجنای کلیسندال - کالیفرنیا .
- ۲۰ - توره ۱۰ سپتامبر ۱۹۳۲ خطاب بمجلس روحانی ملی بهائیان ایالات متحده و کانادا .
- ۲۱ - توره ۱۰ سپتامبر ۱۹۳۲ .
- ۲۲ - توره ۱۰ اکتبر ۱۹۳۲ خطاب بمجلس روحانی بهائیان تی کمک نیوجرسی .
- ۲۳ - توره ۲۷ اکتبر ۱۹۳۲ خطاب بمجلس روحانی ملی بهائیان ایالات متحده امریکا و کانادا .
- ۲۴ - توره شهر المسائل ۸۹ (۱۳ دسامبر ۱۹۳۲) خطاب به بهائیان ایران .
- ۲۵ - توره ۱۴ جانوری ۱۹۳۲ خطاب بمجلس روحانی ملی بهائیان ایالات متحده امریکا و کانادا .
- ۲۶ - توره ۲۱ اپریل ۱۹۳۳ خطاب به بهائیان ایالات متحده امریکا و کانادا .
- ۲۷ - توره ۸ فوریه ۱۹۳۴ خطاب به اجنای غرب .
- ۲۸ - توره ۲۵ دسامبر ۱۹۳۸ خطاب به بهائیان ایالات متحده امریکا و کانادا (ریش - رساله ظهور عدل الهی بخش ۱۹۳) .
- ۲۹ - توره ۵ دسامبر ۱۹۳۹ خطاب به اجنای ایالات متحده امریکا و کانادا .

- ۳۰- مؤرخه ۲۵ دسامبر ۱۹۳۹ خطاب به اجبای شرق .
- ۳۱- مؤرخه ۱۹۴۴ (رش - کتاب قرن بیع - سمت دوم - ص ۹۰ - ۹۱) .
- ۳۲- مؤرخه ۱۹۴۴ (رش - کتاب قرن بیع - سمت چهارم ص ۸۱ - ۸۲) .
- ۳۳- مؤرخه ۲۷ نوامبر ۱۹۵۴ خطاب به عموم بهائیان جهان .

۹- مکاتیبی که از طرف حضرت ولی امر ائمه توسط منشی به فارسی نوشته شده است

قطعات ذیل از شهابت مکاتیبی است که خطاب به افراد اجبا صادر شده مگر آنکه نام مخاطبین خود دیگری ذکر شده باشد :

- ۱- مؤرخه ۱۵ اگست ۱۹۳۲ .
- ۲- مؤرخه ۲۳ اگست ۱۹۳۲ .
- ۳- مؤرخه ۲۳ اگست ۱۹۳۲ خطاب به محفل روحانی یونیورک - نیویورک .
- ۴- مؤرخه ۲۳ اگست ۱۹۳۲ .
- ۵- مؤرخه ۳۰ اگست ۱۹۳۲ خطاب به محفل روحانی برکلی - کالیفرنیا .
- ۶- مؤرخه ۳۰ اگست ۱۹۳۲ خطاب به محفل روحانی رامین - ویکتورین .
- ۷- مؤرخه ۳۰ اگست ۱۹۳۲ .
- ۸- مؤرخه اول سپتامبر ۱۹۳۲ خطاب به اجبای واشینگتن - دی - سی .
- ۹- مؤرخه ۵ سپتامبر ۱۹۳۲ .
- ۱۰- مؤرخه ۹ سپتامبر ۱۹۳۲ .
- ۱۱- مؤرخه ۹ سپتامبر ۱۹۳۲ .
- ۱۲- مؤرخه ۱۰ سپتامبر ۱۹۳۲ خطاب به اجبای جاکسون ویل فلوریدا .
- ۱۳- مؤرخه ۱۰ سپتامبر ۱۹۳۲ خطاب به اجبای مونرو - واشینگتن .

۴. - تورنہ ۱۰ سپتمبر ۱۹۳۲ خطاب بمجلس روحانی قی ہائیان ایالات متحدہ و کانادہ
۵. - تورنہ ۱۵ سپتمبر ۱۹۳۲
۶. - تورنہ ۱۵ سپتمبر ۱۹۳۲
۱۷. - تورنہ ۱۵ سپتمبر ۱۹۳۲ خطاب بمجلس روحانی شیراز
۱۸. - تورنہ ۱۵ سپتمبر ۱۹۳۲ خطاب بمجلس قی ہائیان ایالات متحدہ و امریکا و کانادہ
۱۹. - تورنہ ۳ اکتبر ۱۹۳۲ خطاب بہ اجبای استرلیا
۲۰. - تورنہ ۴ اکتبر ۱۹۳۲ خطاب بمجلس روحانی فی نیکیس - ایریزونا
۲۱. - تورنہ ۶ اکتبر ۱۹۳۲
۲۲. - تورنہ ۷ اکتبر ۱۹۳۲
۲۳. - تورنہ ۸ اکتبر ۱۹۳۲ خطاب بمجلس روحانی - اولاید - استرلیا
۲۴. - تورنہ ۱۰ اکتبر ۱۹۳۲
۲۵. - تورنہ ۱۱ اکتبر ۱۹۳۲ خطاب بہ اجبای شہر (قی ٹمک) نیوجرسی
۲۶. - تورنہ ۱۸ اکتبر ۱۹۳۲
۲۷. - تورنہ ۲۹ اکتبر ۱۹۳۲
۲۸. - تورنہ ۹ نومبر ۱۹۳۲
۲۹. - تورنہ ۹ نومبر ۱۹۳۲
۳۰. - تورنہ ۳۰ نومبر ۱۹۳۲
۳۱. - تورنہ ۱۵ مارچ ۱۹۳۳
۳۲. - تورنہ ۲۹ می ۱۹۳۳ خطاب بہ اجبای بورنوتھ - انگلستان
۳۳. - تورنہ ۶ مارچ ۱۹۴۵

۵. دستخطای حضرت و توضیح آن
 قصات ذیل از مشببات و تخطاتی است که خطاب به افراد اجناسا در شده و مگر که نامی ملین نخواهیم بگوییم ذکر شده است:

۱. عکس صل و تخط (شماره ۱) در متن کتاب درج شده است.
۲. مؤرخه ۱۲ محرم ۱۳۰۷ هـ. ق. (۲ سپتامبر ۱۸۸۹ م.)
۳. مؤرخه ۱۴ شوال ۱۳۱۰ هـ. ق. (۱۷ آوریل ۱۸۹۳ م.)
۴. مؤرخه ذیقعه ۱۳۱۴ هـ. ق. (۲۰ آوریل - ۱۱ می ۱۸۹۷ م.)
۵. مؤرخه ۹ محرم ۱۳۱۵ هـ. ق. (۱۰ جون ۱۸۹۷ م.)
۶. مؤرخه ذیحجه ۱۳۱۶ هـ. ق. (۱۲ آوریل - ۱۱ می ۱۸۹۹ م.)
۷. مؤرخه ذیحجه ۱۳۱۶ هـ. ق. (۱۲ آوریل - ۱۱ می ۱۸۹۹ م.)
۸. مؤرخه محرم ۱۳۱۷ هـ. ق. (۱۲ می - ۱۰ آوریل ۱۸۹۹ م.)
۹. مؤرخه ذیقعه ۱۳۱۸ هـ. ق. (۲۰ فوریه - ۲۱ مارچ ۱۹۰۱ م.)
۱۰. بدون تاریخ و تفسیر (تاریخ پست ۹ آوریل ۱۹۰۱ م.)
۱۱. مؤرخه ذیقعه ۱۳۲۱ هـ. ق. (۱۹ جانوری - ۱۷ فبرواری ۱۹۰۴ م.) خطاب به یکی از اجناسی طهران
۱۲. مؤرخه جمادی الثانی ۱۳۲۲ هـ. ق. (۱۳ اگست - ۱۰ سپتامبر ۱۹۰۴ م.) خطاب به یک خانوادگی بھالی.
۱۳. مؤرخه صفر ۱۳۲۳ هـ. ق. (۷ آوریل - ۵ می ۱۹۰۵ م.)
۱۴. مؤرخه ذیقعه ۱۳۲۳ هـ. ق. (۲۸ دسامبر ۱۹۰۵ - ۱۹ جانوری ۱۹۰۶ م.) خطاب به یکی از اجناسی بزرگ
۱۵. مؤرخه صفر ۱۳۲۵ هـ. ق. (۱۶ مارچ - ۱۳ آوریل ۱۹۰۷ م.)
۱۶. مؤرخه اول جانوری ۱۹۲۱ م.
۱۷. بدون تاریخ و تفسیر - خطاب به رئیس مجلس امامان شیعیان کاغذی.

* هـ. ق. - جبرئیل حسینی * م = میدادی

۱۸- بدون تاریخ

۱۹- بدون تاریخ

۲۰- بدون تاریخ

۲۱- مؤرخه ۲۸ نوامبر ۱۹۲۱ خطاب به بنیت ابرائیه اتحاد و معبد بهائی

۲۲- مؤرخه ۱۴ دسامبر ۱۹۲۱ (تاریخ وصول) خطاب به بنیت ابرائیه اتحاد و معبد بهائی

۲۳- مؤرخه ۲۲ دسامبر ۱۹۲۱ (تاریخ وصول) خطاب به بنیت ابرائیه اتحاد و معبد بهائی

۲۴- مؤرخه ۱۷ جانوری ۱۹۲۲ (تاریخ وصول) خطاب به بنیت ابرائیه اتحاد و معبد بهائی

۲۵- مؤرخه شعبان ۱۳۴۰ هـ ق (۳۰ پانچ ۲۸ اپریل ۱۹۲۲ م) خطاب به اعضای مصل روحانی طهران

درش - نجم باختر - جلد ۱۳ صفحه ۸۲

۲۶- مؤرخه عید رشوان ۱۹۲۲ (۲۱ اپریل - ۲ می ۱۹۲۲ م) خطاب به ارجایی امریکا

۲۷- مؤرخه اول می ۱۹۲۲ (تاریخ وصول) خطاب به مصل ملی ایالات متحده امریکا و کانادا

۲۸- مؤرخه رمضان ۱۳۴۰ هـ ق (۲۸ اپریل - ۲۷ می ۱۹۲۲ م) خطاب به یکی از ارجایی طهران

۲۹- مؤرخه رمضان ۱۳۴۰ هـ ق (۲۸ اپریل - ۲۷ می ۱۹۲۲ م) بوجه مصل روحانی طهران خطاب عبوم

ارجایی ایران

۳۰- مؤرخه رمضان ۱۳۴۰ هـ ق (۲۸ اپریل - ۲۷ می ۱۹۲۲ م) خطاب به یکی از ارجایی سبز

۳۱- مؤرخه رشوان ۱۳۴۰ هـ ق (۲۸ اپریل - ۲۷ می ۱۹۲۲ م) خطاب به یک خانواده بهائی در تبریز

۳۲- مؤرخه رمضان ۱۳۴۰ هـ ق (۲۸ اپریل - ۲۷ می ۱۹۲۲ م) خطاب به یکی از ارجایی سنوین

۳۳- مؤرخه شوال ۱۳۴۰ هـ ق (۲۸ می - ۲۵ جون ۱۹۲۲ م) خطاب به ارجایی خوسف

۳۴- مؤرخه شوال ۱۳۴۰ هـ ق (۲۸ می - ۲۵ جون ۱۹۲۲ م) خطاب به یکی از ارجایی یزد

۳۵- مؤرخه شوال ۱۳۴۰ هـ ق (۲۸ می - ۲۵ جون ۱۹۲۲ م) خطاب به یکی از ارجایی سبز

۳۶- مؤرخه شوال ۱۳۴۰ هـ ق (۲۸ می - ۲۵ جون ۱۹۲۲ م) خطاب به مصل روحانی اردکان

۳۷- مؤرخه شوال ۱۳۴۰ هـ ق (۲۸ می - ۲۵ جون ۱۹۲۲ م) خطاب به یکی از ارجایی کراچی

- ۳۸- مؤرخه ثوال ۱۳۴۰ هـ. ق (۲۸ می - ۲۵ جون ۱۹۲۲ م) ، خطاب به یکی از اجنای قزوین .
- ۳۹- مؤرخه ذیقعد ۱۳۴۰ هـ. ق (۲۶ جون - ۲۵ جولای ۱۹۲۲ م) ، خطاب به یکی از اجنای میانج .
- ۴۰- مؤرخه ذیقعد ۱۳۴۰ هـ. ق (۲۶ جون - ۲۵ جولای ۱۹۲۲ م) ، خطاب به یکی از اجنای شیراز .
- ۴۱- مؤرخه ذیقعد ۱۳۴۰ هـ. ق (۲۶ جون - ۲۵ جولای ۱۹۲۲ م) ، خطاب به اجنای خراسان .
- ۴۲- مؤرخه ذیقعد ۱۳۴۰ هـ. ق (۲۶ جون - ۲۵ جولای ۱۹۲۲ م) ، خطاب به اجنای آملی .
- ۴۳- مؤرخه ذیقعد ۱۳۴۰ هـ. ق (۲۶ جون - ۲۵ جولای ۱۹۲۲ م) ، خطاب به یکی از اجنای خراسان .
- ۴۴- مؤرخه ۱۲ ذیقعد ۱۳۴۰ هـ. ق (۲۷ جولای ۱۹۲۲ م) ، خطاب به یکی از اجنای تاکر - نور .
- ۴۵- مؤرخه ۱۵ ذیقعد ۱۳۴۰ هـ. ق (۱۰ جولای ۱۹۲۲ م) ، خطاب به محفل روحانی و عموم اجنای حسین آباد .
- ۴۶- مؤرخه ۱۹ ذیقعد ۱۳۴۰ هـ. ق (۱۴ جولای ۱۹۲۲ م) ، خطاب به اجنای میانج .
- ۴۷- مؤرخه ۲۲ ذیقعد ۱۳۴۰ هـ. ق (۱۷ جولای ۱۹۲۲ م) ، خطاب به یکی از اجنای عشق آباد - ترکستان .
- ۴۸- مؤرخه ۲۰ جولای ۱۹۲۲ م خطاب به اجنای ایالات متحده امریکا .
- ۴۹- مؤرخه ۴ اگست ۱۹۲۲ م خطاب به اجنای غرب .
- ۵۰- مؤرخه ۱۵ ذیحجه ۱۳۴۰ هـ. ق (۸ اگست ۱۹۲۲ م) ، خطاب به یکی از اجنای طهران .
- ۵۱- مؤرخه ۹ اگست ۱۹۲۲ م .
- ۵۲- مؤرخه ۱۰ اگست ۱۹۲۲ م - خطاب به یکی از اجنای اسکندریه - مصر .
- ۵۳- مؤرخه ۳۰ محرم ۱۳۴۱ هـ. ق (۱۲ سپتامبر ۱۹۲۲ م) ، خطاب به یکی از اجنای طهران .
- ۵۴- مؤرخه ۲۲ محرم ۱۳۴۱ هـ. ق (۱۴ سپتامبر ۱۹۲۲ م) ، خطاب به یکی از اجنای مفرغ خراسان .
- ۵۵- مؤرخه ۲۲ محرم ۱۳۴۱ هـ. ق (۱۴ سپتامبر ۱۹۲۲ م) ، خطاب به محفل روحانی شیشون .
- آذربایجان .
- ۵۶- مؤرخه ۲۴ محرم ۱۳۴۱ هـ. ق (۱۶ سپتامبر ۱۹۲۲ م) ، خطاب به اجنای گاوغان - آذربایجان .
- ۵۷- مؤرخه اول صفر ۱۳۴۱ هـ. ق (۲۳ سپتامبر ۱۹۲۲ م) ، خطاب به یکی از اجنای طهران .
- ۵۸- مؤرخه ۲۲ صفر ۱۳۴۱ هـ. ق (۱۴ اکتبر ۱۹۲۲ م) ، خطاب به یکی از اجنای طهران .

- ۵۹- مؤرخه ۲ ربیع الاول ۱۳۴۱ هـ. ق (۲۳ اکتبر ۱۹۲۲ م)؛ خطاب به کمی از اجبای طهران .
- ۶۰- مؤرخه ۲ ربیع الاول ۱۳۴۱ هـ. ق (۲۳ اکتبر ۱۹۲۲ م)؛ خطاب به اجبای غرب .
- ۶۱- مؤرخه ۵ ربیع الثانی ۱۳۴۱ هـ. ق (۲۵ نوامبر ۱۹۲۲ م)؛ خطاب به کمی از اجبای اصفهان .
- ۶۲- مؤرخه ۵ ربیع الثانی ۱۳۴۱ هـ. ق (۲۵ نوامبر ۱۹۲۲ م)؛ خطاب به کثیران جمال قدس بنی در سنگسر .
- ۶۳- مؤرخه ۲۵ نوامبر ۱۹۲۲ م؛ خطاب به کمی از امام الرحمن غرب .
- ۶۴- بدون تاریخ - خطاب به اجبای یونکرز - نیویورک .
- ۶۵- مؤرخه ۲ دسامبر ۱۹۲۲ م - خطاب به کمی از اجبای مصر .
- ۶۶- مؤرخه ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۴۱ هـ. ق (۵ دسامبر ۱۹۲۲ م)؛ خطاب به کمی از اجبای طهران .
- ۶۷- مؤرخه ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۴۱ هـ. ق (۵ دسامبر ۱۹۲۲ م)؛ خطاب به محفل روحانی طهران .
- ۶۸- مؤرخه ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۴۱ هـ. ق (۵ دسامبر ۱۹۲۲ م)؛ خطاب به اعضای کمیسیون اعانه شرقی ^{الانگلی} .
- شیکاگو .
- ۶۹- مؤرخه ۱۱ دسامبر ۱۹۲۲ .
- ۷۰- مؤرخه ۲۵ ربیع الثانی ۱۳۴۱ هـ. ق (۱۵ دسامبر ۱۹۲۲ م)؛ خطاب به کمی از اجبای طهران .
- ۷۱- بدون تاریخ - خطاب به محفل روحانی تسیریز .
- ۷۲- مؤرخه ۲۳ جولای ۱۹۲۳ م .
- ۷۳- مؤرخه ۹ صفر ۱۳۴۲ هـ. ق (۲۱ سپتامبر ۱۹۲۲ م)؛ خطاب به محفل روحانی شیراز .
- ۷۴- مؤرخه ۵ ربیع الثانی ۱۳۴۲ هـ. ق (۱۴ نوامبر ۱۹۲۲ م)؛ خطاب به کمی از اجبای طهران .
- ۷۵- مؤرخه ۲۵ نوامبر ۱۹۲۲ م - خطاب به اجبای یونکرز - نیویورک .
- ۷۶- مؤرخه ۳ دسامبر ۱۹۲۲ م .
- ۷۷- مؤرخه ۲۱ شعبان ۱۳۴۲ هـ. ق (۲۸ مای ۱۹۲۴ م)؛ خطاب به اعضای محفل روحانی و عموم اجبا ^{الهی} .
- ۷۸- مؤرخه ۲ شوال ۱۳۴۲ هـ. ق (۸ می ۱۹۲۴ م)؛ خطاب به اجبای آلله ^{الهی} امام الرحمن .

- ۷۹ - موزه ۲۷ می ۱۹۲۴ م - خطاب به نخل روحانی همدان و سایر اجنای آلهی
- ۸۰ - موزه ۲۴ شوال ۱۳۴۲ هـ ق (۲۹ می ۱۹۲۴ م) خطاب به یکی از اجنای طهران
- ۸۱ - موزه ۲۸ جون ۱۹۲۴ م .
- ۸۲ - موزه ۱۹ جولای ۱۹۲۴ م .
- ۸۳ - موزه ۱۹ جولای ۱۹۲۴ م .
- ۸۴ - موزه ۱۴ اگست ۱۹۲۴ م خطاب به یکی از اجنای پاریس .
- ۸۵ - موزه ۸ اگست ۱۹۲۴ م .
- ۸۶ - موزه ۱۸ اکتبر ۱۹۲۴ م .
- ۸۷ - موزه ۱۵ جون ۱۹۲۵ م - خطاب به یک زن و شوهر مقیم اشتوتگارت آلمان .
- ۸۸ - موزه ۱۳ می ۱۹۲۸ م .
- ۸۹ - موزه ۱۲ پایچ ۱۹۲۹ م خطاب به یکی از اجنای امریکا .
- ۹۰ - موزه جمادی الاولی ۱۳۴۸ هـ ق (اکتبر ۱۹۲۹ م) خطاب به نخل روحانی طهران .
- ۹۱ - بدون تاریخ تحسیر - خطاب به امام الرحمن نخل روحانی آباده .
- ۹۲ - بدون تاریخ تحسیر .

قسمت هفتم
فهرست بعضی از مراجع درباره
حضرت ورقه علیا در کتب مطبوعه امری فارسی

فهرست نخست

فهرست بخشی از مراجع درباره حضرت و رقه علیا در کتب مطبوعه امری فارسی *

۱- حضرت و رقه علیا - چهل و هشت فقره از دست‌نخستهای حضرت و رقه علیا - تهران: مؤسسه قیامیه، بی‌تا.
 ۱۲۹ بیع (در ابتدا ای این کتاب قسمت ثانی از خصوص حال قدم حضرت عبدالباقا و حضرت ثانی مرآت درباره حضرت و رقه علیا در دست
 شده است .

۲- آشنایک بیع (ترجمه فارسی) - چاپ تهران، (شماره مخصوص یادبود حضرت و رقه علیا - بنایین نم) - سال
 هفدهم: ۱۳۳۱ - ۱۳۶۲، شماره ۲ - ۵ - نو در یک مجلد .

۳- پیام جهانی - محمد قریبی - چاپ فرانسه
 شماره ۳۳ - ژوئیه ۱۹۸۲
 شماره ۳۴ - اوت ۱۹۸۲
 شماره ۳۵ - سپتامبر - اکتبر ۱۹۸۲
 شماره ۳۷ - نوامبر ۱۹۸۲

۴- حبیب مؤید: خاطرات حبیب - طهران: مؤسسه قیامیه، امری - ۱۱۸ بیع، مجلد اول، ص ۶۷۵ - ۶۸۵
 ۵- عبدالحجید اشراق خاوری: حقیق فخری - طهران: مؤسسه قیامیه، امری - ۱۳۱ بیع، مجلد دوم، ص ۸ - ۳۲
 ع - غنیمت (مجله فارسی) - چاپ کانادا، شماره ۳ - سال اول (۱۳۶۱ شمسی - ۱۹۸۲ میلادی)، شماره مخصوص بنیاد
 بنیادین سال صعود حضرت و رقه علیا .

۷- فاضل مازندرانی - اسرار الاشیار - (طهران: مؤسسه مطبوعات امری - ۱۲۹ بیع)

۸- فروغ ارباب - اختران تابان - (طهران: مؤسسه قیامیه، امری - ۱۲۶ بیع، ص ۹۷ - ۱۰۸)

* فهرست منبع همچنین برنج حضرت و رقه علیا در قسمت هشتم صفحه ۲۴۹ چاپ انگلیسی کتاب حاضر:

Bahíyyih Khánúmm, the Greatest Holy Leaf,

(۱۳۸۳) - نشر مرکز جهانی بهائی - وچ شده است . کسانی که باین زبان آشنائی دارند میتوانند به فهرست
 منویر جمع نمایند .

BAHÁ'ÍYYIH KHÁNUM

THE GREATEST HOLY LEAF